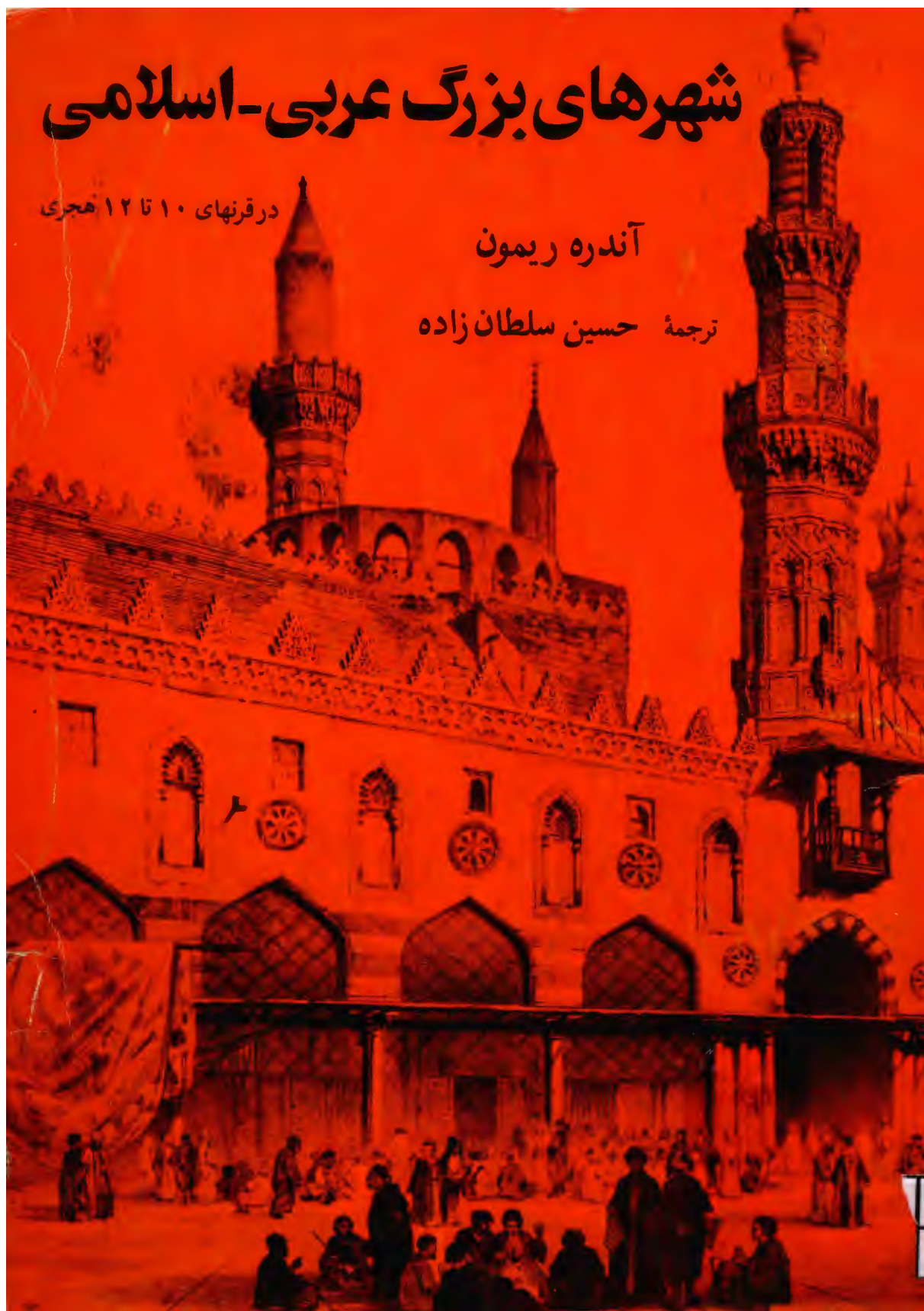


# شهرهای بزرگ عربی - اسلامی

در قرنهای ۱۰ تا ۱۲ هجری

آندره ریمون

ترجمه حسین سلطانزاده





THE GREAT ARAB CITIES  
IN THE  
16th–18th CENTURIES  
AN INTRODUCTION

André Raymond

Translated by: **Husayn Sultānzāde**

Tehran - 1991



مرکز پخش: مؤسسه انتشارات آگاه

خیابان انقلاب، شماره ۱۴۶۸، تهران ۱۳۱۴۶

قیمت: ۱۳۰۰ ریال

شهرهای بزرگ عربی - اسلامی - آندره ایمون ترجمه حسین سلطان زاده

۷۱۷۹۰

مقدمه‌ای بر

# شهرهای بزرگ عربی - اسلامی

در قرنهای ۱۰ تا ۱۲ هجری

مؤلف: آندره ریمون

مترجم: حسین سلطان زاده



This is a Persian translation of:  
*The great Arab cities in the 16th-18th centuries.*  
by André Raymond.  
New York University, 1984.

عنوان: شهرهای بزرگ عربی - اسلامی در قرنهای ۱۰ تا ۱۲ هجری  
مؤلف: آندره ریمون  
مترجم: حسین سلطانزاده  
حروفچینی: کوشش  
لیتوگرافی: قاسملو  
چاپ و صحافی: خوشه  
ناشر: مترجم  
چاپ اول: ۱۳۷۰  
تیراژ: ۳۳۰۰ نسخه  
همه حقوق محفوظ است.

## فهرست مطالب

۷	.....	مقدمه مترجم
۱۱	.....	مقدمه مؤلف
۱۳	.....	توضیحات

### فصل اول: امپراتوری عثمانی و شهرهای عربی

۱۵	.....	۱. امپراتوری عثمانی
۱۵	.....	۱.۱. سازمان امپراتوری
۱۶	.....	۲.۱. ایالتها
۱۹	.....	۲. توسعه شهری در دوره عثمانی
۱۹	.....	۱.۲. توسعه شهری
۲۲	.....	۲.۲. علل توسعه شهری
۲۴	.....	۳. خصوصیات شهرهای عربی در دوره عثمانی
۲۴	.....	۱.۳. شهر عمومی و شهر اختصاصی
۲۵	.....	۲.۳. مراکز شهری
۲۸	.....	۳.۳. خصوصیت شعاعهای متحدالمركز شهر
۲۹	.....	۴.۳. محله های مسکونی
۳۱	.....	۵.۳. نهاد قضایی و وقف
۳۳	.....	۶.۳. سازمانهای اجتماعی

## فصل دوم: مراکز شهری

۱. تغییر مکان جایگاه قدرت سیاسی به خارج از مراکز شهری ..... ۳۷
  - ۱.۱. یک خصوصیت سنتی ..... ۳۷
  - ۲.۱. نمونه‌های جدید ..... ۳۸
  - ۳.۱. قاضی ..... ۴۰
۲. مراکز شهر ..... ۴۰
  - ۱.۲. فعالیتهای اقتصادی ..... ۴۰
  - ۲.۲. توسعه نواحی مرکزی ..... ۴۲
  - ۳.۲. موصل ..... ۴۵
  - ۴.۲. بی‌نظمی در طرح شهر ..... ۴۶
۳. سازمان مراکز شهری ..... ۴۷
  - ۱.۳. بدستان ..... ۴۸
  - ۲.۳. شبکه بازار ..... ۵۰
  - ۳.۳. تونس، حلب، موصل ..... ۵۱
۴. عناصر تشکیل دهنده مرکز شهر: دکانها و بازارها ..... ۵۱
  - ۱.۴. دکانها ..... ۵۲
  - ۲.۴. بازارها ..... ۵۲
  - ۳.۴. بازارهای خودرو ..... ۵۵
  - ۴.۴. تحقق معماری ..... ۵۵
۵. کاروانسراها ..... ۵۹
  - ۱.۵. خصوصیات ..... ۵۹
  - ۲.۵. شمال آفریقا ..... ۶۰
  - ۳.۵. قاهره، حلب و دمشق ..... ۶۲

## فصل سوم: محله‌های مسکونی

۱. مقدمه ..... ۶۹

۶۹	.....	۱.۱	مسائل ناشی از روش
۷۰	.....	۲.۱	قالبهای فکری
۷۲	.....	۲	مکان‌یابی محله‌های مسکونی
۷۲	.....	۱.۲	اصول مکان‌یابی
۷۵	.....	۲.۲	مثالهایی از مکان‌یابی محله‌های مسکونی
۸۴	.....	۳	خانه‌های خصوصی و گروهی
۸۴	.....	۱.۳	خانه خصوصی
۸۶	.....	۲.۳	خانه خصوصی سنتی
۹۳	.....	۳.۳	نمونه‌های غیرمتعارف خانه خصوصی
۹۷	.....	۴.۳	خانه‌های گروهی
۱۰۴	.....	۴	نتیجه

## فصل چهارم: هنر امپراتوری، سنت محلی و ابتکار

۱۰۵	.....	۱	مقدمه
۱۰۷	.....	۲	هنر امپراتوری
۱۰۷	.....	۱.۲	طبقه‌بندی تاریخی
۱۱۸	.....	۲.۲	خصوصیتهای معماری
۱۲۰	.....	۳.۲	انگیزه‌های سیاسی
۱۲۲	.....	۴.۲	اندازه بناها
۱۲۳	.....	۵.۲	اصالت
۱۲۳	.....	۳	پایداری سنت هنری محلی
۱۲۴	.....	۱.۳	عراق
۱۲۷	.....	۲.۳	سنت مملوکی در قاهره
۱۳۴	.....	۴	نوآوری
۱۳۵	.....	۱.۴	هماندسازی با عناصر عثمانی
۱۳۶	.....	۲.۴	رواج یک شیوه تزئینی
۱۴۱	.....	۳.۴	نوآوری در تونس و قاهره

۱۴۹	..... نتیجه	۵.
۱۵۰	..... نقشه های شهرهای مورد مطالعه	—
۱۵۷	..... یادداشتها	○
۱۶۷	..... فهرست تصاویر	○
۱۷۱	..... کتابشناسی	○
۱۷۴	..... فهرست اصطلاحات	○
۱۷۶	..... فهرست نام اشخاص	○
۱۷۸	..... فهرست نام جایها	○

به نام آن که جان را فکرت آموخت

## مقدمه مترجم

تشکیل امپراتوری عثمانی که دست کم در طی سه قرن بزرگترین امپراتوری جهان بود و حدود قلمرو آن به مرز ایران، اقیانوس هند، شمال آفریقا و اروپای مرکزی رسید، از حوادث مهم تاریخ جهان به خصوص تاریخ جهان اسلام به شمار می‌آید. این تحول سیاسی - تاریخی عظیم و سرنوشت‌ساز آثار و تبعاتی در همهٔ زمینه‌های زندگی فردی و اجتماعی جامعهٔ آن روز اسلام به دنبال داشت. سلاطین عثمانی که خود را خلیفهٔ مسلمانان و جانشین پیامبر اکرم (ص) می‌شمردند، در سایهٔ تشبث به اسلام تحولی عمیق در زندگی جامعه پدید آوردند و برای آن که آثار این تحول ملموس و چشمگیر و همچنین در شأن عظمت امپراتوری باشد به معماری و ایجاد بناهای عظیم عنایت خاص نشان دادند و در بسیاری از شهرهای قلمرو خود بناهای تازه مانند مسجد، مدرسه، کاروانسرا و بازار احداث کردند، که خود فصلی متمایز در تاریخ معماری جهان است.

امپراتوری عثمانی، با وجود ضعفها و ناشایستگیهای بسیار، آخرین حکومت بزرگ تاریخ اسلام است و به دلیل آنکه در طی چند قرن تلاقیگاه تمدنهای مشرق زمین و مغرب زمین بوده است، هم از آن تمدنها تأثیر پذیرفته است و هم خود آن تمدن خاص پدید آورده که بر تمدن جهان اثر گذاشته است که کتاب حاضر مدخلی بر شناسایی بخشی از تأثیر تمدن عثمانی، آن هم منحصرأ بر معماری و شهرسازی سرزمینهای غربی اسلام است. مؤلف کتاب با دقت و حوصله به مطالعهٔ معماری و شهرسازی در نیمهٔ غربی سرزمینهای اسلامی پرداخته و عناصر و اجزاء معماری بومی نقاط مختلف و میزان تأثیر معماری عثمانی را بر آنها شناسایی و معرفی کرده است. یکی از نتایج بررسی مؤلف این است که برخلاف

نظر بسیاری از پژوهشگران غربی، روشن می‌شود که حکومت عثمانی تأثیر مثبت بر روند شهرنشینی، شهرسازی و معماری در ایالتها و نواحی زیر سلطه خود برجای گذاشته است. او برای اثبات این امر نمونه‌هایی از خصوصیات شهرهای بزرگ عربی و از جمله نحوه توسعه آنها را در این دوره ارائه کرده است: یکی از خصوصیات جالب توجه در شهرهای این دوره تدارک و تأمین خدمات و تسهیلات عمومی شهری (عرضه آب، حمل و نقل شهری، تمیز کردن راهها و معابر) توسط اصناف و برخی از گروههای اجتماعی است و این موضوع فصل اول کتاب است.

فصلی نیز به مراکز شهری اختصاص یافته است. در شهرهای عربی - اسلامی مانند شهرهای ایران، مرکز شهر عمدتاً به فعالیتهای اقتصادی اختصاص داشت و شبکه بازار قلب شهر بود و راسته اصلی آن معمولاً مهمترین محور ارتباطی، اجتماعی و فرهنگی شهر نیز به شمار می‌رفت. در این فصل همچنین برخی از ویژگیهای عناصر سازنده مرکز شهر یعنی راسته‌های بازار، دکانها، کاروانسراها و قیصریه‌ها مورد بررسی قرار گرفته است.

محلله‌های مسکونی و انواع خانه‌ها در یک فصل دیگر بررسی شده است. در این فصل این نظریه که جوامع شهرهای عربی کاملاً مساوات طلب بودند و همه گروههای اقتصادی مردم در کنار یکدیگر زندگی می‌کردند، رد شده است، و به حضور گروههای ثروتمند در محله‌هایی خاص در بسیاری از شهرها اشاره شده است. نویسنده همچنین این نظریه را که درون‌گرایی و حیاط مرکزی در خانه‌ها را تنها ناشی از یک خصوصیت فرهنگی می‌داند، رد کرده است و آن را بیشتر ناشی از عوامل اقلیمی و جغرافیایی دانسته است. نکته‌ای که درباره واحدهای مسکونی در ایران نیز صدق می‌کند. البته چنانکه مؤلف نیز توضیح داده است، خصوصیت درون‌گرایی واحدهای مسکونی در جوامع اسلامی، که خانواده در آن از حرمت و درون‌گرایی خاص برخوردار است، با فرهنگ جامعه کاملاً مناسب و سازگار بوده و تحت تأثیر آن نیز کمابیش تا عصر جدید تداوم یافته است. نکته دیگری که مؤلف به آن توجه داشته است، موضوع انواع خانه‌های گروهی است. این موضوع تاکنون کمتر مورد توجه قرار گرفته است و حتی در مورد شهرهای تاریخی ایران تاکنون هیچ تحقیقی در این زمینه انجام نگرفته است.

فصل آخر کتاب به بررسی خصوصیات معماری و هنرهای مربوط به آن در ایالتها گوناگون امپراتوری عثمانی و تأثیر پایتخت بر آنها و همچنین بررسی نمونه‌هایی از آثار معماری آن ایالتها اختصاص یافته است. در این فصل رابطه متقابل هنرهای محلی و هنر

پایتخت بررسی شده و از جمله به تأثیر هنر معماری ایران در معماری بغداد اشاره شده است. یکی از خصوصیات مهم این کتاب توجه مؤلف آن به اسناد وقف و محکمه‌های شرعی قدیم برای شناخت پدیده‌های شهری است. در این زمینه باید گفت که هنوز درباره تأثیر وقف و نظام قضایی اسلام در شکل‌گیری، توسعه و تحول شهرهای ایران بررسی‌های مستند و دقیق انجام نشده است و تا آنجا که مترجم می‌داند تاکنون وقفنامه‌ها، قباله‌های ازدواج، وصیتنامه‌ها و سایر اسناد محکمه‌های شرعی و نیز فرمانهای حکومتی و دیگر اسناد تاریخی برای یک پژوهش سازمان یافته و دقیق به منظور شناخت مسائل و پدیده‌های شهری مورد استفاده قرار نگرفته‌اند، در حالی که نظام وقف و دستگاه قضایی اسلام در نحوه شکل‌گیری و توسعه شهرهای تاریخی ایران نقش بسیار مهم داشته‌اند.

این کتاب متن ویراسته چهارسخنرانی است که مؤلف در دانشگاه نیویورک ایراد کرده است و خود او در مقدمه خود درباره آنها گفت و گو کرده است. کتاب از چند جهت برای دانشجویان و پژوهشگران ایرانی مفید است: نخست برای آشنایی با روند شکل‌گیری و توسعه شهرنشینی و شهرسازی در شهرهای بزرگ عربی در دوره مورد بحث، زیرا که تا به امروز هیچ تحقیقی در این موضوع به زبان فارسی تهیه نشده است؛ دوم برای بررسی تطبیقی خصوصیات شهرنشینی و شهرسازی در ایران با شهرهای عربی، زیرا که بسیاری از ویژگیهای شهرنشینی و شهرسازی در ایران و در شهرهای عربی مشترک و یکسان هستند.

عنوان انگلیسی کتاب مقدمه‌ای بر شهرهای بزرگ عربی در قرنهای ۱۶ تا ۱۸ است، اما به سبب اهمیت نقش فرهنگ اسلامی به عنوان یک عامل مهم در نحوه شکل‌گیری و توسعه شهرهای مورد مطالعه - همانگونه که مؤلف نیز در بخشهای مختلف اشاره کرده است - نام شهرهای بزرگ عربی - اسلامی در قرنهای ۱۰ تا ۱۲ هجری برای ترجمه فارسی کتاب انتخاب شده است.

مؤلف برای تعیین موقعیت بعضی از مکانها در روی نقشه‌های شهرهای مورد بررسی - که یکجا در پایان کتاب چاپ شده‌اند - ارجاعاتی را در متن کتاب ذکر کرده است که مترجم به منظور یکنواختی متن، حروف اختصاری و شماره فارسی برای آنها در نظر گرفته است به این ترتیب که حرف یا حروف الفبایی که در اول آمده است، نشان‌دهنده نام شهر است [ال = الجزیره، ب = بغداد، ت = تونس، ح = حلب، د = دمشق، ق = قاهره، م = موصل] و حرف و رقم بعدی جدول مورد نظر در روی نقشه را مشخص می‌کند، مثلاً در نشانه

[ق، ض ۹]، ق علامت اختصاری قاهره است و ض و عدد ۹ مشخصات جدول مورد نظر در روی نقشه قاهره در آخر کتاب است. علاوه بر این قرن‌ها و سال‌های میلادی همراه با معادل هجری آنها ذکر شده است.

در پایان بایستی که از دوست ازجمندم جناب آقای روح‌بخشان که این متن را مطالعه کرده و اصلاحاتی در آن کرده است، سپاسگزاری شود. همچنین امید است که خوانندگان محترم و فاضل، مترجم را از کاستی‌ها و نارسائی‌های کتاب آگاه کنند تا در چاپ‌های بعد از تکرار آنها پیشگیری گردد.

حسین سلطان‌زاده

شهریور ۱۳۷۰

## مقدمه مؤلف

این کتاب صرف نظر از چند مورد جزئی، متن چاپ شده چهار سخنرانی است که در ماههای آوریل و مه سال ۱۹۸۳ / بهار ۱۳۶۲ در مرکز «هاگوب که ورکیان» در دانشگاه نیویورک ارائه شده است.

در آن سخنرانیها پیشنهاد کردم که شهرهای بزرگ عربی منطقه مدیترانه در دوره عثمانی یعنی بین قرنهای شانزدهم تا هیجدهم / دهم تا دوازدهم مورد مطالعه قرار گیرند. محدود کردن دوره مورد مطالعه و انتخاب چند شهر معین آن دوره ما را قادر می‌کند تا با توجه به اندازه شهرها و نیز مسائل شهری، جغرافیایی، اقتصادی - اجتماعی، خصوصیات فرهنگی و تحولات تاریخی آن شهرها را با یک بررسی نسبتاً هماهنگ انجام دهیم. بنابراین می‌توان انتظار داشت که به این ترتیب خصوصیات شهری مشترک در این شهرهای گوناگون روشن گردند. امتیاز دیگر این کار این است که از این طریق اطلاعاتی که در منابع معتبر یافت می‌شوند، گردآوری و ارائه گردند. علاوه بر این در محله‌های قدیمی این شهرها مجموعه فراوانی از بناها و فضاهای شهری و تاریخی وجود دارد که هنوز به صورت کامل ویران نشده‌اند و بعضی از خصوصیات پیشین را حفظ کرده‌اند.

طبعاً غیرممکن است که در ضمن چند سخنرانی همه موضوعاتی را که به تحول این شهرها در طی سه قرن از تاریخشان مربوط بوده‌اند مطرح کرد. بنابراین کار خود را به بررسی جنبه‌های مهمتر و عمده‌تر این تحول، با تمرکز بر روی موضوعاتی از ساختار شهری محدود کردم.

یک بررسی و تحقیق جامع با مشکلاتی روبه‌رو می‌شود. برای بعضی از موارد، هنوز گزارشها و تک‌نگاریهای لازم وجود ندارند. در مورد چند شهر مثل فاس (تورنو)، الجزیره (له‌په)، قاهره (کلرزه و ابولقد) و حلب (سوواژه) و اخیراً صنعا (لی‌یوکاک و سرجنت) مطالعات طبقه‌بندی شده (اما غالباً قدیمی) در دسترس است. اما تعدادی از شهرهای مهم مانند تونس، دمشق، موصل و بغداد هنوز در انتظار کتابهای مستقل خاص خود هستند. علاوه بر این در حالی که شهرهای دوره‌های اخیر خوب مورد بررسی قرار گرفته‌اند، نسبت به شهرهای دوره عثمانی با اهمال برخورد شده است.

در عین حال غنای اطلاعات که ناشی از دستیابی به اسناد است، مسأله دیگری پدید آورده است. توجهی که در طی تقریباً بیست سال نسبت به این منابع جدید (دادگاه شرعی و اسناد وقف، بایگانیهای حکومتی عثمانی) نشان داده شده است، تجدید نظر کاملی درباره تاریخ کشورهای عربی در دوره‌های جدید به همراه داشته است. اکنون مطالعات بسیار مهمی انجام می‌گیرد که من می‌توانم از بعضی از آنها استفاده کنم اما بسیاری دیگر از آنها در سالهای آینده کامل خواهند شد. در آن زمان نظریه‌ای که درباره شهرهای بزرگ عربی ارائه می‌شود مغایر با نظریه کنونی خواهد بود.

بنابراین حقیقتاً می‌توان ادعا کرد که کوشش برای انجام مطالعه‌ای جامع نابهنگام و پیش‌رس است. اما به هر حال به نظر می‌آید که در طول مدت انتظار برای رسیدن به نتیجه مطالعات (یکی از بررسیها متأسفانه ناتمام باقی خواهد ماند، زیرا که مؤلف آن، آنتوان عبدل النور در ژوئن ۱۹۸۲ / ۱۳۶۱ش در لبنان کشته شد) لازم است که درباره بعضی از خصوصیت‌های شهرهای بزرگ نواحی زیر نفوذ عثمانی در طی قرن شانزدهم / دهم (مانند مراکز ایالت‌های امپراتوری: الجزیره، تونس، قاهره، دمشق، حلب، موصل و بغداد) نکاتی یادآوری گردد.

کتاب حاضر با کمک سخاوتمندان مرکز هاگوپ که ورکیان برای مطالعات شرق نزدیک دانشگاه نیویورک فراهم آمده است. این مرکز مرا برای ارائه سخنرانی‌هایی که موضوع اصلی این کتاب را تشکیل می‌دهند، دعوت کرد. در اینجا لازم است که مخصوصاً از پروفیسور بایلی ویندر\* که مرا به دانشگاه نیویورک دعوت کرد و نیز از پروفیسور فرهاد کاظمی مدیر مرکز و خانم دوریس میلر\*\* که ترتیب اقامت مرا در نیویورک داد، تشکر کنم. همچنین از معاون مرکز ملی تحقیقات علمی (گروپو در ایالت اکس آن پروونس که توسط پروفیسور روبرمانتران\*\*\* اداره می‌شود)، مدیریت کل ارتباطات فرهنگی وزارت امور خارجه و از کالج سنت آنتونی در اکسفورد که برای پیشرفت کار من بسیار همکاری کردند و سرانجام از خانم کامیلا سعدون\*\*\*\* که این متن را ترجمه کرد و آقای جان پرودم\*\*\*\*\* که بسیاری از تصاویر و نقشه‌های این بررسی را فراهم کرد، تشکر می‌کنم.

آندره ریمون

اکس آن پروونس

\* Bayly Winder    \*\* Doris Miller    \*\*\* Robert Mantran  
\*\*\*\* Camilla Saadoun    \*\*\*\*\* Jean Prodhomme

## توضیحات مؤلف

در پایان کتاب نقشه‌های هفت شهر را که موضوع اصلی کتاب درباره آنهاست، ارائه داده‌ام. این نقشه‌ها متعلق به پایان قرن هیجدهم / دوازدهم یا نخستین دهه‌های قرن نوزدهم / سیزدهم، یعنی پیش از آغاز نوسازی (تصاویر ۷۹-۸۵) هستند. نقشه‌ها بر پایه اسناد مختلف ترسیم شده‌اند: برای الجزیره، نقشه پله\* از ۱۸۳۲ / ۱۲۴۸ برای نشان دادن وضع پیشین مرکز شهر که در ۱۸۳۰ و ۱۸۳۱ / ۱۲۴۶ و ۱۲۴۷ خراب شد مورد استفاده قرار گرفت و اندکی نقشه تصحیح گردید. برای تونس از نقشه‌ای که جی ره وو\*\* در کتابش، «تونس» داده است استفاده شد (قصرها و خانه‌های تونس، ۱۹۶۷ - ۱۹۷۴ / ۱۳۸۷ - ۱۳۹۴)؛ برای قاهره از نقشه کتاب «توصیف مصر» (در سال ۱۷۹۸ - ۱۸۰۱ / ۱۲۱۳ - ۱۲۱۶ کشیده شد) برای دمشق نقشه ه. ولزینگر\*\*\* و سی. واتزینگر\*\*\*\* (دمشق، ۱۹۲۴ / ۱۳۰۳ ش)؛ برای حلب نقشه توپوگرافی از ۱۹۲۸ - ۱۹۲۹ / ۱۳۰۷ - ۱۳۰۸ ش؛ برای موصل نقشه‌ای که به وسیله اف. ساره\*\*\*\*\* و ا. هرتسفلد\*\*\*\*\* چاپ شده است (باستانشناسی عثمانی ۱۹۱۱ - ۱۹۲۰ / ۱۳۳۰ - ۱۳۳۹)، برای بغداد نقشه‌ای که توسط جی. اف جونز\*\*\*\*\* کشیده شد. («یادداشت‌هایی از ایالت بغداد» ۱۸۵۷ / ۱۲۷۴) و یک عکس که از موزه انگلستان به دست آورده‌ام.

در متن داخل گروه ارجاعاتی به شبکه‌هایی از نقشه‌های متفاوت داده شده است که مخصوص شهرهای مختلفی هستند که به آنها اشاره شده است. به سبب آن که سطح منطقه شهرهای مورد مطالعه نسبت به یکدیگر بسیار متنوع است (مانند الجزیره تقریباً ۴۵ هکتار، قاهره بیشتر از ۷۰۰ هکتار) در نتیجه تهیه و ارائه همه نقشه‌ها با یک مقیاس ثابت ممکن نبوده است.

بخش کتابشناسی امکان آشنایی عمومی با مسائل شهرها را در زمانهای جدید فراهم می‌کند، البته فقط به کارهایی که دسترسی به آنها آسانتر است، اشاره شده است. بنابراین کتابشناسی اساساً به کتابهایی که به زبانهای اروپایی منتشر شده‌اند محدود شده است. البته مطالعات بسیاری به زبان عربی نیز مورد استفاده قرار گرفته که در یادداشتها به آنها اشاره شده است.

---

\* Pelet    \*\* J. Revault    \*\*\* H. Wulzinger    \*\*\*\* C. Watzinger  
\*\*\*\*\* F. Sarre    \*\*\*\*\* E. Hertzfeld    \*\*\*\*\* J.F. Jones



## فصل اول

# امپراتوری عثمانی و شهرهای عربی

### ۱. امپراتوری عثمانی

#### ۱.۱. سازمان امپراتوری

دامنه فتوحات عثمانیها، در یک دوره طولانی از ۱۵۱۶ / ۹۲۲ (اشغال سوریه توسط سلطان سلیم) تا ۱۵۷۴ / ۹۸۲ (اشغال قطعی تونس توسط سنان پاشا) که کمی بیش از نیم قرن طول کشید، تقریباً به تمام جهان عرب گشانده شد. امپراتوری تا مدتها بعد یعنی تا سال ۱۸۳۰ / ۱۲۴۶، به استثنای چند مورد عقب‌نشینی موضعی (مثلاً در یمن) در درون مرزهای خود بدون تغییر تثبیت شد. در پیرامون بخش عربی مدیترانه تنها مراکش از محدوده امپراتوری بیرون ماند. تهدید در مرزهای شرقی که در آنجا کشمکش با ایران تا پایان قرن هیجدهم / دوازدهم ادامه داشت، قلمرو عثمانی را در خطر قرار نداد. بعد از پیروزی سلیم در ۱۵۱۶ / ۹۲۲ بر موصل این شهر دیگر از امپراتوری جدا نشد و بغداد که توسط سلیمان در ۱۵۳۴ / ۹۴۱ فتح شد، فقط مدتی کوتاه یعنی از ۱۶۲۳ تا ۱۶۳۸ / ۱۰۳۳ تا ۱۰۴۸، در زمان لشکرکشی سلطان مراد به منطقه به تصرف صفویان درآمد.

شهرهای بزرگ در ساختار خود نشانه‌هایی از این دوره طولانی ادغام در یک امپراتوری وسیع و قدرتمند را باز می‌نمایانند به ویژه که در برابر یورشهای خارجی از آنها کمابیش به خوبی حفاظت می‌شد. به استثنای بغداد و موصل که باید در برابر یورشهای

پی در پی ایران محافظت می‌شدند (مانند یورشهای نادرشاه به بغداد در ۱۷۳۳ / ۱۱۴۶ و به موصل در ۱۷۴۳ / ۱۱۵۶) و الجزیره که همیشه به سبب تهدیدهایی که از سوی دریا وجود داشت، در خطر بود، سایر شهرهای عرب به استحکامات مهمی که در برابر تهدیدهای خارجی ضروری بود، نیاز نداشتند. اگرچه حصارهای قدیمی شهرهای کهن را محافظت و گاه تعمیر می‌کردند، اما حومه‌های وسیع بدون حصار پیرامون قاهره (در جنوب و غرب شهر دوره فاطمی)، دمشق (حومه میدان)، حلب (حومه‌های شمالی و غربی) توسعه یافتند و مدتی بعد در اواخر قرن هیجدهم / دوازدهم، در برابر تهدیدهای داخلی، یعنی حمله الجزایریهای همسایه، یک حصار مستحکم و عمده در پیرامون تونس ساخته شد.

عثمانیها یک نظام حکومتی همگون در سراسر این شبکه عظیم سیاسی بنیان نهادند. در حدود ۱۶۰۹ / ۱۰۱۸ قلمروهای عربی امپراتوری در یک مجموعه مرکب از ۳۶ ولایت شامل ۱۲ ولایت بود: یمن، بصره، بغداد، موصل، رقه، حلب، دمشق، طرابلس شرقی [لبنان]، مصر، طرابلس غربی [لیبی]، تونس و الجزایر که مراکز آنها جزء شهرهایی هستند که بررسی خواهیم کرد.<sup>۱</sup> حکومت محلی به طور اساسی بر سه عنصر زیرمتکی بود: یک حاکم (والی) با عده‌ای پاشا؛ نظامیان که پایه اصلی آنان ینی چریها بودند؛ و یک سازمان قضایی به سرپرستی یک قاضی که از استانبول منصوب می‌شد. اما حکومت عثمانی در بسیاری از جایها نقش عمده‌ای به نخبگان و بزرگان محلی واگذار می‌کرد. یک مثال روشن و گویا از این ادغام مملوکهای مصر هستند که در قاهره پایه چهارم قدرت را تشکیل داده بودند.

## ۲.۱. ایالتها

نظارت و رسیدگی اداری استانبول بر آن سرزمینهای غیرمتجانس، گوناگون و پهن‌آور با بقای حکومتهای خودمختار محلی سازگار بود. احتمالاً تمایل اندکی برای حکومت مستقیم بر این ایالت‌های عظیم وجود داشت — و بدون شک توانایی انجام این کار نیز موجود نبود — حکومت مرکزی غالباً فعالیت خود را به نظارت و رسیدگی به روابط بین قدرتهای محلی از دور محدود می‌کرد. حکومت مرکزی گهگاه کوشش می‌کرد تا موقعیت ثابت و استوار خود را در بعضی از ایالتها با مداخله نظامی (مانند واقعه تونس در ۱۷۰۸ / ۱۱۲۰ و

مصر در ۱۷۸۶ / ۱۲۰۱) یا از طریق انتصاب پاشاهای غیرمحلّی (مانند مورد موصل در ۱۷۵۶ و ۱۷۶۰ / ۱۱۷۰ و ۱۱۸۴) حفظ کند. اما به طور کلی باب عالی غالباً خود را کنار می‌کشید و قدرت محلّی را به گروهها یا افراد تا زمانی که نظم امور برجا بود و مالیاتها به صورت منظم وصول می‌شد، وامی‌گذاشت.

به این ترتیب سلطانه‌های عثمانی پیشرفتی را که در پی استقرار کمابیش تعدادی از حکومت‌های محلّی خودمختار حاصل می‌شد، پذیرفتند. در قرن هیجدهم / دوازدهم مجاورت ایالت‌های گوناگون که بعضی از آنها به طور مستقیم اداره می‌شدند و برخی دیگر تقریباً استقلال داشتند، به عنوان نشانه‌ای از اطاعت از باب عالی بایستی به این گونه مورد ملاحظه قرار گیرد که امپراتوری عثمانی نه همچون یک موجودیت سیاسی تمرکز یافته، بلکه به صورت یک موجودیت مشترک المنافع اداره می‌شد. به هر صورت می‌توان رابطه میان باب عالی و مقامات محلّی را فقط با در نظر گرفتن بازی ماهرانه‌ای که بین آنها جریان داشت، درک کرد. حکومت مرکزی خود را تا جایی از حکومت‌های خودمختار محلّی دورنگاه می‌داشت که اصول اساسی آن (تسلط و حاکمیت عثمانی) حفظ می‌شد و هدف‌های مهم سیاست عثمانی (مانند امنیت خارجی) تأمین می‌گردید، به عبارت دیگر مقامات محلّی به سرمشق‌های سیاست خارجی استانبول و بعضی از واقعیت‌هایی که تضمین‌کننده برخورداری از فواید سیاسی و اصولی خودمختاری بود، احترام می‌گذاشتند.<sup>۲</sup>

واضح است که کوشش برای تعیین جزئیات شکلهایی که این قدرتهای خودمختار به خود گرفتند، غیرممکن است، زیرا که برای انجام این کار، باید تاریخ همه ایالت‌های امپراتوری بررسی گردد.<sup>۳</sup> مثلاً به بیان ساده‌تر ایالت حلب بدون شک تنها ایالتی بود که کمابیش به صورت دائمی توسط پاشاهایی که از سوی باب‌عالی فرستاده می‌شدند، اداره می‌شد. حتی این پاشاها بناگزیر متحمل درگیری‌هایی می‌شدند که در اثر کشمکشهایی که بر سر کسب قدرت بین دو گروه قدرتمند یعنی شریفها و وینی‌چریها — که هر دو عمیقاً در بین مردم محلّی نفوذ داشتند — در سطح محلّی روی می‌داد.

در بعضی از مناطق قدرتهای محلّی در حالی که به ظاهر اطاعت و فرمانبرداری نسبتاً کاملی از خود نشان می‌دادند، پیشرفت کردند. امیرهای مملوک در بغداد از زمان حسن پاشا (۱۷۰۴ تا ۱۷۲۳ / ۱۱۱۶ تا ۱۱۳۶) یک نوع سلطنت به وجود آورده بودند و تقریباً بدون وقفه تا ۱۸۳۱ / ۱۲۴۷ یکی پس از دیگری به قدرت رسیدند. در الجزایر پس از یک دوره کشمکش برای در دست گرفتن حکومت بین ناخداها (رئیس) و وینی‌چریها،

سرانجام گروه اخیر پیروز شدند و نوعی قدرت جمعی از ۱۶۵۹/۱۰۷۰ پدید آوردند و در ظاهر از باب عالی اطاعت می‌کردند. دایی‌های الجزایر در قرن هیجدهم / دوازدهم دارای یک حکومت تقریباً سلطنتی شدند که در بعضی از موارد تقریباً خصوصیت موروثی داشت. قدرت پاشاها در مصر به سرعت تحت تأثیر مملوکها و بنی‌چریها قرار گرفت. دسته‌های اخیر از ۱۶۶۰ تا ۱۷۶۰ / ۱۰۷۱ تا ۱۱۷۴ حکومت کردند و پس از آنان خاندان «بی [بیگ]» موفق به تحمیل قدرت خود شد و در دوره‌های معینی قدرت حکومت در جهت نظام سلطنتی رشد کرد چه به صورت فردی (علی بی از ۱۷۶۰ تا ۱۷۷۲ / ۱۱۷۴ تا ۱۱۸۶، محمد بی از ۱۷۷۲ تا ۱۷۷۵ / ۱۱۸۶ تا ۱۱۸۹، اسماعیل بی از ۱۷۸۶ تا ۱۷۹۱ / ۱۲۰۱ تا ۱۲۰۶) و چه به صورت حکومت مشترک دو نفری (مراد بی و ابراهیم بی از ۱۷۹۱ تا ۱۷۹۸ / ۱۲۰۶ و ۱۲۱۳). حتی صورت ظاهر اطاعت از باب عالی همیشه رعایت نمی‌شد. علی بی خود را یک فرمانروای مستقل می‌شمرد و در دهه‌های آخر قرن هیجدهم / دوازدهم خراج به صورت بسیار نامنظم پرداخت می‌شد و در واقع گاهی نیز اصلاً پرداخت نمی‌گردید.

خاندان اعظم در دمشق که قدرت را (همراه با وقفه‌ای کوتاه) از ۱۷۲۵ تا ۱۷۸۳ / ۱۱۳۸ تا ۱۱۹۸ به دست گرفت در زمان حکومت اسعدپاشا (۱۷۴۳ تا ۱۷۵۷ / ۱۱۵۶ تا ۱۱۷۱) به یک سلطنت واقعی تبدیل شد، و در موصل یک خانواده‌ی محلی دیگر از خاندان جلیلی در سال ۱۷۲۶ / ۱۱۳۹ یعنی از هنگامی که اسماعیل جلیلی پاشای آن ایالت شد، قدرت خود را مستقر کرد. با وجود آنکه باب عالی چند بار کوشید تا پاشاهای غیر محلی را به موصل گسیل دارد خانواده‌ی جلیلی تقریباً به صورت پیوسته تا ۱۸۳۴ / ۱۲۵۰ در قدرت باقی ماند.

و بالاخره در شمال آفریقا سلسله‌های واقعی مستقر شدند که تنها نشانه‌های ظاهری اطاعت از باب عالی را حفظ می‌کردند، زیرا که قدرت باب عالی برای اعطای حکومت کاهش یافته بود، و حتی عنوان پاشا یک قدرت موروثی برای فرمانروایان به همراه داشت، مثلاً در تونس دو سلسله‌ی متوالی از «بیگ»ها به قدرت رسیدند، نخست از خانواده‌ی مرادی در قرن هفدهم / یازدهم و سپس از خانواده‌ی حسینی در قرن‌های هیجدهم و نوزدهم / دوازدهم و سیزدهم: از ۱۷۱۱ / ۱۱۲۳ به بعد خانواده‌ی قرمنلی در طرابلس [لیبی] حکومت آغاز کرد که تا نیمه‌ی قرن نوزدهم / سیزدهم هنگامی که باب عالی موفق شد قدرت خود را در طرابلس استوار کند (۱۸۳۵ / ۱۲۵۱) ادامه یافت. در همان زمان در بغداد و موصل نیز سلطه‌ی باب عالی

استوار شد.

به عنوان آخرین تحلیل باید گفت که انعطاف نسبی حکومت عثمانی که وضعیتهای بسیار متنوع محلی را تحمل می‌کرد، یکی از عواملی است که زندگی طولانی و مبهوت‌کننده یک امپراتوری را توجیه می‌کند که در سال ۱۵۱۶/۹۲۲ بنیان نهاده شد و تا جایی که به جهان عرب مربوط می‌شود، تا سال ۱۸۳۰/۱۲۴۶ که فرانسه الجزایر را تصرف کرد، اضمحلال آن آغاز نشد.

## ۲. توسعه شهری در دوره عثمانی

### ۱.۲. توسعه شهری

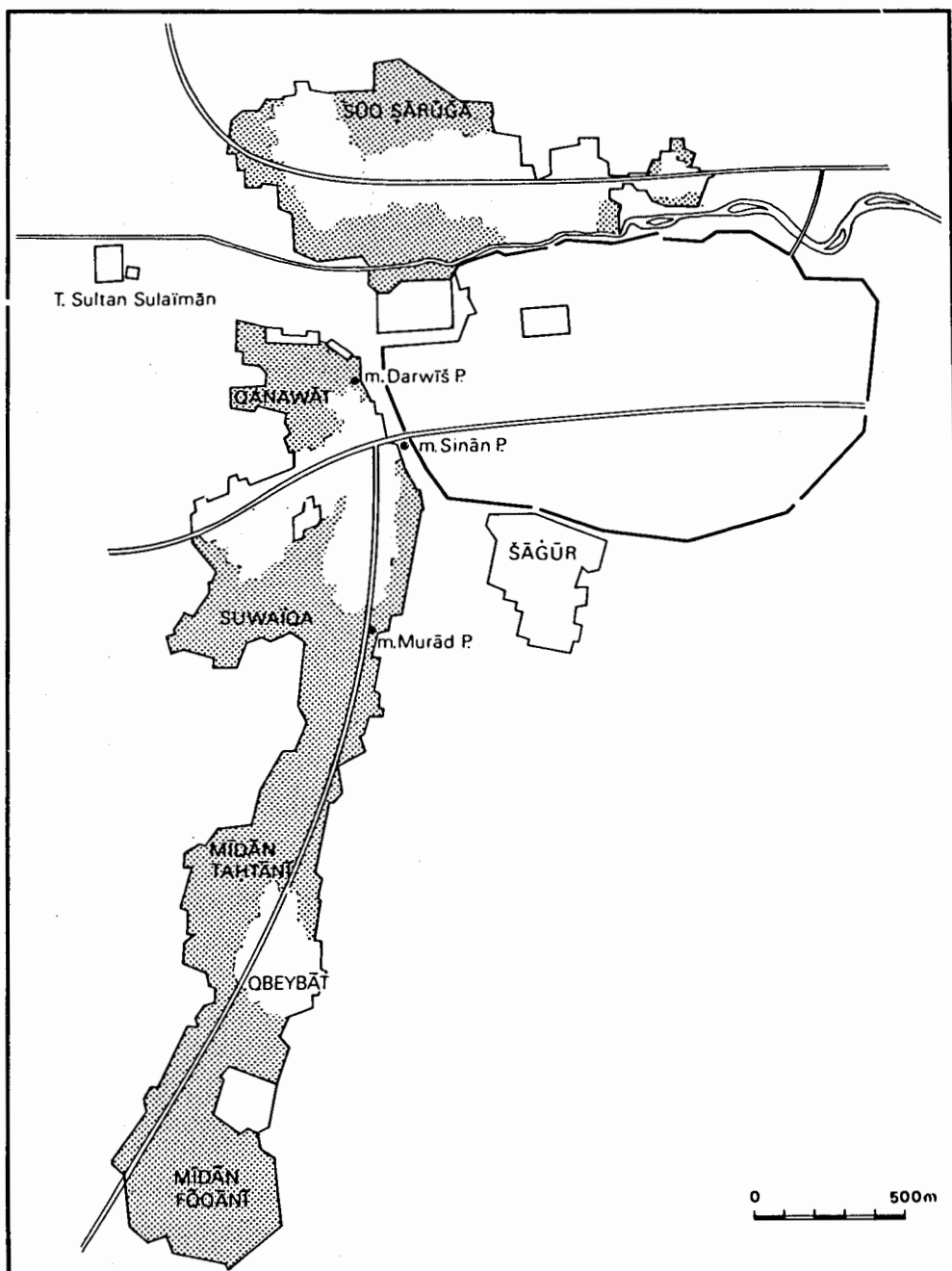
دوره عثمانی، به خصوص با توجه به زندگی شهری، معمولاً به عنوان یک عصر انحطاط عمومی شمرده می‌شود. هرچند که بر متمایز ساختن زندگی شهری از نظام ملت تأکید می‌کنند، گفته شده است که سلطه عثمانی موجب جابه‌جایی واقعی ساختار شهری شده است؛ و در واقع هرج و مرجی پدید آمد که موجب انحطاط چاره‌ناپذیر شهر شد. برای توصیف این نکته دو نقل قول کافی است:

○ ام. کلرژه\* : در دوره عثمانی «قاهره به آهستگی و به صورت غیر محسوس در حال مردن بود، شهر در خودش فرورفته بود و اجازه می‌داد که خرابه‌های باشکوه گذشته به تدریج فروبریزند... قاهره به عقب بازمی‌گشت... به سوی پراکنده ساختن جمعیتی که نخستین اعراب گردآورده بودند... رشد بی‌نظم طراحی شهری و ارتباطات دشوار نیز بازتاب بی‌نظمی سیاسی و اقتصادی است.»

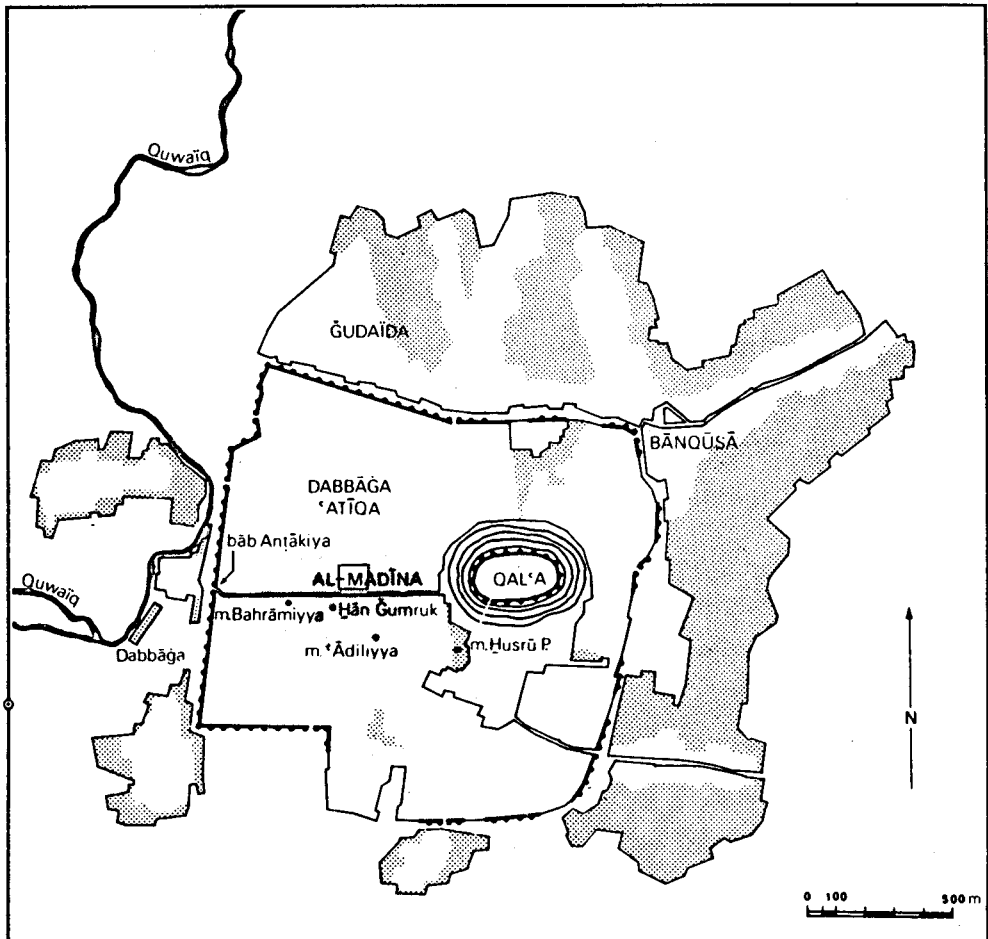
○ جی. سووازه\* : در حلب در دوره عثمانیها، «عناصر تجزیه و متلاشی شدن... آشکار می‌شوند و در جهت افزایش آنچه تجزیه مرکز شهر را به چند قسمت جداگانه سوق می‌دهد شتاب می‌یابد... حلب در دوره عثمانی چیزی نیست مگر یک تصویر خیالی و یک نمای مجلل فریبنده در پشت آنچه که هیچ چیز جز ویرانه نیست.»<sup>۵</sup>

این دیدگاههای فاجعه‌آمیز، آشکارا با یک حقیقت قابل مشاهده در تناقض هستند،

\* M. Clerget    \*\* J. Sauvaget



۱. توسعه دمشق در دوره عثمانی (سطح سایه زده شده) (از جی. سواژه).



۲. توسعه حلب در دوره عثمانی (سطح سایه زده شده) (از جی. سوواژه).

و در مقایسه با یک تحقیق شخصی سوواژه بر روی شهر حلب اشتباه آنها آشکار می‌شود، و آدمی از اینکه گسترش شهرهای مهم عرب در فاصله قرنهای شانزدهم و نوزدهم / دهم و سیزدهم یعنی در یک چنین زمان طولانی نادیده گرفته شده است، دچار شگفتی می‌شود.<sup>۶</sup> این حرکت و پیشرفت شهری در توسعه منطقه‌هایی که در بسیاری از شهرها در خارج از محدوده داخل شهر و به شکل حومه‌های وسیع در امتداد جاده‌های مهم تجاری ساخته می‌شد و توسعه می‌یافت، آشکار است. مساحت تمام منطقه قاهره در دوره مملوکها، حتی در هنگام اوج حکومت آنان، احتمالاً از ۴۵۰ هکتار بیشتر نبوده است در حالی که بخش ساخته شده قاهره براساس کتاب «توصیف مصر» در مجموع ۶۶۲ هکتار بود؛<sup>۷</sup> دمشق از ۲۱۲ هکتار در ابتدای قرن شانزدهم / دهم به ۳۱۳ هکتار در اواسط قرن نوزدهم / سیزدهم

رسید، حلب از ۲۳۸ هکتار مساحت در حدود سال ۱۵۱۶ / ۹۲۲ به ۳۶۷ هکتار در ابتدای قرن نوزدهم / سیزدهم رسید.<sup>۸</sup> مقدار توسعه در این سه مورد در حدود ۵۰٪ بوده است. برآوردهای پیشنهادی اخیر درباره جمعیت این شهرها در آن زمانها نیز همان منحنی صعودی را نشان می‌دهد. من عده ساکنان قاهره را در ۱۵۱۷ / ۹۲۲ نزدیک به ۱۵۰,۰۰۰ نفر برآورد کرده‌ام، عده جمعیت شهر براساس برآورد پژوهشگران «توصیف قاهره» در ۱۸۰۰ / ۱۲۱۵ قریب ۲۶۳,۰۰۰ نفر بوده است. ۱. عبدال نور حدس زده است که جمعیت دمشق از ۵۲,۰۰۰ نفر در پایان قرن شانزدهم / دهم به ۹۰,۰۰۰ نفر در پایان قرن هیجدهم / دوازدهم، و جمعیت حلب از ۶۰,۰۰۰ نفر در ۱۵۷۰ / ۹۷۸ به ۱۲۰,۰۰۰ نفر در ۱۷۹۰ / ۱۲۰۵ افزایش یافته بود.<sup>۹</sup> این نظریه‌ها توسط آنچه از ساختارهای اختصاصی شهر، به خصوص کاروانسراها می‌شناسیم، تأیید می‌شوند.

## ۲.۲. علل توسعه شهری

یک گسترش شهری را که کاملاً در دیگر شهرها مانند الجزیره، که یک ابداع واقعاً عثمانی بود، یا تونس که توسعه شهری در آنجا به خصوص در قرن هیجدهم / دوازدهم بسیار سریع بود، محسوس است، چگونه می‌توان توضیح داد؟<sup>۱۰</sup>

نخست باید توجه کنیم که یک دوره انحطاط عمومی بر پیروزی عثمانیها مقدم بود و بدیهی است که بایستی یک دوره بازسازی آنهم در زمانی که یک امپراتوری نیرومند جای حکومتهای فرسوده (مانند حفصیون و مملوکها و غیره) را می‌گرفت، فرامی‌رسید. شهرهایی که تاریخ نویسان از آنها به عنوان شهرهای ویران شده در طول قرنهای پانزدهم و شانزدهم / نهم و دهم یاد کرده‌اند (مانند بغداد پس از سلطه مغول، دمشق پس از حمله تیمورلنگ، قاهره پس از بحرانهای ۱۳۴۸ / ۷۴۹ و آغاز قرن پانزدهم / نهم، تونس پس از اشغال به دست اسپانیاییها در قرن شانزدهم / دهم) اکنون مهلتی یافته بودند که حتی توسط خودشان اصلاحات قابل مشاهده را نشان دهند.

به عبارت دیگر، استقرار امپراتوری پهناور مدیترانه‌ای (۲/۵ میلیون کیلومتر مربع که بزرگترین واحد سیاسی از زمان امپراتوری روم تا آن زمان بود) یک بازار عظیم پدید آورد که در آن انسانها و فراورده‌ها از مرزهای مراکش تا مرزهای ایران، از علفزارهای جنوب روسیه تا حبشه می‌توانستند با آزادی حرکت و سفر کنند. مراکز بازرگانی و سکونتگاهی که در

کنار راه‌های مهم بازرگانی قرار داشتند (و در مورد بسیاری از شهرهای بزرگ عرب چنین بود) فقط می‌توانستند از جریان فعالیت‌های رایج درونی که تا قرن هجدهم / دوازدهم عمده و مهم باقی ماند، بهره ببرند. حیات بازرگانی مشرق زمین تا هنگام ورود اروپاییان به اقیانوس هند قطع نشده بود، و پیدایش یک محصول جدید مانند قهوه پس از آن دامنه گسترده‌ای به آن فعالیت داد.

مظهر قدرت این جریان‌های داخلی مراسم حج بود که در دوره خلافت عثمانی اهمیت بی‌نظیر و بی‌سابقه یافت. ابعاد واقعی امپراتوری و وحدت سیاسی و تلاش‌هایی که به وسیله حکومت عثمانی و نمایندگان محلی آن برای سهولت اجرای مراسم حج صورت می‌گرفت، سفر کاروان‌های زائرانی را ممکن می‌کرد که تعیین عده نفرات آنها دشوار است اما برآورد شده است که اجتماعاتی مرکب از ۳۰,۰۰۰ یا ۴۰,۰۰۰ نفر جهت زیارت در قاهره و ۲۰,۰۰۰ تا ۳۰,۰۰۰ نفر در دمشق تشکیل می‌شد. مبادله کالاهایی که به صورت مستقیم از حرکت این امواج انسانی تنها در طی سفری که یک سال به طول می‌انجامید، صورت می‌پذیرفت، به فعالیت‌های بازرگانی که به وسیله بازرگانان واسطه در کاروانها در راه حجاز و بازگشت از آن انجام می‌گرفت و غالباً به نواحی دوردست امپراتوری مربوط می‌شد، افزوده می‌گردید.<sup>۱۱</sup>

خلاقیت امپراتوری و بردباری و تسامح نسبی مقامات عثمانی سرانجام موجب اهمیت روزافزون گروه‌های متعدد و متنوع مذهبی و ملی شد که در توسعه فعالیت‌های شهری همکاری و شرکت داشتند. کافی است که در اینجا به نقشی که جامعه‌های یهودی و مسیحی کمابیش در هر جا ایفاء می‌کردند، اشاره شود، و نیز به استقرار جامعه‌های ترک، که مصرف کنندگان قدرتمند و بزرگ کالاهای تجملی در پایتخت‌های گوناگون، همراه با توانایی و اختیارات جدید بودند، و دهها هزار نفر از اندلسیهای مهاجر که به خصوص از ۱۶۰۹ / ۱۰۱۸ به بعد در شهرهای شمال آفریقا پذیرفته شده بودند، و تدریجاً در توسعه اقتصادی شهرها همکاری و فعالیت بسیار داشتند. در یک مادرشهر مانند قاهره در پایان قرن هجدهم / دوازدهم، علاوه بر ۱۰,۰۰۰ قبطی و ۱۰,۰۰۰ نفر از اعضای طبقه حاکم، ۲۵,۰۰۰ خارجی مسلمان (ترک، سوری و مغربی) و ۱۵,۰۰۰ نفر از اقوام اقلیت (یهودی، یونانی، سوری و ارمنی) یعنی در مجموع بیش از ۶۰,۰۰۰ نفر افزون بر کل جمعیت ۲۶۳,۰۰۰ نفری، در آن شهر بودند.<sup>۱۲</sup> الجزیره و تونس در طی قرنهای شانزدهم و هفدهم / دهم و یازدهم، دارای چند صد نفر ترک (به خصوص ینی‌چری) و کسانی که تغییر کیش داده بودند (مرتدان)، و

افراد اندلسی، یهودی و اعضای جوامع خارجی (که در الجزایر «برانی» خوانده می‌شدند) بودند که نشانگر بیشترین تنوع است.<sup>۱۳</sup> شهرهای عرب در دوره عثمانی بیشتر از گذشته جنبه بین‌المللی داشتند آزادی‌گرایی نسبی عثمانی در این زمینه و کارایی مؤثر نظام خودگردانی حکومتی ملت بیگمان حوزه مشارکت و همکاری وسیع اقتصادی شهری را پدید آوردند که به وسیله مثالهای مشهوری همچون حرفه کلاهدوزی که به وسیله اندلیسها در تونس و از راه توسعه فوق‌العاده جامعه مسیحیان در محله جدید در حلب تقویت شد، نشان داده شده است [ح. چ. ۱۲].

### ۳. خصوصیات شهرهای عربی در دوره عثمانی

با توجه به منطقه جغرافیایی نسبتاً متجانسی که مورد بررسی قرار می‌دهیم (منطقه عربی امپراتوری از الجزایر تا عراق) و دوره نسبتاً محدودی که با آن سروکار داریم (قرنهای شانزدهم تا هیجدهم / دهم تا دوازدهم) و همچنین توجه به عوامل معین فرهنگی، اجتماعی - اقتصادی و تاریخی جامعه، می‌توان انتظار داشت که شهرهایی که مورد مطالعه قرار دارند (به خصوص الجزیره، تونس، قاهره، دمشق، حلب، موصل و بغداد)<sup>۱۴</sup> به حد کافی ترکیب و خصوصیات عمومی شهرهای آن زمان را آشکار کنند و راه را برای تعریف مشخصات عمومی شهرهای عربی این دوره نشان دهند.

#### ۱.۳. شهر عمومی و شهر اختصاصی [نیمه عمومی]

پدیده‌ای که به نظر اساسی می‌رسد تفاوت آشکار میان محله‌های مسکونی با محله‌هایی است که در همه این شهرهای بزرگ فعالیت وسیع اقتصادی (که یک تجارت بزرگ بین‌المللی در آنها غالب بود.) داشتند. به نظر می‌رسد که این تمایز یک ترکیب اجتماعی - فرهنگی است که بر بخشی از مفاهیم مذهبی استوار است - فقط بر بخشی از آن - زیرا که تفکیک زندگی خانوادگی از فعالیت اقتصادی همچنین یک پدیده مدیترانه‌ای است که تا آن سوی قلمرو اسلامی بسط می‌یابد. مفهوم تفاوت میان فضای

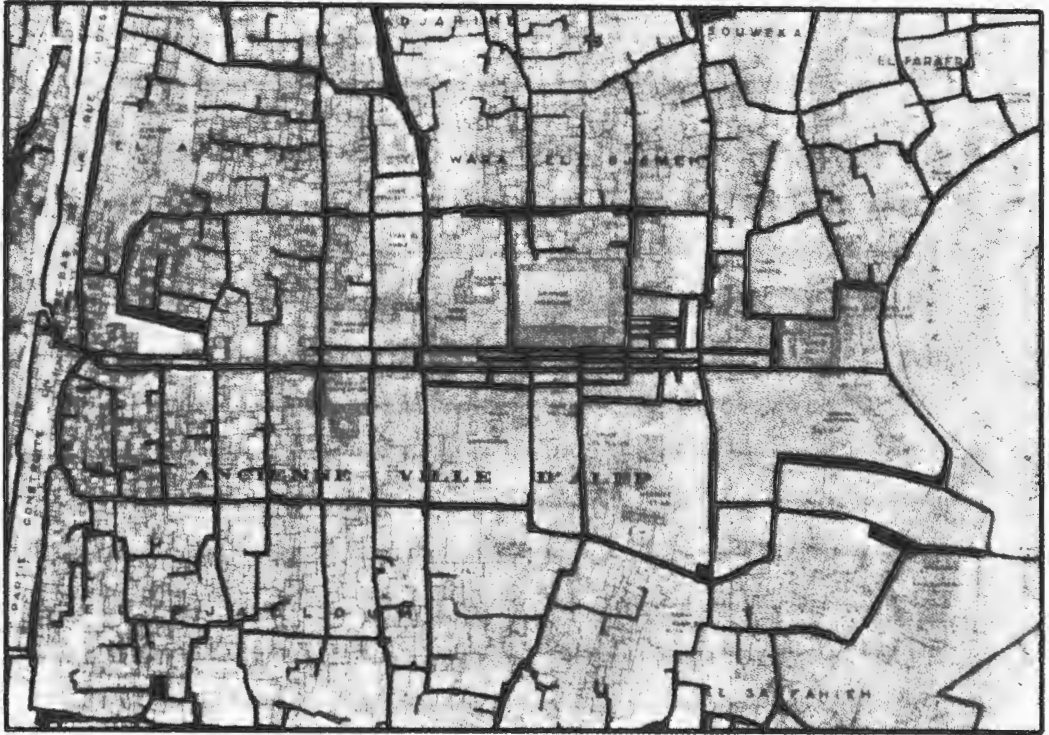
کاملاً جدا شده یک شهر عمومی را نسبت به یک شهر اختصاصی می‌توان به خوبی در روی نقشه شهر مشاهده کرد، در آنجا دو نوع شبکه ارتباطی کاملاً متمایز به وضوح دیده می‌شوند. در منطقه مرکزی شهر که به فعالیت‌های اقتصادی اختصاص یافته است، معابر نسبتاً پهن، منظم و گشوده یک شبکه ممتد را بدون بریدگی تا محدوده‌های شهر تشکیل می‌دهد. هرگاه که یک شهر عربی در جای یک شهر رومی بر پا می‌شد شبکه ارتباطات شهری به صورت باستانی حفظ می‌شد (مانند حلب و دمشق)، اما همچنین می‌توان آن را در شهرهایی ملاحظه کرد که توسط عربها (مانند قاهره) بنیان شده است. و حال آنکه در محله‌های اختصاصی یا مسکونی یک شبکه نامنظم از نوع شبکه‌ای که معمولاً به عنوان مشخصه یک شهر عربی شمرده می‌شود، به چشم می‌خورد؛ اما آن شبکه در واقع فقط بخشی از نظام راه‌های ارتباطی شهر را تشکیل می‌دهد.<sup>۱۵</sup> این نوع طبقه‌بندی فضای شهری توسط فقهای مسلمان نیز به طور واضح بررسی و شرح داده شده است، چنانکه کار اخیر بابر یوهانس\* به طور کامل آن را نشان می‌دهد.<sup>۱۶</sup> این تمایز با وجود پیچیدگی زیادی که در جزئیات نقشه دارد، ساختار شهر را کاملاً خوانا و روشن می‌سازد.

### ۲.۳. مراکز شهری

از این خصوصیت اساسی شهر عربی دو نتیجه ناشی می‌شود. نخستین آنها به تمرکز زیاد فعالیت‌های اقتصادی در مرکز شهر مربوط است. ابعاد شهر هرچه بود و حتی در مورد «مادرشهر»ی مانند قاهره (۲۵۰,۰۰۰ سکنه در قرن هیجدهم / دوازدهم) یا شهرهایی مثل حلب، دمشق و بغداد (بین ۱۰۰,۰۰۰ و ۱۵۰,۰۰۰ سکنه)، فعالیت‌های مهم اقتصادی — و به‌طور عمده بازرگانی بزرگ بین‌المللی که در کاروانسراهای عظیم انجام می‌گرفت (این کاروانسراها در اصطلاح مناطق مختلف موسوم به خان، و کاله یا فندق بودند) — در یک منطقه تقریباً معین متمرکز می‌شدند. این تمرکز که قبلاً به صورت خیلی واضح در قرون وسطی وجود داشت، در دوره عثمانی با توسعه «بدستان» [= بده‌بستان] (مرکز بازرگانی بین‌المللی) در مرکز شهر تداوم یافت.

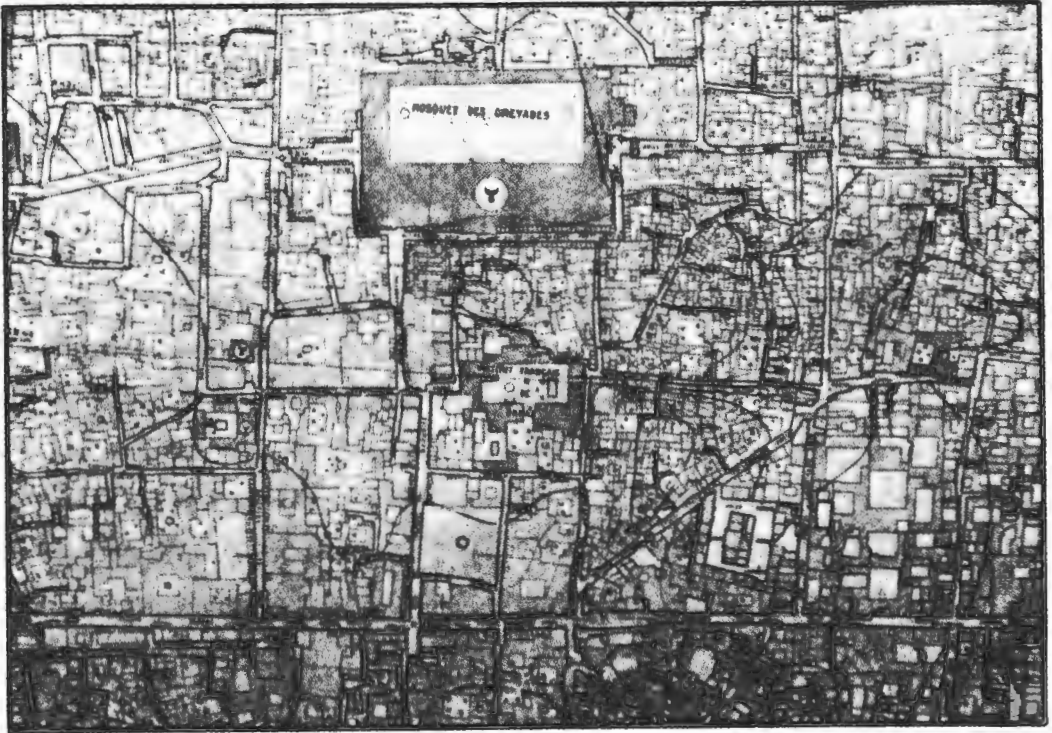
لویی ماسینیون\* نشان داده است که رابطه نزدیکی بین منطقه مرکزی بازارها با

\* Baber Johansen    \*\* Louis Massignon



۳. مرکز شهر حلب (مدینه).

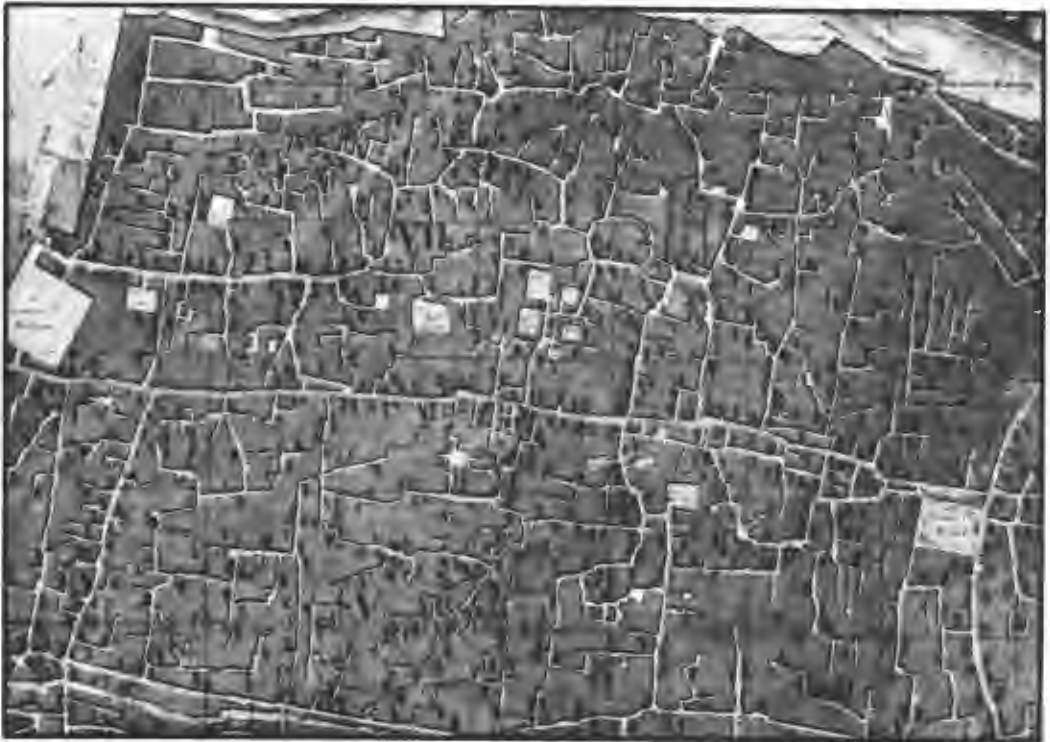
۴. مرکز شهر دمشق.



مسجد جامع و مخصوصاً موقعیت پررفت و آمد بازار طلافروشان و مرکز صرافان و بازار تسیح فروشان وجود دارد. ۱۷ رابطه نسبی بین بخشهای بازار که توسط لویی ماسینیون مورد توجه قرار گرفت، نتیجه فقدان تحول نسبی در فنون و زندگی اقتصادی (سوقها) از پایان دوره قرون وسطی تا عصر جدید است. اما توجه به این نکته مهم است که با ملاحظه این خصوصیات درمی یابیم که احتمالاً تغییرات بسیاری در مکان یابی بازار در طول قرون روی داده است. این تغییرات بسیار عمده و بامعنی هستند، زیرا که انحطاط فعالیتهای قدیمی بازرگانی و پیدایش رشته های جدید را نشان می دهند. و لذا باید آنها را با دقت مطالعه کرد زیرا که غالباً یگانه مدارک موجود در تحول فعالیتهای اقتصادی هستند. بنابراین در ساختار پذیری مراکز شهری، بازار و مسجد جامع نقش قاطع ایفا می کردند و حال آنکه عموماً مرکز سیاسی شهرداری نقشی محدود یا ناچیز بود. در همه شهرهای بزرگ تطابق کاملی میان محله بازار و مرکز شهر وجود داشت. تمرکزگرایی بازارها چنان شدید و آشکار است که ای. ورت\* معتقد است که «بازار تنها معیار مشخص برای شهر خاور نزدیک است که

\* E. Wirth

۵. مرکز شهر قاهره (از کتاب توصیف مصر).



به عنوان یک میراث فرهنگ اسلامی می‌تواند مورد ملاحظه قرار گیرد».<sup>۱۸</sup>

### ۳.۳. خصوصیت شعاعهای متحدالمركز شهر

ویژگی دوم تمرکزگرایی شدید شهری این است که فعالیت‌های شهر به صورت شعاعی به سمت نواحی بیرون منطقه بازارها و مسجد جامع توسعه می‌یابند. مکان‌یابی فعالیتها از مرکز تقریباً خصوصیت شعاعهای متحدالمركز را داشت، فعالیت‌های اقتصادی براساس اهمیتی که داشتند به صورت حلقه‌های محاط بر یکدیگر، یا براساس مقدار آلودگی و مزاحمتی که ایجاد می‌کردند و یا براساس نیازشان به فضا، مرتب و منظم می‌شدند. فعالیت‌های مهم و نیز معمولاً فعالیت‌های تخصصی (مانند بازرگانی بین‌المللی انواع ادویه، قهوه، پارچه‌های گران قیمت) در نزدیکترین مکان به مرکز یافت می‌شدند، فعالیت‌های کم‌اهمیت و فعالیت‌هایی که اجزای آنها از هم تفکیک نشده بود - فعالیت‌هایی که با نواحی روستایی مرتبط بودند و به فضاهای وسیع و باز نیاز داشتند و فعالیت‌هایی که بیشترین آزار را برای ساکنان مجاور ایجاد می‌کردند - در نواحی حاشیه‌ای و حومه شهر انجام می‌گرفتند. فهرست این فعالیت‌های دور از مرکز در مورد همه شهرها تقریباً ثابت است: بازارهای سبزیها، میوه‌ها و حبوبات، چهار پایان، کشتارگاهها، دباغخانه‌ها، کوره‌پزخانه‌ها و مانند آنها. استقرار منطقه‌های مسکونی معمولاً از همان طرح متحدالمركز که به صورت شعاعی از منطقه بازار مرکزی منشعب می‌شد، پیروی می‌کرد.

به هر حال این وضعیت استقرار حلقه‌های پی در پی متحدالمركز (که تقریباً مانند نموداری است که توسط ای.وی. برگس\*<sup>۱۹</sup> پیشنهاد شده است، اما با یک طرح کاملاً متفاوت در مورد منطقه‌های مسکونی) به ندرت به یک روش درست و کامل تحقق می‌یافت. عوامل جغرافیایی، تاریخی و اقتصادی غالباً توسعه‌یکنواخت این نوع سازماندهی فضایی را برهم می‌زدند، مثلاً می‌توان به نکات زیر اشاره کرد:

○ توسعه ناهماهنگ شهر در جهت‌های گوناگون چنانکه در قاهره، دمشق، حلب، الجزیره و تونس دیده می‌شود. این وضع کمابیش فقدان تمرکز آشکار در مرکز اقتصادی شهر را به همراه داشت که در همه موارد فوق، دیگر کانون نقشه برداری شهر را اشغال نمی‌کرد. در

\* E.W. Burgess

مورد شهری «دایره ای شکل» مانند موصل، مرکز اقتصادی شکل یک «بخش دایره ای» به خود می‌گیرد که هرچه از رأس (نزدیک مسجد جامع) به سمت پل روی دجله پیش می‌رود عریض تر می‌شود. تقسیم شهر به تعدادی قطاع، مطابق نموداری است که اچ. هویت\* ترسیم کرده است.<sup>۲۰</sup> و در مورد چند شهر عرب (مانند الجزیره) البته کمی غیر واضح تر از موصل صدق می‌کند.

○ توسعه مراکز فرعی فعالیت در غالب شهرهای بزرگ. این امر به ساختارهای پیچیده و چند هسته ای منجر شده است (در این مورد به طرح سی. دی. هریس\*\* و ای. ال. اولمن\*\*\* نگاه کنید)<sup>۲۱</sup> که در قاهره و حلب دیده می‌شوند. تغییر مکان مرکز سیاسی و نظامی در بیرون از مرکز اقتصادی غالباً علت ایجاد این هسته های فرعی است که ایجاد محله های زیر قلعه (تحت القلعه) را در قاهره، دمشق و حلب به همراه داشت.

○ استفاده از فضای پیرامونی در مناطقی که زمین آسانتر از مراکز پر جمعیت قابل دستیابی بود، به منظور توسعه محله های مسکونی توانگران این مناطق بین منطقه هایی که معمولاً به صنعتگران یا به فعالیتهای تجاری و یا به خانه های بخش فقیرتر جمعیت اختصاص داشت، واقع می‌شد.

### ۴.۳. محله های مسکونی

توسعه محله های کمابیش محدود و بسته طبقات مرفه در کنار یک مرکز کسب و کار خیلی اختصاصی، یکی دیگر از خصوصیات اساسی شهر عربی در دوره جدید است. این محله ها هر چند که نامهای گوناگون داشتند (حومه در مراکش، حاره در قاهره و دمشق، محله در حلب، موصل و بغداد) از مراکش تا بغداد ظاهر و ساختار تقریباً مشابه دارند. راه اصلی هر محله (درب = [دروازه])، که غالباً نام آن به همان محله داده می‌شد، به شبکه اصلی راههای شهر مرتبط بود (به همین دلیل بسیاری از نامهای محله های قاهره با «درب ال» شروع می‌شود) و به وسیله یک ساختار سلسله مراتبی مرکب از راههای کوچکتر که معمولاً به کوچه های بن بست ختم می‌شدند، به کار می‌رفت. این محله ها غالباً واحدهای کاملاً بسته ای را تشکیل می‌دادند که زیر نظارت «شیخ»ها قرار داشتند، که با توجه به ابعاد

\* H. Hoyt    \*\* C.D. Harris    \*\*\* E.L. Ullman

محدود محله‌ها (معمولاً حداکثر بین ۴ تا ۵ هکتار و غالباً کمتر، با جمعیتی بین ۱۰۰۰ تا ۲۰۰۰ سکنه که ۲۰۰ تا ۴۰۰ خانوار می‌شود) می‌توانستند نظارت و کنترل مؤثر و کارآ نسبت به تمام اهالی «حاره» (محله) داشته باشند.

در منطقه محله‌های مسکونی یک شبکه پیچیده و نامنظم از راه‌ها و بن‌بستها گسترش یافت. ۲۲ جریان رفت و آمد (که به طور عمده به صورت پیاده بود) از مرکزی که محل استقرار بازارهای تخصصی و محل استقرار مکانهای مهم عبادی که مراکز تجمع مردم بودند، نیز بود هدایت و جهت‌یابی می‌شد. ساکنان محله‌ها به مرکزی که در دکانهای آن کار می‌کردند یا به جایی که کالاها و مواد مورد نیازی را که نمی‌توانستند در بازارچه‌های محلی (سوقه) فراهم کنند، می‌رفتند. آنان با استفاده از همان شبکه راه‌ها به خانه‌های خود برمی‌گشتند. این محله‌ها، فضاهای «پاکت» ماندنی را پدید می‌آوردند که تنها به سوی درون شهر گشوده می‌شدند، بین مرکز اقتصادی و مذهبی با بخش بیرون آن ارتباط برقرار می‌کردند. بخش بیرونی شهر، توسط چند راه مهم شعاعی که از دروازه‌های شهر منشعب می‌شدند، تا حومه‌ها امتداد می‌یافتند. حومه‌ها در امتداد این محورهای مهم توسعه می‌یافتند، چنانکه آنها را در روی نقشه شهرهای قاهره و حلب می‌توان به وضوح مشاهده کرد.

اهمیت آماری این راه‌های بن‌بست (نزدیک به پنجاه درصد از مجموع طول راه‌های شبکه ارتباطی در شهرهایی مانند الجزیره، قاهره، دمشق و حلب) کاملاً قابل توجه است، نکته‌ای که آشکارا یکی از مشخصات بافت و ریخت شهرهای مدیترانه‌ای است. مسئله خاستگاه این نظام ارتباطی که شهرهای غربی را از شهرهای یونانی - رومی و شهرهای قرون وسطی در غرب کاملاً متمایز می‌کند، هنوز حل نشده است. نظریه‌ای. ورث در مورد یک خاستگاه شرقی هنوز اثبات نشده است، پژوهش‌های باستانشناسی در شهرهای شرقی تقریباً منحصراً به مطالعه مراکز شهری معطوف بوده است، وضعیتی، که با توجه به دانش کنونی ما، به سختی اجازه می‌دهد که هرگونه نتیجه‌گیری معین در ارتباط با صورت‌بندی کلی آنها انجام شود. به هر حال تردیدی نیست که نظام محله‌های بسته و راه‌های بن‌بست علاوه بر اینکه راه حل زیرکانه‌ای بود که مسئله امنیت را حل می‌کرد، ایجاد کامل یک جامعه اسلامی مطلوب را با اطمینان از تقریباً مجزا شدن کامل زندگی خانوادگی را، که البته به عنوان یک خصوصیت اسلامی در شهر مشاهده می‌شود، ممکن می‌ساخت. اکنون با این شرایط چگونه می‌توان استثنای آشکار موجود در مورد شهرهای عراق را که در آنجا معمولاً محله‌ها باز هستند، توضیح داد. یعنی در منطقه‌ای (بین النهرین) که تأثیر قدمت تاریخی

عمیقاً هویت تحولات شهری را تعیین می‌کرد و در جایی که تأثیر اسلام همان مسیر را که در کشورهای عربی مدیترانه طی کرد، پیمود؟ اطلاعات بهتر درباره شرایط مؤثری که به هنگام بنیانگذاری شهرها در توسعه ساختار محله‌ها اثر گذاشته‌اند، (مانند استقرار تأسیسات نظامی در قاهره را در نظر بیاورید)؛ یک بررسی تطبیقی وسیع‌تر بر روی نظامهای موجود مشابه در جایهای دیگر در قلمرو اسلامی (شهرهای عثمانی، ایران و افغانستان) و اطلاعات دقیق درباره ساختار شهرهای کلاسیک پیش از اسلام و عربی بدون شک می‌توانند به برطرف کردن بعضی از این تردیدها کمک کند.<sup>۲۳</sup>

حاصل سخن اینکه محتمل است که سازماندهی شهر به صورت چند محله، که نظارت و کنترل دقیق مردم را همراه با اعطای خودمختاری نسبی به آنان میسر می‌کرد، با روی کار آمدن عثمانیها تقویت شده باشد. این موضوع کاملاً به مفهوم اداری و حکومتی «عدم تمرکز» مربوط بود. می‌دانیم که ساختار بخشهای تاریخی شهرهای عرب عمیقاً با توسعه محله‌ها مشخص شده است. و بدون شک در روزگار عثمانی تعداد محله‌های هر شهر خیلی افزایش یافت، افزایشی که با توسعه شهر همراه بود و حداقل قسمتی از شیوه شهرسازی آن دوره را مشخص می‌کرد. مثلاً قاهره با دو حد «حاره» ای در محدوده غربی خود به طور قطعی جلوه‌گاه این نظر است که: شرقی‌ترین حد شهر، نزدیک خلیج، می‌تواند با گسترش زیاد شهر در این جهت در پایان دوره مملوک منطبق باشد، و حال آنکه غربی‌ترین حد حاره، در محدوده شهر عثمانی با توسعه نهایی قاهره در این جهت و در اثنای این دوره تطبیق می‌کند.

### ۵.۲. نهاد قضایی و وقف

باید به خاطر داشت که یکی از مشخصات اساسی شهرهای عربی در دوره‌های جدید، نقش مهمی است که دو نهاد اختصاصی اسلامی، وقف و نهاد قضایی که توسط قاضی اداره می‌شد، ایفا می‌کردند.

۱.۵.۳: قضات در انواع فعالیتهای عرصه‌های گوناگون جامعه اسلامی چنان اشتغال داشتند که بدون اغراق می‌توان گفت که هیچ جنبه‌ای از زندگی مذهبی، اجتماعی و اقتصادی مردم از حوزه قضایی آنان خارج نبود. در شهرها محکمه قضات مرجعی بود که

در آخرین وهله همه مسائل مردم شهر مانند روابط میان اهالی و ارتباط آنان با مقامات حکومتی، فعالیتهای تخصصی و مسائل مربوط به اداره شهر در آنجا به طور معمول حل می‌شد. روبرت برونشویگ\* در مقاله محققانه‌ای نشان داده است که در قرون وسطی قضات مالکی مذهب در مغرب درباره اصول و قوانین مربوط به امور شهری حداقل به صورت ضمنی، کار کرده بودند.<sup>۲۴</sup> تحقیقی که اخیراً توسط بابریوهانس<sup>۲۵</sup> عمدتاً بر روی متون حقوقی حنفی جدیدتر انجام شد، نشان می‌دهد که بسط و توسعه این اصول همچنان ادامه یافت. می‌توان کاربرد روزانه این اصول را در بسیاری از محکمه‌ها و دفاتر ثبت آمار دوره عثمانی باز یافت. در این زمینه مطالعاتی بس اندک انجام شده است اما چند اثر تحقیقی مانند کار جلال النهل<sup>۲۶</sup> به روشنی تنوع فعالیت قضات و اهمیت مداخله آنان را در امور مربوط به شهر، تنظیم و ترتیب آیین نامه‌ها و قوانین (مانند بعضی از امور مربوط به امنیت، آزارها و مزاحمتها، یا حمایت از حقوق خصوصی افراد)، مسایل مربوط به سازمان محله‌ها، اداره امور اصناف و مانند آنها نشان می‌دهد.<sup>۲۶</sup> همچنین گمان می‌رود که در دوره عثمانی وظایف سنتی قضات در این قلمرو تقویت شده است و آنان قادر بوده‌اند که نقش قاطع و مؤثری در مسائل مربوط به شهر ایفاء کنند.

۳.۵.۲: اهمیت یکی دیگر از نهادهای شاخص اسلامی یعنی وقف (که در مراکش «حبوس» نامیده می‌شود) یک موضوع قابل توجه در شکل دادن به سازمان قضایی شهر است. اصول اساسی وقف معروف همگان است: نیتی زاهدانه که برای تخصیص بخششی جهت هدفهای مذهبی، خیریه، یا کارهای اجتماعی بیان می‌شود. سرمایه‌ای که به وقف اختصاص می‌یابد، دائمی است و قابل خرید و فروش نیست، فقط درآمد موقوفه برای کارهای نیک (استفاده نهایی از موقوفات) صرف می‌شود. دو نوع وقف وجود دارد، نخست وقف خیریه که همه درآمد موقوفات کاملاً برای خیریه یا کارهای مفید عمومی صرف می‌شود، و دوم وقف خانوادگی که در آن ابتدا مقداری از درآمد موقوفه بین واقف و پس از او به جانشینانی که او در سند (وقفیه = وقفنامه) معین کرده و سپس در آخرین وهله برای امور خیریه به مصرف می‌رسد. وقف در دوره عثمانی به طور وسیع و به دلایل گوناگون مورد استفاده قرار می‌گرفت. برآورد شده است که در مصر، در سال ۱۹۲۰ / ۱۲۹۹ ش، ۱۸,۵۰۰ بنای شهری وقفی وجود داشته است و در شهر الجزیره در سال ۱۸۳۰ / ۱۲۴۶ ش، نیمی از بناها موقوفه بوده‌اند.<sup>۲۷</sup>

\* Robert Brunschvig

برای دستیابی به اهداف هر دو نوع وقف، وقف عمومی (نگهداری و تعمیر بناهای مذهبی یا خیریه یا بنیادهای مفید عمومی) و وقف خصوصی (حمایت از دارایی خصوصی یا درآمدهایی که برای مؤسسات خیریه فراهم می‌شد) باید موقوفاتی در نظر گرفته می‌شد. یک وقف بزرگ غالباً شکل یک اقدام عظیم اجتماعی به خود می‌گرفت که معمولاً برای بقای آن تعدادی ساختمان تجاری (دکانها، کاروانسراها، حمامهای عمومی) در اختیار آن قرار می‌گرفت. درآمد این بناها به تحقق و اجرای اهدافی که در وقفنامه مشخص می‌شد، اختصاص می‌یافت. بنابراین ایجاد وقف بزرگ شهری در دوره‌های توسعه شهری غالباً به گسترش فعالیت‌های شهری کمک می‌کرد، زیرا که وقف یک چهارچوب قانونی و نیز دارایی لازم را برای آن فعالیتها فراهم می‌آورد. از برکت وقف بود که توسعه شهری در شهر (مدینه) حلب در قرن شانزدهم / دهم و در بخشی از جنوب قاهره در اواسط قرن هفدهم / یازدهم تحقق یافت.<sup>۲۸</sup>

در نتیجه فعالیت قضات و نظام وقف، قوانین اسلامی از معنی و هدف کارآمد و مؤثری برای تضمین اداره شهر و سازماندهی توسعه آن برخوردار شدند. دوره عثمانی در هر دو مورد با توسعه نقشی که این نهادها ایفاء می‌کردند، همزمان شد.

### ۶.۳. سازمانهای اجتماعی

بالاخره یکی از مشخصات شهرهای عربی در دوره عثمانی، وجود تنوع فراوان سازمانهای اجتماعی (طایفه، جمع آن طوایف) است که نقش بسیار مهمی در متفاوت‌ترین حوزه‌ها ایفاء می‌کردند: جامعه‌های تخصصی (پیشه‌وران و اصناف بازرگانان)، جامعه‌های مذهبی و ملی (گروههای اقلیت: مسیحیان، یهودیان و مسلمانان خارجی) و جامعه‌های جغرافیایی (در محله‌هایی که به آنها اشاره خواهد شد). هر کدام از این جامعه‌ها زیر نفوذ یک شیخ قرار داشت و دیری نپایید که از نقش اجتماعی و اداری قابل ملاحظه‌ای در زندگی شهری برخوردار شدند. این طوایف چهارچوبی را فراهم می‌آوردند که همبستگی داخلی جامعه شهری را تأمین می‌کرد و در همان حال مقامات حکومتی را قادر می‌ساخت که نظارت و کنترل استواری (با یک روش غیرمستقیم) بر همه افراد (رعایا) داشته باشند. افراد در مجموعه‌ای از شبکه‌هایی جمع می‌شدند که همه جنبه‌های زندگی آنها را دربر

می‌گرفت و در بیشتر موارد افراد عضو گروههایی بودند که وجوه مشترک داشتند: مثلاً یک فرد در رشته فعالیت تخصصی خود در بازاری که در طول روز در آن کار می‌کرد، به صنف پیشه‌وران تعلق داشت، و به اعتبار اینکه او با خانواده اش زندگی می‌کرد، به جامعه محله تعلق داشت. این واحدهای اصلی زندگی اقتصادی و اجتماعی در شهرها از لحاظ کمی بس فراوان و از لحاظ کیفی دارای اندازه محدود بودند و این عامل، نظارت اداری و اقتصادی جدی و مؤثری را بر جمعیت تأمین می‌کرد. در قاهره در حدود ۲۵۰ صنف برای یک جمعیت فعال مرکب از تقریباً ۱۰۰,۰۰۰ صنعتگر و کاسب و بازرگان (از کل جمعیت ۲۵۰,۰۰۰ نفری شهر) وجود داشت و تقریباً ۱۰۰ محله که بین ۱۰۰,۰۰۰ تا ۱۵۰,۰۰۰ نفر در آنجا زندگی می‌کردند، به آنان اختصاص داشت. در حلب در اواخر قرن هفدهم / یازدهم نزدیک به ۱۳۰ صنف و ۷۵ محله (برای جمعیتی در حدود ۱۰۰,۰۰۰ نفر) وجود داشت. این اجزای اصلی تشکیل دهنده شهر به قسمتهای مجزا تقسیم شده بودند و تابع هیچ نوع سلسله مراتبی نبودند، معمولاً، به جز احتمالاً در تونس و موصل، هیچ سازمان مرکزی برای نظارت بر اصناف پیشه‌وران وجود نداشت. تا پیش از قرن نوزدهم / سیزدهم در دمشق کسی با عنوان «شیخ المشایخ» [یا رئیس اتاق اصناف] دیده نمی‌شد. محله‌ها همپای توسعه شهر سازماندهی نشده بودند و همه آنها ساختارهایی کاملاً مستقل را تشکیل می‌دادند، مگر در تونس، که در آنجا سه شیخ مسؤول مدینه (بخش حصاردار شهر) و دو حومه باب جزیره و باب سویقه بودند. در نتیجه، این جامعه شهری اگرچه به صورت عالی سازمان یافته بود، قادر نبود جمعیتی «ضد قدرت» پدید بیاورد که بتواند با مقامات سیاسی مرکزی رقابت و مبارزه کند و شهر را به سویی رشد دهد که یک روحیه همگانی مشترک و صمیمی پدید آید، چنانکه در غرب به وجود آمد.

این نهادهای متنوع از پیش از دوره عثمانی در شهرهای عربی وجود داشتند، اما به نظر می‌آید که در نتیجه حکومت عثمانی، قدرت آنها چنان شد که توانستند امکانات و توانایی نظارت و رسیدگی بر جمعیت بی‌شمار و متنوع امپراتوری و رسیدگی به کارهایشان را به دست آورند. عثمانیها با عنایت به دامنه گسترده قلمروهای خود و تنوع فراوان مذهبی و قومی ایالات خویش به جای آنکه برای استقرار یک نظام اداری متمرکز، که احتمالاً قادر به تدبیر و اداره آن نبودند، کوشش کنند، ترجیح می‌دادند که تا اندازه‌ای به ملتها، مذبهها و گروههای حرفه‌ای خودمختاری بدهند و از طوایف به عنوان یک واسطه برای هر امری که به امور اداری (به خصوص امور مالی) رعایا مربوط می‌شد، استفاده کنند. آنچه امروزه

«خدمات عمومی» (مانند تدارک و عرضه آب، حمل و نقل شهری، تمیز کردن راهها) نامیده می‌شود، حداقل در قاهره توسط اصناف خاصی از پیشه‌وران فراهم می‌شد (در بعضی از موارد با همکاری وقف مانند «سبیل» یا منابع آب عمومی که معمولاً از راه وقف نگهداری و اداره می‌شد).

این نظام که در مقایسه با آنچه در اروپا می‌شناسیم بسیار بدیع است، به مدت سه قرن به حل تضادی که میان ظاهر نظام اداری شهرها و ضرورت تأمین نیازهای اساسی ساکنان آنها وجود داشت، کمک کرد، و انجام سازماندهی توسعه شهری را که در این دوره به وقوع پیوست، ممکن ساخت.



## فصل دوم

### مراکز شهری

چنانکه دیده شد، تضاد شدید میان نواحی مرکزی (عمومی) و نواحی خصوصی (مسکونی) یکی از خصوصیات سنتی سازمان فضایی شهرهای عربی است. توسعه نقش اقتصادی شهرها و افزایش ساختارهای اقتصادی در مراکز شهرها در دوره عثمانی موجب پیدایش چشمگیری یک مرکزیت شهری گردید که سود آن نصیب فعالیتهای اقتصادی شد.

#### ۱. تغییر مکان جایگاه قدرت سیاسی به خارج از مراکز شهری

##### ۱.۱. یک خصوصیت سنتی

تغییر مکان جایگاه قدرت سیاسی و نظامی به خارج از مرکز شهری یکی از خصوصیات سنتی شهرهای عربی بود. کافی است که به نمونه‌هایی مانند استقرار قلعه در بیرون شهر قاهره (در دوره ایوبی) یا در حومه دمشق اشاره شود تا روشن گردد که این امر یک پدیده کهن بوده است. نتایج این امر برای شکل گرفتن سازمان شهری بسیار مهم بود. محله‌های پیرامون قلعه (تحت القلعه که در فارسی پای قلعه گفته می‌شد) به سرعت به مراکز فرعی اقتصادی تبدیل شدند که بسیاری از فعالیتهای آنها تغییر مکان یافتند. جی. سواژه تحلیل استادانه‌ای درباره تغییر مکان بازار اسب‌فروشا (سوق الخیل) و بازارهای

مخصوص تهیه و تدارک نیازمندیهای گروههای حکومتی و نظامی (سلاح، حمل و نقل، حبوبات و غیره) و استقرار میدان مشق و تمرین نظامی و سان و رژه انجام داده است. این تمایل به جدا کردن مرکز سیاسی و انتقال آن به یک شهر کوچک به منظور نظارت بر پایتخت از فاصله دور یکی از مشخصات شهرهای شمال آفریقا است چنانکه بنای شهر فاس نو در مراکش یا سازمانبندی قصبه (قلعه) به وسیله حفصی ها در تونس مؤید آن است.<sup>۱</sup>

## ۲.۱. نمونه های جدید

این پدیده همچنین در دوره عثمانی نیز ملاحظه می شود و می توان آن را به همان عوامل نسبت داد:

○ به طور اساسی تمایل به تضمین امنیت مرکز سیاسی از راه جدا و دورنگاهداشتن آن از اغتشاشهای شهری، به خصوص خطرهای ناشی از اوقات بحرانی.

○ تمایل به جدا کردن طبقه حاکم (که خیلی بیگانه باقی ماند) از مردم بومی تحت سلطه.

○ ملاحظات کاربردی و عملی مانند دشواری استقرار سپاهیان در یک مرکز پرجمعیت شهر که در آنجا برقراری ارتباطات دشوار بود. بدون شک به همین دلیل بود که در قاهره پلیس شهری، والی، درست در جنوب شهر فاطمی و در آن سوی دروازه موسوم به «باب زویله» مستقر شد، و نیاز به داشتن فضاهای وسیع و قابل دسترس برای استقرار واحدهای نظامی و انجام تمرینهای جنگی.

در این شرایط جدایی مرکز قدرت سیاسی و نظامی از مرکز اقتصادی به طور منطقی در جایی که قبلاً وجود داشت (مانند قاهره و دمشق) ادامه یافت، همچنین یک جا به جایی و تغییر مکان در سایر شهرها انجام گرفت. در بغداد، عثمان پاشا در یک قلعه واقع در ناحیه ای در شمال غرب شهر مستقر شد. در موصل که در زمان مغولها مرکز قدرت چندان از مسجد جامع واقع در وسط شهر (حصن) دور نبود، ترکها قلعه داخلی (ایچ قلعه یا ارک) خود را در حومه شهر و در امتداد دجله، نزدیک به پل قایقی ساختند. این قلعه که به وسیله یک خندق واقع در کناره شهر از آن جدا و محفوظ بود، بعدها به عنوان مکانی برای اقامت نظامیان باقی ماند<sup>۲</sup> [م. ز. ۲]. در تونس «مرادی»ها کاخ حکومتی را در غربی ترین کناره

شهر برپا داشتند: در «دارالبی» [قصر بیگ] که شاید توسط یوسف دی (۱۶۱۰ تا ۱۶۳۷ / ۱۰۹۱ تا ۱۰۴۷) ساخته شده است [ت.ذ. ۵] بنای آن توسط حموده پاشای مرادی توسعه یافت. اما حکمرانان حسینی بدون شک آن را بسیار نزدیک به منطقه بازار تشخیص دادند و از روزگار حسین بن علی (۱۷۰۵ تا ۱۷۴۰ / ۱۱۱۷ تا ۱۱۵۳) به بعد در جایی که کمی از تونس فاصله داشت یعنی در اقامتگاهشان در «باردو» که قرن نوزدهم / سیزدهم به صورت یک شهر اداری باقی ماند، مستقر شدند.<sup>۳</sup>

الجزیره از لحاظ جدایی مرکز سیاسی از مرکز اقتصادی برای مدتی طولانی به صورت یک استثنا باقی ماند. «دی»ها در قلب شهر، در کاخ جنینه [ال.ج ۷] مستقر شدند که مجموعه وسیعی از ساختمانهای مخصوص سکونت مقامات رسمی بود، با تالار دیوان (مجلس) و ساختمانهای خصوصی حاکم، که دو کاخ داراحمد و دارعزیز تنها باقیمانده آنها پس از ویرانی جنینه در آتش سوزی سال ۱۸۴۴ / ۱۲۶۰ هستند. بیشتر بناهای سیاسی مانند: دارالسکه (ضرابخانه)، بیت المال (اداره مالی)، و پاسگاه بلوکباشی (افسران ارشد امنیه ترک) و محکمه‌های اصلی شرعی نزدیک جنینه قرار داشتند. سربازخانه‌های بینی چریها در بخش پایین تر شهر الجزیره به فاصله کمی از قصر پراکنده بودند. تنها در سال ۱۸۱۷ / ۱۲۳۳ در آستانه پایان حکمرانی عثمانیها در الجزایر بود که دی علی خوجه تصمیم گرفت که جایگاه قدرت سیاسی را به قصبه منتقل سازد که در حد کناری شهر قرار داشت و بر آن مسلط بود [ال.ت ۲]. احتمالاً برای این حرکت حداقل دو دلیل وجود داشت: نخست تمایل حکمرانان به رهایی از کنترل چریک‌هایی که با انقلاب هایشان دی‌ها را معزول می‌کردند یا بر سر کار می‌آوردند و دوم تمایل آنان به رها کردن موضعی که بی اندازه در معرض خطرات خارجی بود (تمام منطقه جنینه در اوت ۱۸۱۶ / ۱۲۳۲ آماج گلوله باران توپخانه لرد اکسموث\* و وان کپلن\* شد و ویران گردید).<sup>۴</sup>

از این دیدگاه حلب، با قلعه و سرای آن (مرکز حکومتی) که در قلب شهر و در محوطه‌ای نزدیک بازارها واقع شده بود [ب.ص ۱۶]، یک استثنا بود که بدون شک می‌توان آن را با توجه به خصوصیت عالی دفاعی قلعه که پاشاها را از جستجوی یک سکونتگاه ایمن تر در جایی دیگر بی‌نیاز می‌کرد، توضیح داد.

\* Lord Exmouth    \*\* Van Cappellen

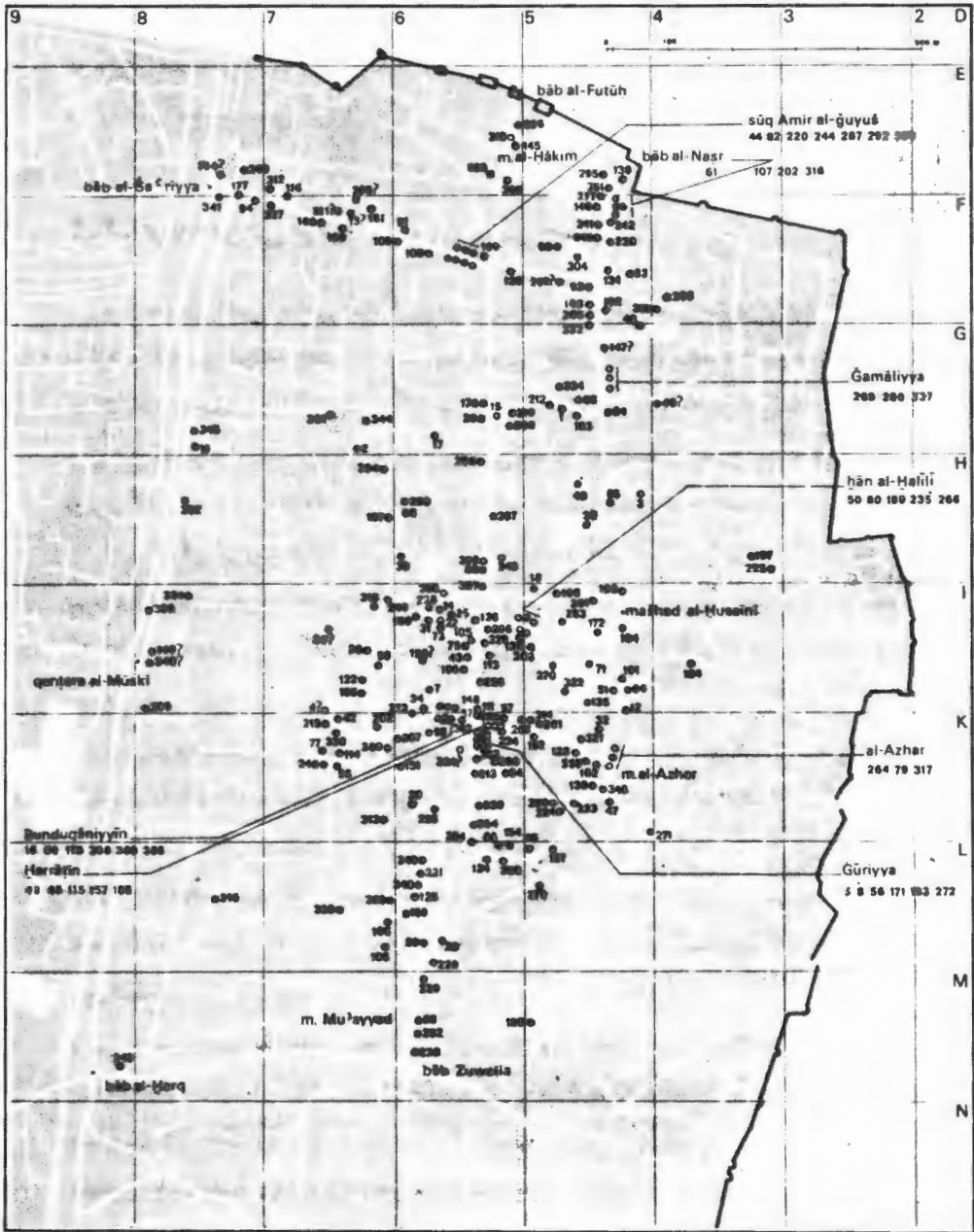
### ۳.۱. قاضی

برخلاف موقعیت مراکز سیاسی، اهمیت نقشی که قاضیها و محکمه‌ها در سازمان ایالتها و زندگی روزانه اهالی ایفا می‌کردند، عموماً وجود یک محل مرکزی برای آنان را در مجاورت بازارهای شهر توجیه می‌کرد و در هر صورت ارتباط میان محکمه‌های قانون و مسجدهای مهم چنان نزدیک بود که آنها غالباً در کنار هم یا متصل به یکدیگر قرار می‌گرفتند و خانه قاضی (بیت القاضی) معمولاً در یک نقطه خیلی مرکزی واقع می‌شد که نمونه‌هایی در الجزیره، قاهره، موصل یا بغداد آن را به روشنی نشان می‌دهد.

### ۲. مرکز شهر

#### ۱.۲. فعالیت‌های اقتصادی

مرکز شهر به طور عمده (و در بسیاری از موارد به طور انحصاری) به فعالیت‌های اقتصادی اختصاص داشت. من کوشش کردم تا ابتدا نشان دهم که تشکیل امپراتوری عثمانی توسعه اقتصادی را به همراه داشت که در شهرهای مهم به گونه‌ای فوق العاده موجب توسعه مراکز اقتصادی شد. این توسعه، در چند شهر که وضعیت آنها در پیش از ۱۵۱۶ / ۹۲۲ با دقت بیشتری شناخته شده است، با وضوح و دقت قابل ارزیابی است. این امر مخصوصاً در مورد قاهره و حلب صدق می‌کند. در قاهره، در زمان مقریزی (موتخ مصری در قرن پانزدهم / نهم) ۸۷ بازار و ۵۷ کاروانسرا وجود داشت. در دوره عثمانی این رقم به ۱۴۵ بازار و به ۳۶۰ کاروانسرا رسید. بخش بزرگی از این تجهیزات و تأسیسات اقتصادی در مرکز شهر در دو سوی قصبه متمرکز شده بود [ق. ح و خ ۵ و ۶]. این منطقه پرفعالیت در آغاز قرن پانزدهم / نهم و در هنگامی که در آنجا ۵۱ بازار (۵۹ درصد از کل بازارها) و ۴۷ کاروانسرا (۸۲ درصد از کل کاروانسراها) یافت می‌شد، مساحتی در حدود ۳۲ هکتار را دربر می‌گرفت. در دوره عثمانی یک منطقه ۵۸ هکتاری واقع در پیرامون قصبه که به جمالیه و مرجوش موسوم بود دارای ۵۸ بازار (از ۱۴۴ بازار مستقر در آنجا یا ۴۰ درصد) و ۲۳۰ کاروانسرا (از ۳۴۷ باب کاروانسرا یا ۶۶ درصد) بود.<sup>۵</sup> در حلب، سطح منطقه مرکز



٦. موقعیت وکاله در قاهره (از ای. ریمنوند و جی. ویت) (بازرگانان قاهره، نقشه ش ٦).

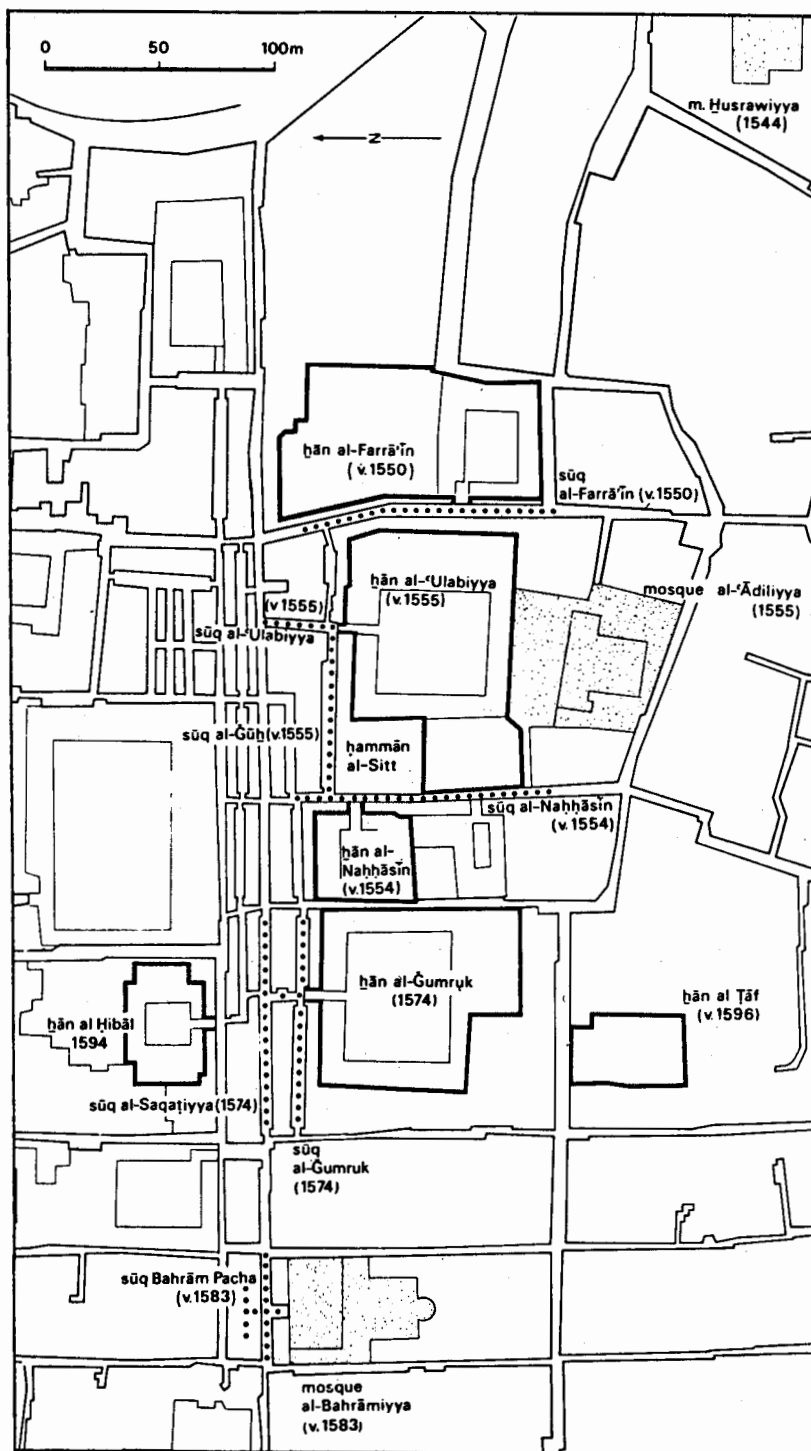
اقتصادی را که مدینه نامیده می‌شد، می‌توان به برکت نقشه‌های سوواژه ارزیابی کرد: ۱۰/۶ هکتار در دوره عثمانی، در برابر ۵ هکتار در آغاز قرن شانزدهم / دهم که توسعه‌ای بیش از دو برابر را نشان می‌دهد، ۳۱ راسته از ۵۶ راسته بازار و ۱۹ باب از ۵۳ کاروانسرای حلب را می‌توان در آنجا شناسایی کرد.<sup>۶</sup>

## ۲.۲. توسعه نواحی مرکزی

به‌طور کلی نواحی اقتصادی مرکزی شهر همزمان با گسترش یا متراکم شدن مرکزهای قدیمی توسعه یافتند. روند رشد آنها در بعضی موارد مانند قاهره و دمشق بیشتر حالت خود به خودی داشت و در دیگر شهرها مانند تونس و حلب چنین می‌نماید که عمدتاً سازمان یافته بوده است. اما این تفاوت ارزیابی ممکن است به‌طور خیلی ساده از اطلاعات بهتری که از روند رشد در دو شهر اخیر وجود داشته است، ناشی شده باشد.

۱.۲.۲. رشد فزاینده مرکز اقتصادی مدینه (بخش مرکزی شهر) در حلب به سبب سرمایه‌گذاریهای فراوان و اقدامات مهمی که توسط پاشاهای متوالی در طول قرن شانزدهم / دهم در زمینه وقفهای بزرگ انجام شد، صورت گرفت. به نظر می‌آید که این امریک روند کاملاً منظم داشته است.

در وقفنامه‌ای که خسروپاشا برای مسجد جدید خود تنظیم کرد [ح. ص ۱۶] از ساختمان یک کاروانسرای قیصریه شامل ۵۰ دکان و بنای یک خان (سرا) شامل ۹۵ دکان و یک بازار و همچنین سرای معروف قرت بی نام می‌برد [ح. ز ۱۵]. در حدود سال ۱۵۵۵ / ۹۶۳ محمدپاشا دوقاکین زاده مسجد عادلیه را ساخت [ح. ص ۱۴] برای آن به عنوان وقف چهار بازار شامل ۱۵۷ دکان در کنار مسجد (سوق النحاسین / بازار مسگران، سوق الجوخ / بازار مال فروشان، سوق العلیه / بازار نجاران، سوق الفرائین / بازار پوستین دوزها) و نیز سه سرای بزرگ (علیه، نحاسین، فرائین) در ناحیه‌ای در حدود ۳ هکتار بر پا کرد. موقوفه محمدپاشا (۱۵۷۴ / ۹۸۲) مانند مرکز آن در شهرک خان الجمرک [ح. ص ۱۲] با مساحت ۰/۶ هکتار و ۱۲۹ عمارت و یک قیصریه به دو بازار (بازار خان الجمرک و بازار سقطیه که مجموعاً ۳۴۴ دکان داشتند) متصل بود و بالاخره بهرام‌پاشا در ۱۵۸۳ / ۹۹۱ در شمال مسجد خودش دو بازار شامل ۲۹ دکان و یک قیصریه (با ۳۵ حجره) ساخت [ح. ص ۱۱].<sup>۷</sup>



٧. توسعة مدينة حلب (قرن شانزدهم / دهم).



۸. خان الجمرك (حلب).

در طی این چهار اقدام عمرانی، مساحت ناحیه مدینه حلب به سبب گسترش منظم به سوی جنوب محور اصلی بازارها تقریباً دو برابر شد. رشد مرکز شهر جلوه‌ای از یک روند نظام‌یافته در درون یک طرح کلی توسعه بود (یک دلیل آن این بود که ساختار معابر ناحیه مرکزی حلب خیلی منظم بود). در این مورد، وقف کنندگان در جست‌وجو برای یافتن

محوطه های خالی و آباد نشده به طور منظم مرکز فعالیت و سرمایه گذاری خود را تدریجاً به سوی غرب منتقل می کردند و هر موقوفه در محدوده غربی موقوفه پیشین سازمان می یافت و در نتیجه پیشرفت و تسلسلی که کاملاً منطقی بود، صورت می پذیرفت بی آنکه قطعاً مبتنی بر برنامه ریزی قبلی باشد.

۲.۲.۲. با اقداماتی که در طول قرن هفدهم / یازدهم در تونس صورت گرفت، به خوبی آشنا هستیم. این فعالیتها از حمایت امیران مرادی که در بیشتر ایام این دوره بر کشور حکومت می کردند، برخوردار بودند. سوق الترتک [ت. ذ ۶] سوق البرکه، سوق الجرابه (که توسط یوسف دی پیش از ۱۶۳۷ / ۱۴۰۷ ساخته شد)، سوق الکبابجیه و دو بازار بزرگ متعلق به سازندگان و فروشندگان کلاه (سوق الشواشیه) که همه به وسیله مرادیهها ساخته شدند، مرکز شهر را به منطقه ای تجاری با بیش از ۱/۲ هکتار در نقطه ای واقع در نزدیک مسجد جامع تغییر شکل دادند، جایی که مرادیهها بیشتر بناهای مهم و عظیم خودشان را مانند مسجد یوسف دی (۱۶۱۱ / ۱۰۲۰) مسجد حموده پاشا (۱۶۵۵ / ۱۰۶۶)، دارالبی (پیش از ۱۶۵۹ / ۱۰۷۰) مدرسه مرادیه (۱۶۷۳ / ۱۰۸۴) در آنجا ساخته بودند. در این مورد حمایت امیرها تدریجاً منطقه ای را که از سمت مغرب به روی بازارهای حفصیهها باز مانده بود، چندان توسعه داد که اشباع مرکز اقتصادی تونس در پیرامون مسجد زیتونه موجب شد که بعداً امرای حسینی آثار خودشان را مانند: سوق السکاجین [ظ = سکا کین] (ساخته حسین بن علی)، سوق البلاط / بازار سنگتراشان، سوق البلجیه / بازار آرایشگران (۱۷۵۶ - ۱۷۵۷ / ۱۱۷۰ / ۱۱۷۱)، بازار الکتوبین (بین ۱۷۵۸ تا ۱۷۸۲ / ۱۱۷۲ تا ۱۱۹۷) و سوق البی (۱۸۰۴ / ۱۲۱۹) در مناطق نسبتاً دور از مرکز جای دهند.

به سبب وجود نکات مبهم در اطلاعاتی که در دست داریم (و عمدتاً ناشی از نقص اطلاعات در مآخذ موجود است) نمی توان گفت که آیا انگیزه و عاملی از مرکز امپراتوری موجب ابتکارهای محلی می شد یا حداقل آنها را تشویق می کرد. بعید نیست که حکومت عثمانی بیشتر از آنچه معمولاً پنداشته می شود، روش مثبتی در این زمینه در پیش گرفته باشد. تنها مرور کامل مراسلات امپراتوری (اوامر سلطانیه) می تواند ما را در این مورد روشن کند.<sup>۸</sup>

### ۳.۲. موصل

تنها در یک مورد می توان جا به جایی کامل منطقه بازار را در طی دوره عثمانی

ملاحظه کرد. در موصل که موردی نسبتاً استثنایی از یک شهر دایره‌ای شکل است، مرکز شهر در دوره مغول در نزدیکی مسجد جامع قرار داشت [م. ش ۱۳]. پس از پیروزی عثمانیها مرکز فعالیت اقتصادی به جنوب شرقی منتقل شد، به این ترتیب در طی قرن هیجدهم / دوازدهم منطقه بازاریک بخش مثلثی شکل به وجود آورده بود که از «صا» تا رودخانه دجله گسترده بود [م. س ۱۹]. دو دلیل این روند استثنایی را توجیه می‌کنند: از یک سو احداث قلعه (ارک) در امتداد دجله بدون شک توسعه منطقه تجاری پیرامون قلعه را تسریع کرد، از سوی دیگر نزدیکی آن نقطه به محل عبور از روی رودخانه دجله که از راه یک پل موقت یا دائمی انجام می‌گرفت، گویی برای آن بود که احداث بازارها و کاروانسراها را در کنار مسیر حرکت و تجارت تشویق کند.

#### ۴.۲. بی‌نظمی در طرح شهر

هرچند که ناحیه تجاری به طور مؤثر نمایانگر هسته مرکزی شهر بود، تحولات شهرها (به خصوص توسعه آنها) در دوره عثمانی به گونه‌ای اجتناب‌ناپذیر موجب بی‌نظمی در طرح آرمانی دایره‌های مرکزگرایی که به ندرت به شکل کامل پدید می‌آمد، می‌شد. عادی‌ترین نتیجه توسعه نامنظم شهر، یک مرکز اقتصادی غیرمتمرکز را نشان می‌دهد، به خصوص هنگامی که توسعه شهر در اثر رشد حومه‌ها تحقق یابد.

۴.۲.۱. مشخص‌ترین نمونه این نوع از بی‌نظمی در طرح شهر را می‌توان در قاهره یافت. ناحیه قصبه تا پایان دوره مملوکها بخش مرکزی شهر را که در دوره فاطمیها بیشتر از حدود قاهره توسعه نیافت اشغال کرده بود. توسعه محله جنوبی (که در دوره ایوبیها به دلیل کششی که به سبب وجود قلعه و نزدیکی به قاهره کهن پدید آمده بود، شروع شد) و ایجاد یک محله غربی به معنای واقعی در آن سوی خلیج در امتداد محورهای اصلی که به بولاق و نیل می‌رفت، با رکود و ایستایی در شرق و شمال شهر مغایر بود، و به عدم تمرکز هسته مرکزی پیشین شهر منجر شد. توسعه به سوی شرق که در هر صورت به سبب موانع طبیعی ناشی از وجود صخره‌های کوه مقطم، محدود می‌شد، به دلیل وجود گورستانها (که در دوره مملوکها توسعه بیشتر یافتند) و به سبب وجود منطقه‌ای که در امتداد باروی شرقی در طی قرن‌ها از تپه‌های متشکل از خاک، آشغال و زباله‌های گردآوری شده از درون قاهره انباشته شده بود،

مشکل بود. به همین ترتیب در سمت شمال در ناحیه ای که ظاهراً توسعه بزرگی را در دوره مملوکها تجربه کرده بود<sup>۱</sup>، حومه حسینیه تنها به میزان محدود توسعه یافت. لذا در ۱۷۹۸ / ۱۲۱۳ مرکز قاهره محله شمال شرقی شهر را اشغال کرد.

۲.۴.۲. در حلب، توسعه دو حومه مهم شهر که از همان دوره مملوکها مشهود است در امتداد جاده های اصلی بازرگانی به سوی شمال (آناطولی) شمال شرق و شرق (عراق و ایران) همان نتایج را به وجود آورد. در قرن هیجدهم / دوازدهم «مدینه» شهر به صورت نسبتاً غیرمتمرکز به سمت غرب قلعه توسعه یافت، وجود رودخانه قویق که چندان از باروی غربی شهر دور نیست به احتمال زیاد توسعه حومه ها را در این جهت محدود کرد. به همین ترتیب مرکز شهر دمشق در پی توسعه حومه های جنوبی «میدان» در امتداد جاده زیارتی غیرمتمرکز شد. چنانکه پیشتر اشاره شد، انتقال مرکز اقتصادی موصل به سوی جنوب شرقی سبب شد که این مرکز در حومه شهر قرار گیرد.

۳.۴.۲. در حقیقت تنها در الجزیره و تونس مرکزیت کارکردی شهر با خصوصیات زمین و محیط طبیعی به صورت نمایان مطابقت دارد، که البته دلایل آن کاملاً متفاوت است. شهر الجزیره که از اوایل قرن شانزدهم / دوازدهم در محوطه ای که تا ۱۸۳۰ / ۱۲۴۶ تغییری نکرد استقرار یافت و عمیقاً از خصوصیات طبیعی محیط (با محدودیتهایی که کوه و دریا تحمیل کرده بودند) تأثیر پذیرفته بود، توسعه حومه های خود را به سوی شمال یا جنوب تجربه نکرد و شکل نسبتاً متعادل شهر حفظ شد. توسعه تونس نیز به سبب محدودیتهای جغرافیایی محیط (یک تپه در غرب و یک مرداب در شرق) محدود بود، این توسعه که در قرون وسطی آغاز شده بود، در جهت دو حومه شمال (دروازه سویقه) و جنوب (دروازه جزیره) شهر ادامه یافت، و چون همزمان انجام گرفت تعادل جغرافیایی شهر را تأمین کرد.

### ۳. سازمان مراکز شهری

سازمان مراکز شهری با یک الگوی منطقی که بر روی نقشه کاملاً مشهود است، مطابقت می کند، هرچند که به دشواری می توان بیان کرد که این امر آیا نتیجه اقدامات آگاهانه برخی از مقامات (امپراتوری عثمانی یا محلی) است یا بر اثر یک تحول طبیعی

است که در آن عوامل اقتصادی موجب یک نوع انتخاب خود به خود و مکان‌یابی فعالیتها شده‌اند.

### ۱.۳. بدستان

موقعیت مرکزی صاجه (بازار مبادله ارز، بازار صرافان) که نقش آن در بازرگانی بین‌المللی اساسی بود و عادتاً در نزدیکی مسجد جامع ایجاد می‌شد، قبلاً مورد توجه قرار گرفته است، و هیچ استثنایی در مورد این وضعیت وجود ندارد. در بسیاری از موارد مکان مرکزی محله یهودیان نیز در کنار آن بوده است.

دستیابی به یک نتیجه‌گیری درباره نقش و کارکرد بدستان بس دشوارتر است. کارهای اچ. اینلکیک\* و کی. کریزر\*\*<sup>۱۰</sup> علاقه‌ای را که مقامات امپراتوری به توسعه «بدستان» داشته‌اند آشکار کرده است: بناهایی که بازرگانی بین‌المللی در آنها متمرکز می‌شد، و این موضوع توزیع آنها را در بیشتر مراکز اصلی روملیه تبیین می‌کند.<sup>۱۰</sup> موضوع بدستان در مورد شهرهای عربی تا اندازه‌ای نامشخص باقی مانده است. درست است که وجود بدستان در تعداد بسیاری از مراکز ایالتی به خصوص در الجزیره، قاهره، دمشق و حلب تأیید شده است، اما مطمئن نیستیم که در همه این موارد، این ساختار اقتصادی برای شکل دادن به مرکز محله بازار به صورت منظم توسط عثمانیها ایجاد شده باشد. کارکرد بدستان کاملاً مشابه کارکرد قیصریه در پیش از دوره عثمانی است که در بحث از فاس (مراکش) و بغداد به آن اشاره شد. اندازه منطقه بدستانها مختلف است (در بعضی از موارد شامل قسمتی از یک معبر است و در موارد دیگر تمامی یک ناحیه را دربرمی‌گیرد) که در آن بازرگانانی که به خرید و فروش کالاهای گران‌قیمت اشتغال داشتند (مانند بازرگانان پارچه) متمرکز می‌شدند و به همین سبب معمولاً در شب بسته می‌شد. براساس توصیفی که در کتاب لئون افریقایی به دست داده شده است، قیصریه فاس همچون شهری کوچک بود که پیرامون آن یک حصار و دوازده دروازه وجود داشت، در آنجا متنوع‌ترین تجارتها در مرکزی‌ترین نقطه شهر گرد آورده شده بود. گفته می‌شود که قیصریه تلمسان در ابتدای قرن چهاردهم / هشتم همچون یک مرکز معاملات بین‌المللی که مختص فعالیتهای بازرگانان اروپایی بود، جلوه می‌کرده

\* H. Inalcik      \*\* K. Kreiser



۹. خان الخلیلی (قاهره) (از ار.های).

است.<sup>۱۱</sup> این بازار کالاهای گرانبها (در الجزیره هم غنائم و هم اسرای جنگی در آن بازار خرید و فروش می‌شدند)<sup>۱۲</sup> با عنایت به مراکز اقتصادی مشابهی که در شهرهای آناتولی (عثمانی) و بالکان در طی قرون پانزدهم و شانزدهم / نهم و دهم ایجاد می‌شدند بدون شک نام بدستان به خود می‌گرفت. به همان ترتیب خان (سرای) الخلیلی قاهره گاهی بازستان خوانده شده است هرچند که سازمان معماری آن پیش از سلطه عثمانیها کامل شده بود.

اما به همین سان این نیز درست است که بدستان الجزیره (که در آنجا یک قیصریه هم وجود داشت) اندکی پیش از ۱۵۶۳ / ۹۷۱ ایجاد شده است<sup>۱۳</sup> و اسناد موقوفات سوریه ایجاد دو بدستان را یکی پس از دیگری در مرکز اقتصادی دمشق نشان می‌دهند. بدستان کهن (بدستان القدیم) به وسیله مرادپاشا مقارن ۱۵۹۵ / ۱۰۰۴ ساخته شد و سپس به یک بازار تبدیل گردید. مرادپاشا پیش از ۱۶۰۸ / ۱۰۱۷ یک بزازستان (یا «بازستان») ساخت. توصیف آن به وضوح بدستانی را که به وسیله ا.ح. اینلکیک توضیح داده شده است، به خاطر می‌آورد: آن بنا ساختمان بلدشکوهی بود که ۹ گنبد داشت با ۱۲ پنجره، ۴ در، ۶۱ دکان که به پارچه‌فروشان اختصاص یافته بود و یک دکان که برای رئیس صنف بزازها (شیخ البزازان) در نظر گرفته شده بود [د.ج ۳].<sup>۱۴</sup> ما از موقعیت دقیق این بنای تاریخی کاملاً آگاه نیستیم و بنابراین دستیابی به موادی که حاکی از توصیف دقیق بنا براساس اسناد وقفی باشد، غیرممکن است.<sup>۱۵</sup>

### ۲.۳. شبکه بازار

معمولاً مرکز اقتصادی پیرامون آن بخش از بازار که فعالیتهای اقتصادی مهم در آنجا انجام می‌شد، سازمان می‌یافت. در بسیاری از موارد آن مرکز اقتصادی راسته‌ای (معبری) بود که کارکرد محور ارتباطی اصلی شهر را نیز داشت مانند نمونه‌هایی که می‌توان در شهرهای الجزیره (در امتداد جاده‌ای که مرکز شهر را به دروازه جزیره و دروازه عزون مرتبط می‌کرد) قاهره (در هر دو سوی قصبه، که راسته اصلی از دوره فاطمی بوده است) یا حلب (که در آنجا راسته اصلی بازار که «باب انطاکیه» را به قلعه متصل می‌کرد، در امتداد طرف جنوبی مسجد جامع ادامه می‌یافت) مشاهده کرد.

بازار در سایر شهرها از شبکه‌ای تشکیل می‌شد که بعضی از اوقات نظم آنها را می‌توان به خاستگاه و روش یونانی - رومی طراحی راهها نسبت داد. این موضوع در مورد دمشق قطعی است، در آنجا بازار اصلی در امتداد راههایی توسعه یافت که عمود بر راسته سوق البرید هستند، در شمال به سوی مسجد جامع (در محوطه یک معبد قدیمی) امتداد می‌یابد و در جنوب به بازار بزرگ مستقیم (که رومیها آن را دکومانوس\* می‌گفتند) منتهی

\* Decumanus

می‌شود. اما در بغداد نیز که یک ابداع اصیل عربی است این نقشه شبکه‌ای راه‌ها در منطقه بازارها و کاروانسراهای بزرگ کاملاً آشکار است. این منطقه مرکزی توسط تعدادی از محورهای ارتباطی اصلی که رفت و آمد افراد و حمل و نقل کالاها در آنها جریان می‌یافت، با خارج شهر ارتباط داشت. این محورها غالباً نقاط شروع توسعه حومه‌ها بودند و این تحول در قاهره و حلب کاملاً آشکار است.

### ۳.۳. تونس، حلب، موصل

خصوصیت کاملاً منظم این طرح که از مرکز فرضی محله بازرگانی شروع می‌شود، در نقشه بیشتر شهرهای بزرگ عربی خیلی آشکار ظاهر می‌شود (مانند موارد تونس، حلب و موصل).

○ در تونس محله بازار پیرامون مسجد جامع سازمان یافته بود [ت. ۶ — ۷] و با چنان نظم کاملی که فقط با برخورداری از سوابق باستانی محتمل به نظر می‌رسد. اندکی دور از این منطقه مرکزی فندق (کاروانسرا، مهمانخانه) مشاهده می‌شود که برای انبار کردن کالاها و اسکان بازرگانان در نظر گرفته می‌شد.

○ در حلب ناحیه بازار در امتداد محوری که روی یک راه باستانی قرار داشت، توسعه یافت، در آنجا مسجد جامع جای یک معبد یا کلیسای پیشین را گرفته بود. کاروانسراهایی که ابعاد عظیم داشتند، در بیرون منطقه مرکزی ساخته شدند [ح. ص ۱۲].

○ در موصل در نقطه‌ای که در دوره عثمانی توسعه یافت، ساختار به همان اندازه که مرئی و درست است منطقی نیز هست. تخصصی‌ترین عنصر بازار یعنی قیصریه، یک موقعیت مرکزی را در بازار سه گوشه اشغال کرده بود: کاروانسراها در موقعیت فرعی‌تر جای گرفته بودند [م. س ۱۹].

## ۴. عناصر تشکیل دهنده مرکز شهر: دکانها و بازارها

عناصر اساسی مرکز شهر دکان بود که تجمع آنها بازار را به وجود می‌آورد.

## ۱۰۴. دکانها

مغازه‌ها (که دکان یا حانوت نامیده می‌شوند) ساختمان ساده‌ای داشتند و احداث آنها آسان و ارزان بود، زیرا که به طور قابل توجهی براساس نیازها و شرایط قابل انطباق ساخته می‌شدند. گاهی از اوقات در وقفنامه‌ها به صدها باب از این بناها اشاره شده است که برای استفاده مؤسسه‌های خیریه مذهبی ساخته می‌شد. دکانهای قاهره که توسط لین\* توصیف شده‌اند با دکانهای فاس که توسط لوتورنو\*\* مطالعه شده است، تفاوت اندکی داشتند و می‌توان همان نوع دکان را با اندکی تفاوت در عراق دید: سطح دکانها کوچک و مربع [یا مربع مستطیل] و ارتفاع آنها ۵ تا ۶ فوت و عرض آنها ۳ یا ۴ فوت بود. بعضی از اوقات یک انبار نیز داشتند (که گاه در فضای بالای دکان قرار داشت). کف دکان معمولاً ۲ یا ۳ فوت بالاتر از سطح زمین بود و غالباً دکه (مصطبه) آن در درون معبر قرار داشت، دکان [که حکم غرفه کوچک را داشت] در شب توسط دو یا سه در کرکره‌ای افقی که روی هم قرار می‌گرفتند بسته می‌شد. روزها می‌توانستند در کرکره‌ای بالایی را به شکل سایبان درآورند و در کرکره‌ای پایینی را به پشت نصب کنند تا به عنوان پیشخوان یا سکو یا نیمکت راحتی مورد استفاده قرار گیرد. معمولاً منزل و انبار اصلی (حاصل) دکاندار در جای دیگری قرار داشت. گسترش تعدادی از این دکانها در یک امتداد چند صد متری، مرکز تجاری شهر را پدید می‌آورد. احتمالاً بیش از ۲۰,۰۰۰ دکان در قاهره و نزدیک به ۶,۶۰۰ دکان در دمشق وجود داشته است.<sup>۱۶</sup>

## ۲۰۴. بازارها

بازار معمولاً یک ساختار باز و قابل توسعه بود. در مناطق مرکزی شهر هر یک از راسته‌های بازار جنبه کاملاً تخصصی داشت و هر حرفه یک بخش معین و دایمی از فضای شهری را اشغال می‌کرد. به سبب آنکه بعضی از حرفه‌ها کمابیش به انحصار برخی از گروههای اجتماعی درمی‌آمد، تخصصی شدن راسته‌های بازار نیز می‌توانست خصوصیت قومی یا مذهبی داشته باشد. اما این ثبات نحوه توزیع فعالیتها در منطقه بازار نباید موجب شود که تغییرات جزئی ناشی از علت‌های گوناگون نادیده گرفته شوند: پیدایش محصولات و

\* Lane      \*\*Le Tourneau



۱۰. دکانهایی در یک خیابان قاهره (از ای. وی. لین).

حرفه‌های جدید (مانند قهوه، تنباکو و حرفه‌هایی که از آنها ناشی می‌شوند) کاهش بعضی از فعالیتها (که از تغییر مکان برخی از حرفه‌ها به نقطه‌ای دور از مرکز ناشی می‌شود) یا در بعضی از موارد ملاحظات فنی چنانکه در قاهره محل بارودیه (بازار باروت‌فروشان) بعد از دو



۱۱. بازار در قصبه قاهره (از دی. روبرتز).

حادثه که در سالهای ۱۶۷۱ و ۱۷۰۳ / ۱۰۳۱ و ۱۱۱۵ روی داد، از مرکز شهر دور شد.

### ۳.۴. بازارهای خودرو

در بسیاری از موارد، بازار فقط متشکل از دو ردیف دکان در امتداد و در دو سوی یک راسته یا معبر بود. توسعه بازارها از طریق تبدیل کویهای مسکونی به کویهایی که فعالیت عمده آنها تجاری بود، انجام می‌شد، تحولی که به علت سادگی واحد اصلی یعنی دکان، به سهولت صورت می‌گرفت. به این ترتیب در دوره عثمانی مراکز اصلی پیشرفت کردند و توسعه یافتند و مراکز فرعی در امتداد بیشتر راسته‌های تجاری پدید آمدند و بازارهای جدیدی در مجاورت دروازه‌های شهر و داخل حومه‌های جدیدی که خارج از حصار شهر توسعه یافتند، به وجود آمدند. بازارهای ناحیه بانقوسا در حلب [ح. ذ ۲۳]، بازار میدان در دمشق [د. ث ۸]، بازار مرجوش [ق. چ ۷] و بازار ناحیه پشت باب شعریه در قاهره و راسته باب عزون در الجزیره [ا. پ ۸] نمونه‌هایی از این گونه بازارهای «خودرو» هستند که ناگهان شکل گرفته‌اند.

### ۴.۴. تحقق معماری

دوره ما نیز در زمینه اقدامات برنامه‌ریزی شده که خصوصیت واقعی معماری پنداشته می‌شود غنی است، با این همه در آن روزگار توسعه بازارها نزدیکترین منطقه به مرکز شهر و مسجد جامع را تحت تأثیر قرار می‌داد. این گونه بناهای مهم غالباً کارکرد و هدف مذهبی داشتند، مانند وقتی که بازارهای جدیدی برای تأمین بودجه نگهداری بناهای با اهمیت مقدس یا مؤسسه‌های خیریه ساخته می‌شدند. البته ساختن این بناها اقداماتی سیاسی نیز به شمار می‌آمد به این معنی که برای افزایش اعتبار بانی، شاهزاده یا دیگر افراد طبقه ممتاز انجام می‌شد. به همین دلیل است که دقت می‌شد که این بناهای اقتصادی گاهی از اوقات به صورت معمارانه‌ای به بناهای مذهبی یا سودمندی که برای نگهداری آنها ساخته می‌شدند متصل باشند.

من قبلاً به تعدادی از بازارهای سر پوشیده که در مجاورت مسجد جامع تونس به وسیله بیگهای خاندان مرادی و مخصوصاً یوسف دی میان سالهای ۱۶۱۰ و ۱۶۳۷ / ۱۰۱۹ تا ۱۰۴۷ ساخته شدند، اشاره کرده‌ام. مشخص‌ترین این بازارها بازار التروک [ت. ذ ۶] است که شامل یک راسته سنگفرش شده و گنبددار و دو ردیف دکانهایی بود که



۱۲. بازار مرادیها در تونس.

توسط ستون از یکدیگر تفکیک شده و به روش ترکی به رنگ سبز و قرمز رنگ آمیزی شده بودند. در وسط بازار یک قهوه‌خانه یافت می‌شد که یکی از چند (و از قدیمی‌ترین) قهوه‌خانه‌هایی است که از دوره عثمانی باقی مانده است. بازار سوق البرکه [ت. ر ۵] که اسیران را در آنجا می‌فروختند در یک میدان کوچک مسقف [چهارسو] که با شش ستون زینت یافته بود، قرار داشت. از آن میدان چهارراسته بازار منشعب می‌شود.

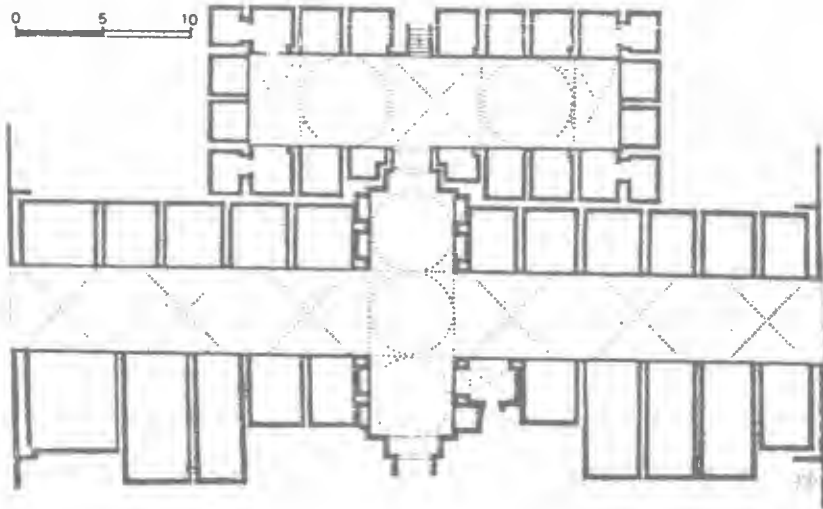
اقدامات وقفی عمده‌ای که توسط پاشاهای قرن شانزدهم / دهم در حلب در بخش جنوب مدینه آن شهر انجام شد شامل تعدادی بازار می‌گردید که بعضی از آنها هویت اصیل

معماری دارند و به درستی با یک نظام متشکل از طاقها و گنبد‌ها به بناهای وقفی اصلی متصل و مرتبط هستند. این امر مثلاً در مورد بازار خان‌الجمرك [ح. ش ۱۲] و سوق سقطیه [بازار سقط فروشها] که در سال ۱۵۷۴ / ۹۸۲ ساخته شده است و به دروازه خان‌الجمرك می‌پیوندد یا درباره بازار بهرام‌پاشا [ح. ش ۱۱] که از سمت شمال به مسجدی متصل می‌شود که در سال ۱۵۸۳ / ۹۹۱ ساخته شد، صادق است؛ ارتباط بین آنها توسط یک مجموعه متشکل از سه گنبد در بالای ورودی باشکوه مسجد و بالای ورودی قیصریه که آن هم وقفی است، فراهم شده است.<sup>۱۷</sup>

و بالاخره در قاهره، بازار بزرگ سر پوشیده‌ای که قصبه رضوان نامیده می‌شود، بخش مرکزی مجموعه‌ای از ساختمانهایی است که بین سالهای ۱۶۲۹ و ۱۶۴۷ / ۱۰۳۹ و ۱۰۵۷ توسط امیر رضوان بی ساخته و وقف شد [ق. س ۶]<sup>۱۸</sup>. بازار قصبه رضوان که کفاشان (قوافین) در آنجا جمع شده بودند ۱۲۵ متر طول دارد. پنجاه متر از این راسته دارای سقف چوبی با روزنه‌های دایره‌ای شکل است. نماهای غربی و شرقی واقع در هر طرف راسته که



۱۳. ورودی خان‌الجمرك (حلب).



۱۴. بازار بهرام پاشا در حلب (از جی. سوواژه).



۱۵. قصبه رضوان در قاهره.

شش متر عرض دارد، با سنگ ساخته شده‌اند و دهانه‌های بزرگ امکان توسعه ساختمانهای تجاری را (دکانه‌های خرده‌فروشی) میسر می‌سازد.

تیرهای گیردار دستک مانند محکم معروف به حایل (کنسل) پیش‌آمدگی طبقه بالا را تحمل می‌کند و سقف با مربعهایی به صورت ساده یا دوتایی و به طور متناوب مشبک است. یک وکاله (کاروانسرا) و یک ربع (خانه یا ساختمانهای گروهی) در این طبقه یافت می‌شوند. تنها بازار سرپوشیده باقیمانده در قاهره، یعنی بازار قصبه رضوان بی، گیراترین و جالبترین ساختمان در نوع خود به‌شمار می‌رود که قاهره در تاریخ هزار ساله خود نگه داشته است.

## ۵. کاروانسراها

### ۱.۵. خصوصیات

در شهرهای عربی انواع متعدد و متنوع ساختمانهای محصور کارکردهای گوناگون تجاری داشتند. با وجود تنوع در ابعاد و نظم معماری و نیز تخصصی بودن کاروانسراها، از آنها اساساً برای فروش اشیاء گران‌قیمت یا برای عمده‌فروشی استفاده می‌کردند. البته از آنها برای اقامت و محل کار بازرگانان نیز استفاده می‌شد. تعداد و تراکم خانها یا کاروانسراها، وکاله‌ها، فندقها و قیصریه‌ها در هر شهر امکان می‌دهد که اهمیت نقش بازرگانی را در آن شهر بتوان اثبات کرد و موقعیت آنها در شهر بیشتر از بازارها محدوده‌های «مرکز تجاری» یعنی مدینه شهر را معین می‌کند.

کاروانسراها معمولاً به تجارت یک محصول واحد اختصاص داشتند و در بسیاری از موارد به نام همان کالا شناخته می‌شدند، چنانکه مثلاً در قاهره، «وکاله الصابون» جایی بود که در آن صابون خرید و فروش می‌شد [ق. چ ۵]. غالباً مقامات حکومتی برای تقویت این تشکیلات [مراکز] به منظور برخورداری از حق انحصار یک بخش معین تجاری مداخله می‌کردند، این انحصار فعالیت امکان نظارت آسانتر مقامات را بر تجارت میسر می‌کرد و توزیع مجدد کالاها را توسط بازرگانان نیز تسهیل می‌نمود. بنابراین غالباً کاروانسراها توسط بازرگانانی که با کسی که تقریباً حقوق انحصاری تجارت یک کالای معین را در اختیار

داشت پیوند قومی داشتند، مورد استفاده قرار می‌گرفتند. به این ترتیب بازرگانان فلسطینی در وکاله الصابون (سرای صابون‌فروشا) بر خرید و فروش صابون در قاهره نظارت داشتند. استمرار استفاده از این کاروانسراها با وجود تنوع نام آنها، بقاء و تداوم ترکیب معماری نسبتاً ثابت ساختمان آنها را توجیه می‌کند، اندازه آنها بزرگترین متغیر است که با فعالیت اقتصادی هر مرکز متناسب بوده است. ساختمان کاروانسراها در همه موارد و بدون توجه به اهمیت هر کاروانسرا، پیرامون یک حیاط متمرکز بود (بعضی از اوقات این حیاط سرپوشیده بود) و عموماً در طبقه همکف شامل تعدادی اتاق برای انبار کردن کالا و تعدادی حجره در طبقه بالا برای اقامت بازرگانان بود.

## ۲.۵. شمال افریقا

کاروانسراها در شمال افریقا فندق یا وکاله (به زبان محلی اوکاله) نامیده می‌شدند و بناهای آنها معمولاً اهمیت نسبتاً کمی داشتند که با نقش فرعی مغرب در تجارت مدیترانه متناسب بود. درباره کاروانسراها (فندق) در الجزیره اطلاعات اندکی داریم. آنها همراه با سایر ساختمانهای مرکزی شهر پس از سلطه فرانسه ناپدید شدند. اما می‌توانیم فرض کنیم که به هر حال ساختمان معماری و نحوه استفاده از آنها (بازرگانی و اقامت تجار) و حتی تعداد آنها را (به سختی بیش از ۲۰ باب) می‌توان با کاروانسراهای تونس مقایسه کرد، که در آنجا برخلاف الجزیره، تعداد قابل ملاحظه‌ای از آنها تا روزگار ما باقی مانده است. بارزترین نمونه آنها و یکی از کاروانسراهایی که در تونس بهتر از همه باقی مانده، فندقی است که در سال ۱۶۶۰ / ۱۰۷۱ برای بازرگانی جامعه فرانسویان (ناسیون) ساخته شد. این کاروانسرا که مطابق طرحی که در دوره حکومت مرادیه‌ها و حسینی‌ها کاملاً عمومیت داشت، احداث شده [ت. ح ۱۰] یک بنای کارکردی و عاری از هرگونه جلوه هنری است. ورودی طاقدار آن به یک حیاط مربع شکل مرتبط می‌شد که پیرامون آن رواقی با ۱۶ ستون و تعدادی انبار با سقف قوسی شکل قرار داشت. در جلوی حجره‌های طبقه بالا یک رواق قرار داشت. ساختمان آن در حدود ۱۰۰۰ مترمربع مساحت و ۵۰ حجره داشت. ساختمان کمابیش مشابهی نیز در کنار بنای فوق وجود داشت که «ناسیون» و کنسولگری در استفاده از هر دو ساختمان با یکدیگر سهم بودند.<sup>۱۹</sup> فندق العطارین که در مرکز بازار قرار داشت [ت. د ۷]



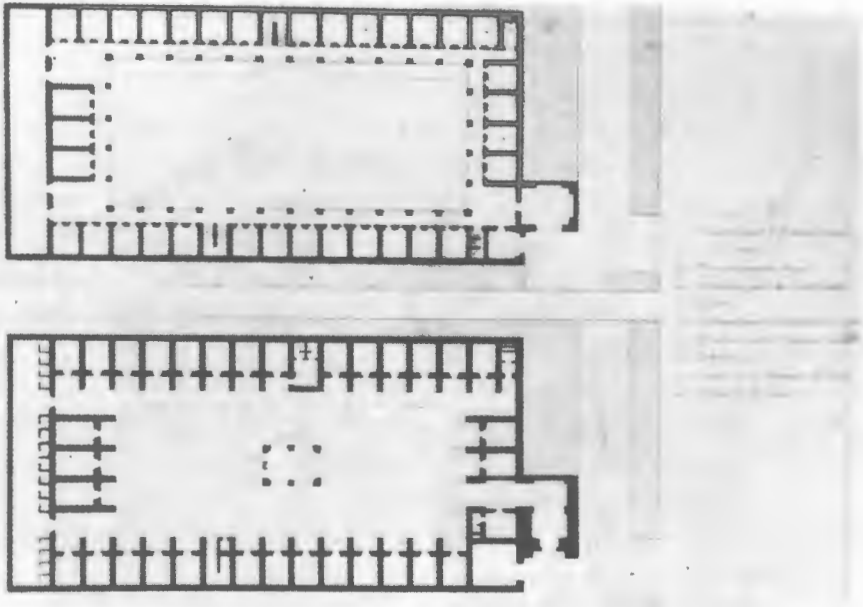
۱۶. فندق (سرا، کاروانسرا) فرانسوی «ناسیون» در تونس.

براساس شیوه کاملاً مشابه اما در مقیاسی کوچکتر از آن (با عرض ۲۵ متر مربع) ساخته شده است. به نظر می‌رسد که کاروانسراهای (خان) موصل مشابه این نوع اثر تاریخی هستند اما ارزشهای معمارانه و ابعاد آنها کمتر است. این نمونه تنها اثری است که از ۳۵ بنایی که احتمالاً در دوره عثمانی در شهر وجود داشته، باقی مانده است، این بناها دارای حیاطی باز (ساحت) و انبارها و اصطبلهایی در طبقه همکف و یک یا چند طبقه (طبق) بر روی آن هستند. ۲۰

### ۳.۵. قاهره، حلب و دمشق

کاروانسراهای بزرگ واقع در مراکز اصلی بازرگانی امپراتوری عثمانی یعنی قاهره، حلب، دمشق و احتمالاً بغداد از خصوصیات معماری و بلندپروازیهای هنری با یکدیگر کاملاً متفاوت بودند. بسیاری از بناهای شناخته شده از دوره عثمانی در این شهرها (کمابیش ۶۰ خان در دمشق و در حلب، ۳۶۰ وکاله در قاهره) به طور آشکار نمایانگر این تفاوت در مقیاس هستند. اندازه آنها که در بعضی از موارد به بیش از نیم هکتار می‌رسید و کیفیت معماری آنها، عظمت فعالیت‌های بازرگانی را که موجب پیدایش آنها شده بود، نشان می‌دهد.

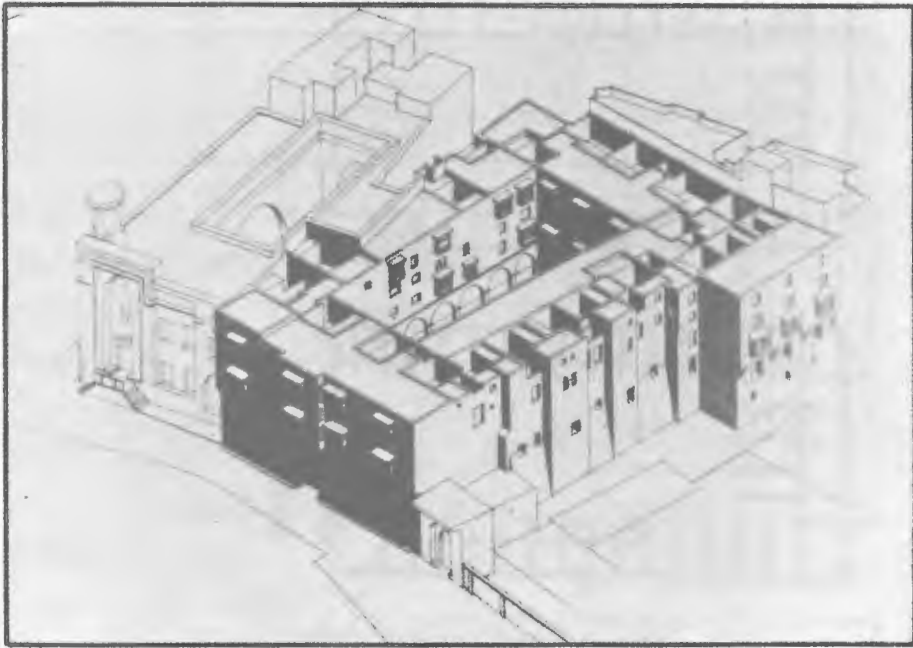
۱.۳.۵. خصوصیات اساسی طرح ساختمان وکاله در قاهره در پیش از آغاز قرن شانزدهم / دهم تثبیت شده بود، مانند وکاله قایتبای در باب النصر (۱۸۴۰ / ۸۸۵ بنای شماره ۹ در فهرست آثار تاریخی) یا وکاله الجوری (۱۵۰۵ و ۱۵۰۴ / ۹۱۰ و ۹۱۱ بنای شماره ۶۴). طرح این نوع بناها در دوره عثمانی به غیر از اندازه ساختمان و چند خصوصیت جزئی (تزئینات، خصوصیت فضای ورودی) تغییر بسیار مهمی کرد. دو بنای متعلق به قرن هفدهم / یازدهم که هنوز هم وجود دارند، مثالهای خوبی از این نوع آثار تاریخی در قاهره هستند. وکاله ذوالفقار کتخدا (ساخته شده در ۱۶۷۳ / ۱۰۸۴) [ق. ح ۵] امروزه خیلی خسارت دیده است، اما طرح بسیار خوب پاسکال گُست تصویر باارزشی از این بنای تاریخی را در وضعیت اصلی آن نشان می‌دهد: یک ورودی باشکوه در گوشه بنا که در محل تقاطع خیابانهای جمالیه و تمبکشیه قرار دارد، امکان دسترسی به حیاط وسیعی را که در وسط آن یک سقاخانه و یک نمازخانه قرار داشت، فراهم می‌کند. اندازه‌های ساختمان آن درست برابر با ۷۵ × ۳۵ متر (در حدود ۲,۶۰۰ مترمربع) است. براساس طرح گُست، طبقه همکف دارای ۳۲ انبار برای کالاهای بازرگانی بود. در دومین طبقه ۳۴ حجره و در سومین طبقه یک ربع وجود داشت. ۲۱ هرچند که اگر سبک معماری وکاله ذوالفقار خصوصیات و عناصری از معماری سوریه را در سازمان فضایی خود (که کمابیش افقی است) دارد، وکاله بازرعه که در فاصله‌ای کمتر از صد متر نسبت به آن واقع شده است و تقریباً همزمان با آن بنا شده بود، از لحاظ شیوه معماری، کاملاً مصری است و حجم عمودی آن، وکاله غوری را به یاد می‌آورد [ق. ح ۵] ۲۲. وکاله یک مربع مستطیل نامنظم ۴۵ × ۲۵ متر را شکل می‌دهد (مساحت سطح تمام آن تقریباً ۱۰,۰۰۰ مترمربع است). نمای بسیار خوب آن که با



۱۷. وکاله ذولفقار کدخدا در قاهره (از پ. گُست).



۱۸. وکاله ذولفقار کدخدا در قاهره (از پ. گُست).



۱۹. وکاله بازرعه در قاهره: بازسازی پیشنهادی (از: اف. آلوند).

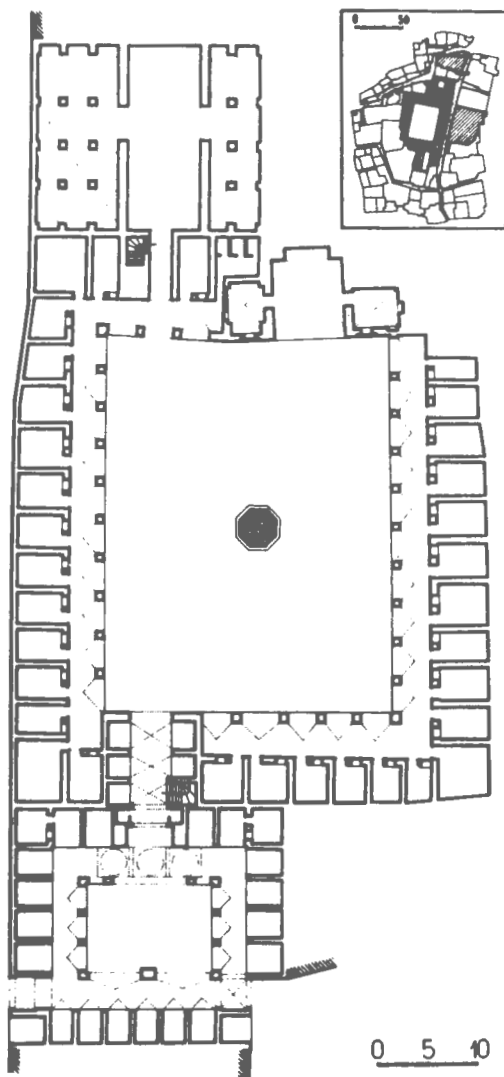
«مشربیه» (دهانه‌های پیش‌آمده چوبی) زینت یافته، چهارطبقه ارتفاع دارد. ورودی باشکوه آن به حیاطی با اندازه‌هایی در حدود  $۱۲ \times ۲۷$  متر می‌رسد که توسط یک ساختمان سنگی و آجری چهارطبقه محاط شده است: انبارها در طبقه همکف، اتاقهایی برای اقامت در طبقه دوم و یک ربع در دو طبقه بالا با ۱۹ غرفه جدا از هم که هر کدام یک ایوان داشت، قرار داشتند.

۲.۳.۵. کاروانسراهای باشکوه حلب نیز تداوم سنتهای محلی را آشکار می‌کنند: خان الصابون به سبک بناهای مملوکی (که به وسیله اوزد مور ساخته شد) و الابرك مثالهای خوبی از یک نوع معماری هستند که آشکارا نقشه و تزئینات ساختمانهای عثمانی را القاء می‌کند. خان قرت‌بای (که در حدود ۱۵۴۰ / ۹۴۷ ساخته شد) [ج. ز ۱۵] به سبب وسعت فراوان (۲۵۰۰ مترمربع) و خصوصیات باشکوه ورودی آن که در جلو آن یک بازار کوچک برای استفاده ساکنان خان وجود داشت، قابل توجه است. آبنمای مرکزی و ایوان بزرگ از نمونه‌های واقعی عناصر معماری سوریه هستند. خان الجمرک که از موقوفات محمدپاشا



۲۰. نمای وکاله بازرعه.

است [ج. ش ۱۲] و در حدود ۱۵۷۴ / ۹۸۲ ساخته شد، اندازه‌ای استثنایی دارد (۵۲ دکان در طبقه همکف، ۷۷ اتاق در بالا و مساحتی در حدود ۶۴۰۰ مترمربع) تزئینات آن آشکارا یکی از دودمانهای مملوک را به یاد می‌آورد و به صورت خیلی ماهرانه کاروانسرا را به بازاری



۲۱. خان قرت بی در حلب (از جی. سوواژه).

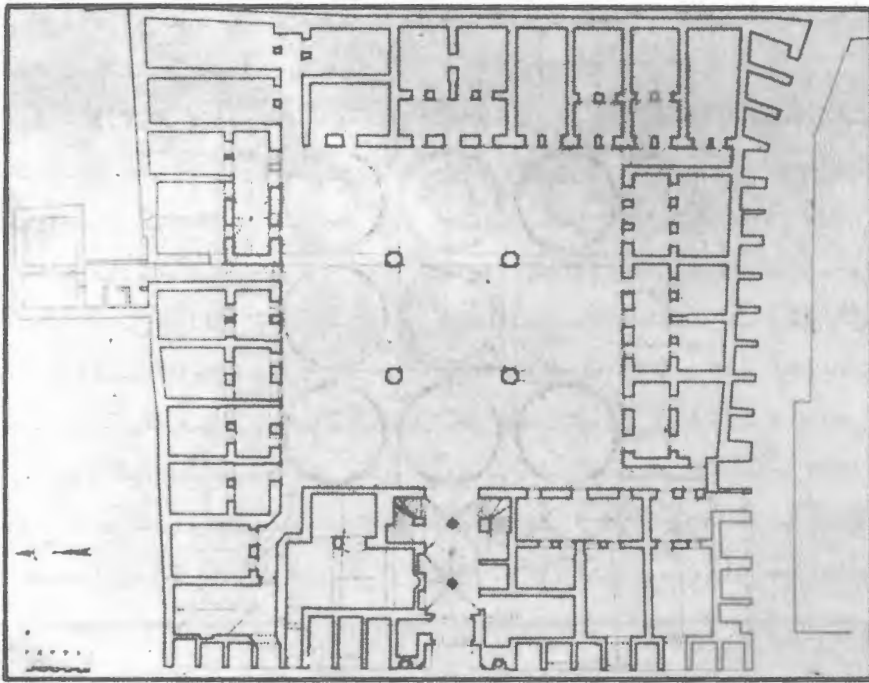
که در همان زمان ساخته شده است، متصل می‌کند. اندکی پس از بنای این دو کاروانسرای متعلق به قرن شانزدهم / دهم خان الوزیر (۱۶۸۲ / ۱۰۹۳) نمونه‌ای از تأثیر پایدار هنر مملوک به شمار می‌آید، این نکته به ویژه در مورد تزین نماهای اصلی و داخلی به چشم

می‌خورد، در این مورد سنتهای معماری سوریه به صورت ملموس و مشهود تأثیر معماری استانبول را نشان می‌دهد [ح. س ۱۵].<sup>۲۳</sup>

۳.۳.۵. در مقایسه با تداوم انواع بناهای سنتی در تونس، قاهره یا حلب، پیدایش یک نمونه جدید خان در دمشق در قرن هیجدهم / دوازدهم یک پدیده قابل توجه است. کاروانسرای گنبددار در دمشق تازگی نداشت، بدستانی را که پیش از ۱۶۰۸ / ۱۰۱۷ به وسیله مراد پاشا ساخته شد و دارای نه گنبد بود، دیده ایم، احتمالاً وجود تأثیر یک طرح عثمانی در این مورد قابل توجه است، زیرا که ساختمان یک بدستان در یک مرکز ایالتی تنها می‌توانست از روی نمونه یک ساختمان موجود در پایتخت امپراتوری انجام گرفته باشد. به نظر می‌رسد که اقتباس سقفهای گنبدی شکل موفقیت بزرگی در آغاز قرن هیجدهم / دوازدهم داشت چنانکه نمونه‌هایی مانند خان سلیمان پاشا العظم (ساخته شده در ۱۷۳۲ / ۱۱۴۵ با دو گنبد) و خان سفر جلنی (ساخته شده در پیش از ۱۷۵۷ / ۱۱۷۱ با سه گنبد) و خان سیدرنیه (ساخته شده در پیش از ۱۷۵۷ / ۱۱۷۱، با دو گنبد) به این معنی دلالت



۲۲. حیاط خان قرت بی.



۲۳. خان اسعدپاشا در دمشق (از ای. ربحاوی).

می‌کنند. البته طرح حیاط وسیع خان اسعدپاشا (با عرض ۲۷ متر) با چهارستون که نه گنبد بزرگ را نگه می‌دارد، نمایانگر تأثیر قابل توجه معماری عثمانی است، ترکیب معمارانه‌ای که در دمشق بی سابقه است و در حلب نیز مشابهی ندارد [د. چ ۵]. بنایی با چنان ساختمان عظیمی که مطمئناً با فعالیت بازرگانی دمشق در آن دوره و نیز با تمایل پاشای آن برای تأمین درآمد جهت اوقاف بزرگ که بنیان گذاشته بود، متناسب بود، اما آن را می‌توان به عنوان یک اقدام مهم برای افزایش اعتبار حاکم محلی نیز مورد توجه قرار داد. در این شرایط شیوه ساختمان را که آشکارا از ساختمانهای پایتخت تأثیر پذیرفته است نباید همچون یک موضوع فرعی نادیده گرفت.<sup>۲۴</sup>

در باره همه مواردی که قبلاً مورد اشاره قرار گرفت، باید گفت که بدون شک ساختن بناهای اقتصادی (مانند بازاریا کاروانسرا) حتی اگر فقط دارای فعالیت اقتصادی بودند، مانند بناهای غیرانتفاعی که بعد به آنها اشاره خواهد شد، آشکارا اهمیت سیاسی به خود می‌گرفت.

## فصل سوم

# محله های مسکونی

### ۱. مقدمه

بررسی محله های مرکزی اقتصادی را می توان بر مدارک با ارزش و فراوانی متکی کرد، در حالی که بررسی محله های مسکونی با مشکلات ناشی از وضع اسناد و خصوصیت روش شناسانه روبه روست.

#### ۱.۱. مسائل ناشی از روش

می توان اطلاعات دقیقی در مورد محله های مسکونی در شهرهای عربی از راه مطالعه بایگانیها به دست آورد، این بررسی به خصوص ما را قادر می کند که رابطه ای بین موقعیت اجتماعی - اقتصادی ساکنان شهر و مشخصات اقامتگاههای آنان ایجاد کنیم. این بررسی به سبب وجود منابع پایان ناپذیری که محکمه ها (محاکم) مرتباً تهیه کرده اند، میسر است. مثلاً در بعضی از موارد اطلاعاتی در مورد شغل، موقعیت اقتصادی و محل اقامت افراد متوفی وجود دارد. این نوع پژوهش از چندی پیش آغاز گردیده ولی تاکنون به صورت منظم فقط در مورد قاهره انجام شده است، موقعیتی که امکان سنجشی را که قطعاً ضروری است ممکن نمی سازد. به عبارت دیگر در موقعیت کنونی نمی توانیم این امکان را که نمونه مصر کاملاً استثنایی است خیلی غیرمحمتمل بشماریم. به این دلیل محققانی که به اطلاعات کلی ناشی از تاریخچه های محلی یا گزارشهای سیاحان توجه کرده اند، عموماً به کم اهمیت انگاشتن عوامل اقتصادی - اجتماعی در رابطه با اقامتگاه افراد متمایل بوده اند. یک عنصر منفی دیگر در این منطقه این نکته است که تحقیقات باستانشناسانه فقط

اطلاعات جزئی، ناقص و به طریقی گمراه کننده به دست می‌دهند. به طور کلی بناهای مهم موجود به ثروتمندان تعلق دارند. این سخن در مورد بخش بزرگی از اسناد وقف هم، که هرچه بیشتر به وسیله پژوهشگران مورد استفاده قرار می‌گیرند، صدق می‌کند. بنابراین ما فقط درباره خصوصیات محله مسکونی طبقه‌های مرفه جمعیت، عمدتاً طبقه حاکم و سرمایه داران محلی آگاه می‌شویم. این نکته در مورد تحقیقی که به طور موفقیت آمیزی در بیست سال اخیر در تونس و قاهره انجام شده صادق است اما این بررسی تنها برای بخش محدودی از جمعیت می‌تواند به کار رود.<sup>۱</sup> نادیده گرفتن این محدودیت ممکن است یک پژوهشگر را به طور جدی در معرض تفسیر و توضیح نادرست قرار دهد.<sup>۲</sup> تحقیقاتی که اخیراً بر روی خانه‌های طبقه متوسط جامعه براساس آثار باقیمانده و مدارک اوقاف و اسناد احکام دادگاهها آغاز شده است بدون شک تا حدودی نتایج یک طرفانه کنونی را جبران می‌کنند.<sup>۳</sup> اما به هر حال بیم آن می‌رود که آگاهی ما درباره خانه‌های معمولی به سبب فقدان مدارک معماری (خانه‌های فقرا لزوماً خیلی سست بنیاد و کم اهمیت بودند) و اسناد بایگانی (که غالباً به معاملات انجام شده درباره املاک و داراییهای مهم مربوط می‌شوند) خیلی ناقص باقی بماند. این وضعیت از آنجا بیشتر قابل تأسف است که این گونه خانه‌ها به طور طبیعی به بخش بزرگتری از جمعیت شهری ارتباط داشتند.

این کمبودها از آنجا ناشی شده‌اند که اهمیت عوامل مادی تحت الشعاع موقعیت مسکن در شهرهای سنتی عربی قرار می‌گرفت و حال آن که تجربیات روزانه نشان می‌دهد که پول یک عامل قطعی در توزیع جغرافیایی مسکن شهری است. خصوصیت ویژه بیشتر اسنادی که مورد استفاده قرار گرفته‌اند مانند اسناد قانونی مربوط به فروش داراییهای ثبت شده در محکمه‌ها، به این امر کمک کرده است: اسنادی که ارزشهای مادی آنها را تذکر دادیم، به ساختمان مربوط هستند اما هیچ قیمتی که ارزش زمین را (که یک متغیر قطعی در درک پدیده شهری است) مشخص سازد، به دست نمی‌دهند. همچنین فاقد هر نشانه‌ای که مربوط به ابعاد و سطح منطقه‌ها باشد، هستند در حالی که این نشانه‌ها برای کسی که بر روی تفاوت قیمت زمینهای شهری براساس محله و اهمیت ساختمان بررسی می‌کند، اطلاعات حیاتی هستند.

## ۲. قالبهای فکری

با وجود مطالعات ارزشمندی که اخیراً انجام گرفته‌اند، آگاهی ناقص ما درباره

مآخذ و کمبود اطلاعات ما تا حدی علت تداوم آرای را که در مورد شهرهای عرب پذیرفته شده اند، توجیه می‌کند. از میان مقوله‌های قابل بحث تر در این ناحیه، نکات زیر تذکر داده می‌شود.

○ نکته نخست این است که اندیشه‌ای که براساس آن جامعه شهری سنتی عربی به طور نسبی مساوات طلب بوده است، امروزه تکذیب می‌شود و بررسیهای اخیر دقیقاً خلاف آن را ثابت کرده است. مایلم یادآوری کنم که در قاهره در دوره عثمانی نسبت پایین‌ترین ردیف درآمد به بالاترین آن در دفاتر محکمه‌ها ۱ به ۶۰,۰۰۰ ثبت شده است.<sup>۴</sup> نتیجه ضمنی نظریه اشتباهی که مورد اشاره قرار گرفت این است که تصور می‌شود که سازمان فضایی شهر عربی هیچگونه جدایی براساس عوامل اقتصادی - اجتماعی را نمی‌پذیرفت. می‌توان آنچه را مرحوم عبدالنور در این مورد نوشته است، نقل کرد که: «به طور سنتی در شهرهای عرب قاعده چنین بود که خانواده‌های فقیر و ثروتمند همسایه بودند... در آنجا هیچ امتیاز و برتری واقعی [در حلب] بین محله‌های ثروتمند و فقیر وجود نداشت».<sup>۵</sup>

○ دوم این اندیشه است که خانه سنتی عربی نه تنها به سبب اطمینان از محصوریت زندگی خانوادگی، بلکه بیش از این برای تحقق بخشیدن به مفهومی مذهبی از زندگی، عموماً جنبه خصوصی، محصور و درونگرا دارد و ساختار خانه مبین احکام جامعی از جهان و از جایگاه انسان در این جهان است. می‌توان تعدادی مثال و نمونه برای اثبات این دیدگاه ارائه کرد. من دوباره صرفاً سخنی از عبدالنور نقل می‌کنم: «خانه به سوی جهان خارج بسته می‌شود، و برعکس بر روی حیاط و از آنجا به سوی آسمان گشوده می‌گردید، بنابراین توسط حیاط (یک پدیده آسمانی، چنانکه متنهاي ما آن را به خوبی مطرح می‌کنند) ارتباط نه با سایر افراد بلکه با جهان صورت می‌گیرد».<sup>۶</sup>

هیچکدام از این اظهارات را نمی‌توان به عنوان یک نظریه کاملاً معتبر پذیرفت. یک بررسی دقیق درباره شهرهای عرب مجموعه‌ای از عوامل مؤثر را نشان می‌دهد که آن نظریه‌ها را نقض می‌کنند و نمی‌توان به سادگی آنها را به سبب گمراه کننده بودن یا غیرمعمول بودن در نظر گرفت.

## ۲. مکان یابی محله های مسکونی

### ۱.۲. اصول مکان یابی

تمرکز زیاد فعالیتهای تجاری پدیده ای اساسی است. مناطق مسکونی تا حدودی در پیوند با محله مرکزی بازارها استقرار می یافتند و جمعیت محلی را که بیشتر مرکب از صنعتگران و تجار است، جذب می کردند ولی طبقه حاکم را در خود جای نمی دادند زیرا که آنان به فضایی نیاز داشتند که به دشواری در منطقه ای که به ساختمانهای تجاری مانند بازارها و کاروانسراها منحصر شده بود، یافت می شد.

صنعتگران و دکانداران معمولاً در کارگاه یا دکان خود زندگی نمی کردند، همانگونه که این وضع شامل بناهای خانوادگی هم نمی شد و معمولاً دسترسی مستقیم به ساختمانی هم که به دکان یا کارگاه پیوسته بود، نمی دادند، در نتیجه بازار در شب خالی بود، دروازه ها را می بستند و از آن محافظت می کردند.<sup>۷</sup> وقتی که کار روزانه تمام می شد، صنعتگران و تجار به خانه می رفتند. آنان سعی می کردند که برای آسانی تردد از محل کار به خانه تا آنجا که ممکن بود در نزدیکی بازار یعنی جایی که کار می کردند، اقامت کنند. در قاهره در قرن هیجدهم / دوازدهم فاصله متوسط بین محل سکونت و محل کار معمولاً اندکی بیش از ۵۰۰ متری یعنی معادل چند دقیقه پیاده روی بود.

کمیابی زمین در مرکز شهر به علاوه تمرکز ساختمانهای اقتصادی مانع از توسعه خانه های فقیر در مجاورت بازارها می شد. بنابراین بخش محروم و فقیر جمعیت به سوی حومه های شهر رانده می شد. برعکس برای گروههای با منزلت و قدرتمند جمعیت مانند بازرگانان و همچنین شیخها (علما) که مایل بودند خیلی به مسجد - مدرسه نزدیک باشند، استقرار منازلشان (بعضی وقتها قصرشان) که در نزدیک مرکز شهر بود، عواید مالی عمده به همراه داشت. عمل متقابل این عوامل موجب پیدایش طرحی متشکل از حلقه های پی در پی می شد که ثروتمندترین بخش قشر جمعیت در نزدیک مرکز شهر و قشرهای فقیر به ترتیب با فاصله ای دور از آن اقامت می کردند.

به هر حال متوسل شدن به زندگی در خانه های گروهی با استفاده هرچه بیشتر از فضاهای فشرده قابل استفاده، تضاد موجود میان جاذبه مناطق مرکزی و دشواری یافتن محلی با دسترسی خوب و با بهای متوسط را حل می کرد. به زودی خواهیم دید که چگونه این مسکن

جمعی با استفاده از کاروانسرا یا (حدافل در قاهره) با استفاده از بناهای گروهی (ربع) توسعه یافت.

عامل دیگری که این نظام مکان‌یابی را تعدیل می‌کرد، جاذبه محله‌های خیلی دور از مرکز شهر برای بخش بسیار ثروتمند جامعه بود، در آنجا فضا به حد وفور در دسترس بود و ثروتمندان می‌توانستند خانه‌های بزرگی بسازند که به آنها امکان می‌داد ملتزمین مهم، تابعان و مستخدمانشان را در همان جا منزل دهند و همچنین باغهایی در کنار منزلشان طراحی و احداث کنند. به این ترتیب، نواحی مسکونی مجلل در حومه‌های بیرونی شهر و در جایی که محله‌های فقیرتر نیز ممکن بود یافت شود، توسعه می‌یافت که محل اقامت سرمایه‌داران محلی یا اعضای طبقه حاکم بود.

همان‌طور که سازمان فضایی تحت تأثیر عوامل اقتصادی - اجتماعی رشد می‌کرد، تجمع‌های جغرافیایی برای تأمین نیازهای اجتماعی اقلیتهای مذهبی یا قومی توسعه می‌یافت. این تمایل که خیلی قدیمی بود، تنها می‌توانست از راه تقویت یک نظام اجتماعی مانند ملت در دوره عثمانی تشویق شود. تعجب آور نیست که در همه شهرهای بزرگ عرب محله‌های «حمایت شده» مسیحی و یهودی با خصوصیت مسلط مذهبی (تحت ذمه) ظاهر شد: محله النصارى برای مسیحیان و محله حارالیهود برای یهودیان. در مورد جامعه‌های اقلیت مسلمان نیز وضع بر همین منوال بود. (محله علویان در انطاکیه، محله شیعیان در بغداد) یا گروه‌های قومی (محله کردها در دمشق، حلب یا بغداد، محله اندلسیها در الجزیره یا تونس). علت این تجمعها آشکار است: تمایل به تحکیم پیوند مذهبی یا ملی گروهها برای تسهیل انجام آرمانهای مذهبی یا فرهنگی؛ تضمین امنیت گروههایی که توسط زبان یا مذهب یا آدابشان متمایز شده‌اند؛ و تمایل مقامات شهر برای نظارت دقیقتر بر آنان. موقعیت جغرافیایی این گروهها چنان خوب مشخص بود که می‌توان محدوده محله آنان را با دقت در همه شهرهای بزرگ عرب ترسیم کرد. آشکارترین نمونه این وضع در انطاکیه مشهود است که با ۴۵ محله به دو منطقه بزرگ مسیحی (که به دو بخش ارمنیها و یونانیها تفکیک شده) و دو منطقه بزرگ علوی نشین که به وسیله یک منطقه از محله‌های ترکیه‌ای (۲۷ محله واقع در قلب شهر) جدا شده بود.<sup>۸</sup> در بیت المقدس (اورشلیم) نیز این تفکیک مشهود بود با ۱۸ محله که به چهار منطقه بزرگ تقسیم شده بودند: مسیحیان (۸ محله یونانی، رومی، قبطی) ارمنیها (۴ محله) مسلمانان (۴ محله) و یهودیان (۲ محله).<sup>۹</sup> از این دیدگاه آشکار است که حکومت عثمانی طرفدار تقسیم‌بندی شهرهای بزرگ به تعدادی محله بود و تا پایان این دوره به این



۲۴. حاره (محلّه) اليهود در قاهره (از توصیف مصر).

سیاست عمل کرد. قاهره یک مثال نمونه این تحول است، به این ترتیب که در دهه‌های آخر قرن هیجدهم / دوازدهم، یک محلّه از مسیحیان سریانی با آداب لاتینی پدید آمده بود که سابقه اقامتگاهشان در مصر به مدتی نه چندان عقب‌تر از ۱۷۳۰ / ۱۱۴۳ برمی‌گردد، و سازمان اجتماعی آنان در یک جامعه خودمختار حتی کم سابقه‌تر از آن بود [ق. ح ۹].<sup>۱۰</sup>

## ۲.۲. مثالهایی از مکان‌یابی محله‌های مسکونی

۱.۲.۲. بررسیهای قابل ملاحظه ژاک ره‌وو\* در تونس نشان می‌دهد که چگونه در دوره عثمانی ناحیه نزدیک به مرکز اقتصادی به محل استقرار خانه‌های عالی افراد وابسته به قشرهای بالای جامعه یعنی اشخاص بلند مرتبه از طبقه حاکم (مخزن)، علما (اعضای نهاد مذهبی، گروه اصلی که پیرامون مسجد زیتونه جمع شده بودند)، و بازرگانان ثروتمند از سرمایه‌داران محلی تبدیل شدند.<sup>۱۱</sup> علت استقرار تأسیساتی مانند کاخهای جدید در بخش شمالی «مدینه» که تا آن هنگام خانه‌های گروههای کم درآمد در آنجا قرار داشتند، تراکم فزاینده ناحیه واقع در نزدیکی منطقه مرکزی و جنوب آن در قرن هیجدهم / دوازدهم و به خصوص در قرن نوزدهم / سیزدهم است. مدینه در مجموع برای فعالیتهای تخصصی بازرگانی و سکونت طبقه‌های متوسط و عالی در نظر گرفته شده بود، بنابراین گروههای فقیر روستایی به خصوص تازه‌واردها، «برانیها» یا کارگران بومی و خارجیها در حومه‌ها (ربض) زندگی می‌کردند. به طور اساسی مردمی که از جنوب کشور می‌آمدند در حومه جنوبی باب جزیره اسکان می‌یافتند و حومه شمالی باب سویقه به استقرار مردم شمال اختصاص یافته بود، مهاجران روستایی به طور طبیعی متمایل بودند که در مجاورت جاده‌ای که به زادگاهشان منتهی می‌شد ساکن شوند.<sup>۱۲</sup>

گروه شدن خود به خودی جمعیت به خصوص در مورد اندلسیها، یعنی یکی از آخرین گروههایی که به تونس وارد شدند و آخرین (و مهمترین) مهاجرشان به سال ۱۶۰۹ / ۱۰۱۸ صورت گرفت؛ آشکار است. اشراف مغربی در محله‌های اعیان‌نشین درون مدینه ساکن شدند که در آنجا بعدها یک خیابان به نامشان نامگذاری شد (خیابان اندلسیها) و خانه‌های مجلل و گران قیمتی باقی مانده که خاطره کامیابی و قدرت خاندانهای «لاخوا» و «بجی» را به یاد می‌آورند [ت. م. ۷]. در همان زمان یک محله کم اهمیت‌تر در خارج مدینه بین باب سویقه [ت. ب. ۳] و باب قرطاجنه [ت. ث. ۱۰] در محله‌ای که از قرن سیزدهم / هفتم به وسیله مهاجران اسپانیایی اشغال شده بود، توسعه یافت. این محله که موسوم به «بیجه» (به اسپانیایی: وگا) بود، در امتداد خیابان ترونجه، نزدیک مسجد سبحان‌الله و مدرسه‌الاندلسیه توسعه یافت. این دو بنای با عظمت احتمالاً در سه دهه اول قرن هفدهم / یازدهم ساخته شده‌اند.<sup>۱۳</sup> در این مورد خصلتهای اجتماعی - اقتصادی اندلسیها



نشان داد که این مردم پرتوان از جامعه ملی بومی بودند. آنان یک حدفاصل که تابع سلسله مراتب ناشی از ثروت بود، پدید آوردند. بخش کامیاب تر جامعه آنان با سرمایه داران محلی یکی شد، در حالی که عده بیشتری از آنان در یک ناحیه پرجمعیت یک محله ملی تشکیل دادند.

۲.۲.۲. مادر مورد قاهره اطلاعاتی در دسترس داریم که به علت دربرداشتن مطالبی که توسط مدارک وراثت محفوظ در محکمه ها حفظ شده اند و اطلاعات توپوگرافی که در کتاب توصیف مصر داده شده است، دقیقتر و کاملتر می شوند. من می توانم در مورد دوره ۱۷۷۶ تا ۱۹۷۸ / ۱۱۹۰ تا ۱۲۱۳ محل خانه های ۳۳۴ صنعتگر و بازرگان را مشخص کنم، که ۱۷۹ صنعتگر و بازرگان در منطقه معروف به «قاهره» کار می کرده اند. متأسفانه گرایش این اطلاعات به سبب طبیعتشان (وراثت ها) این است که عناصر فقیرتر جمعیت را کم و طبقه متوسط و سرمایه داران را افزون تر از واقع نشان دهد.

با در نظر گرفتن این تحریف در مآخذ، می توان الگوی سکونت در قاهره را چنین شرح داد. عده ای از صنعتگران و فروشندگان در نزدیکترین ناحیه به «قصبه» که حداکثر فعالیت اقتصادی در آنجا جریان داشت، زندگی می کردند. بسیاری از آنان در منزلها و حجره های واقع در ربع و کاروانسرا سکونت داشتند. منطقه ای که از ناحیه مرکزی بازارهای



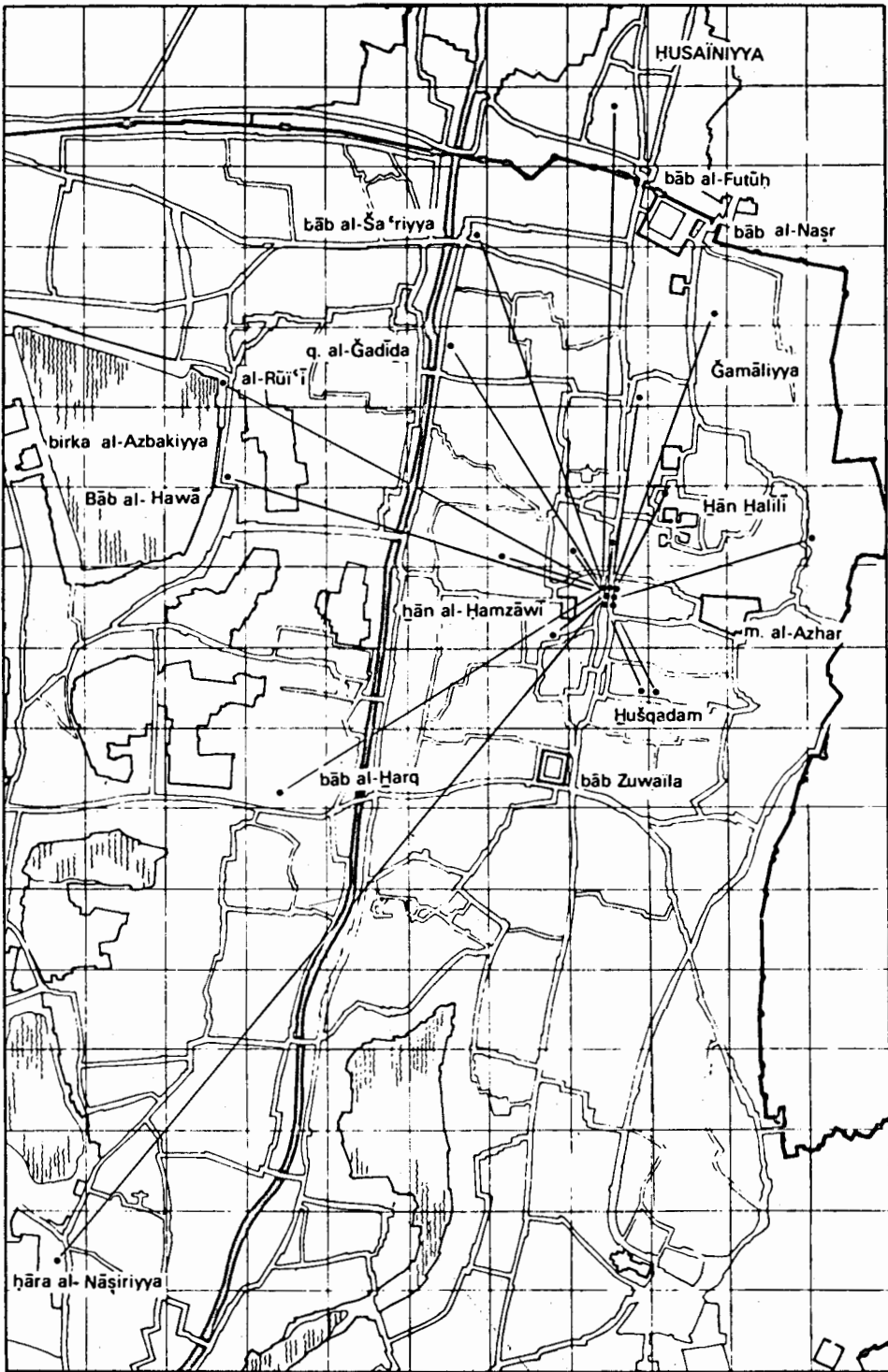
۲۵. «کزن»ها در امتداد خلیج در قاهره (از پ. گُست).

بزرگ تا ناحیه ای در خارج از «حاره» امتداد داشت، محل معمول سکونتگاه طبقه متوسط بازرگانان سرمایه دار و شیخهای وابسته به مسجد الازهر بود: یک سوم از شیخهایی که توانستم محل خانه های آنان را در دوره ۱۷۷۴ تا ۱۷۹۸ / ۱۱۸۸ تا ۱۲۱۳ معین کنم (۲۲ نفر از ۶۷ نفر) در فاصله ای کمتر از دویست متری مسجد الازهر زندگی می کردند.

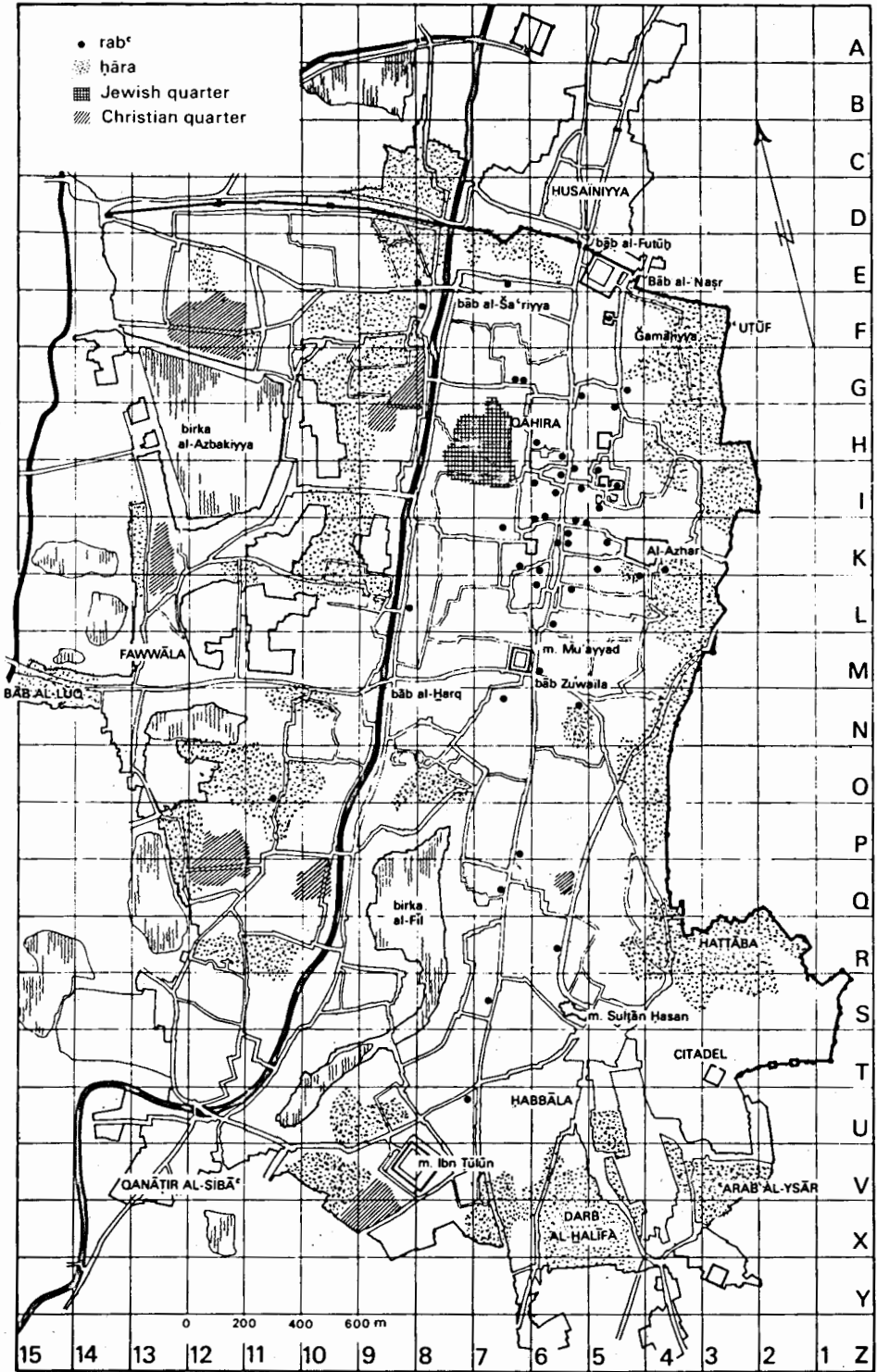
یک استثنا نسبت به این قاعده وجود دارد و آن مورد آن دسته از ساکنان قاهره است که در فاصله بیشتر و در همان حال در محله های بزرگتری اقامت داشتند که در امتداد خلیج در کزن ها یا خانه های کوچکی که پاسکال گُست توصیف کرده است و یا در پیرامون برکه (دریاچه) الازبکیه [ق. خ ۱۲] ساکن بودند. این محله بعد از محله ای که خانه های بسیاری از بازرگانان بزرگ (تجار) در آنجا استقرار یافته بود، مطلوب ترین محله شهر بود. «شرای بی» یک خاندان از تجار قهوه، در آنجا خانه هایی آنچنان مجلل داشتند که در حد یک امیر و فرمانروا بودند. «رضوان کدخدای» این خانه ها را در حدود سال ۱۷۵۰ / ۱۱۶۴ برای خودش خرید و پس از آنکه در سال ۱۷۷۶ / ۱۱۹۰ آتش سوزی محله «الساکت» [ق. د ۱۳] را خراب کرد، بازرگانان ثروتمند مانند عمر غراب، احمد عبدالسلام و محمود محرم خانه هایی عالی در ساحل غربی ازبکیه ساختند.<sup>۱۴</sup> نقشه ای در دست هست که موقعیت خانه های صنعتگران و بازرگانانی که در ناحیه غوریه کار می کردند، در آن مشخص شده است، در این نقشه این دو خصوصیت با وضوح کامل نشان داده شده است: حلقه ای از سکونتگاههای نزدیک به مرکز و تعدادی سکونتگاه دورتر در کنار خلیج.

در نزدیک حومه های شهر محله های پرجمعیت توسعه یافتند و یک کمر بند پیوسته در سمت شمال و شرق قاهره پدید آوردند، این مکان یابی تقریباً مشابه منطقه ای بود که محله های مسکونی کمابیش محصور یا «حاره» در آنها یافت می شدند. نیبور، سیاح آلمانی می نویسد: «محله ها معمولاً جای سکونت صنعتگران و دیگر ساکنان فقیری هستند که ... در دکانهای کوچک در بازاریا در راسته های تجاری کار می کنند...»<sup>۱۵</sup> این توصیف از راه تحلیل اسناد وراثت محکمه ها به اثبات می رسد: از میان ساکنان منطقه های «حاره» (۵۷ مورد بین سالهای ۱۷۷۶ تا ۱۷۹۸ / ۱۱۹۰ تا ۱۲۱۳ یادداشت شده است) که مورد بررسی قرار گرفته اند تنها ۳۵/۵ درصد ارث به جا گذاشتند (۴۰,۹۴۳ پاره در برابر ۱۰۹,۱۰۱ پاره). در این منطقه از «حاره» است که یک نوع خانه خیلی محقر موسوم به «حوش» که بعداً درباره آن بحث خواهم کرد، یافت می شد.

در مورد اعضای طبقه حاکم جدایی خیلی مشخص تر بود. بعد از پیروزی



۲۶. موقعیت خانه‌های اهالی غوریه در قاهره.

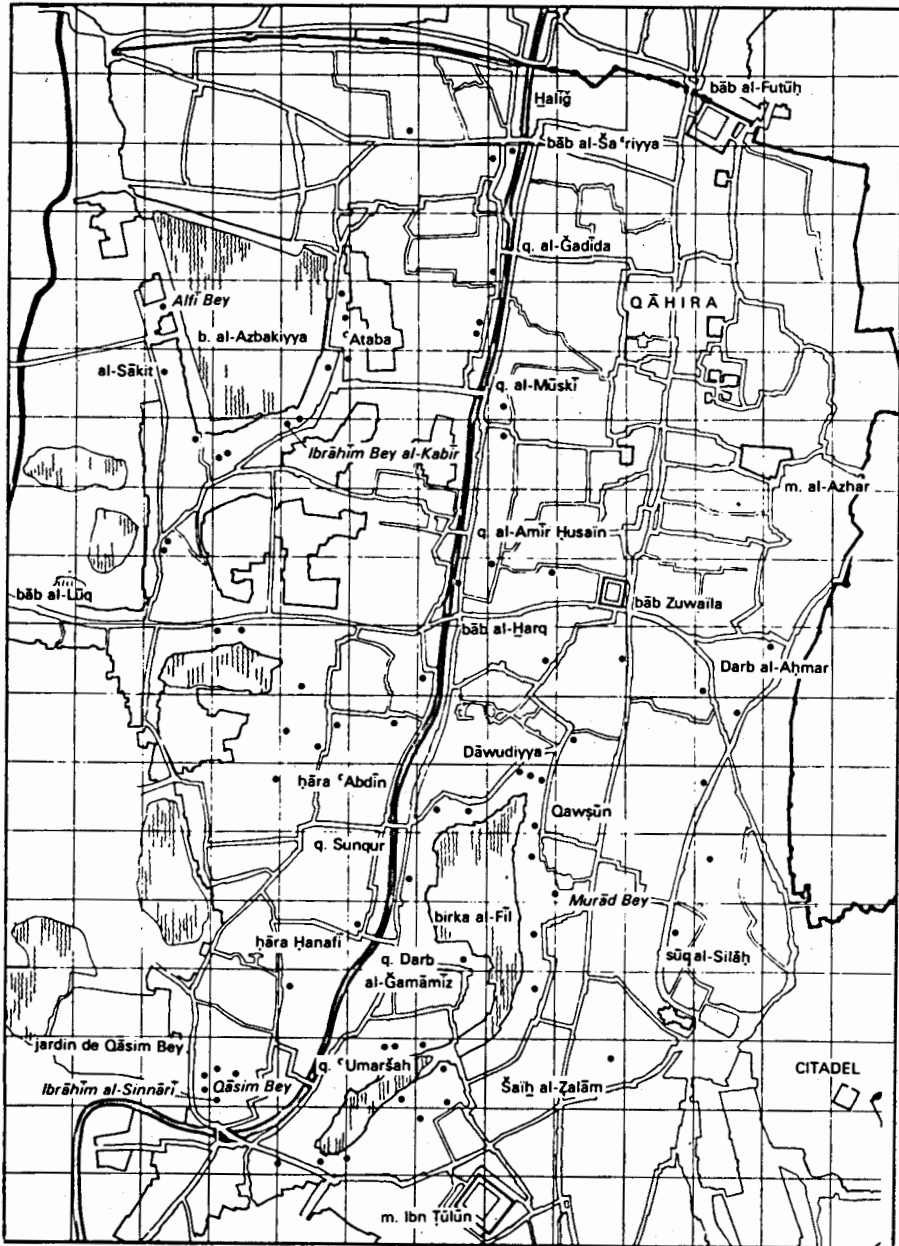


٢٧. موقعیت حاره و ربع در قاهره.



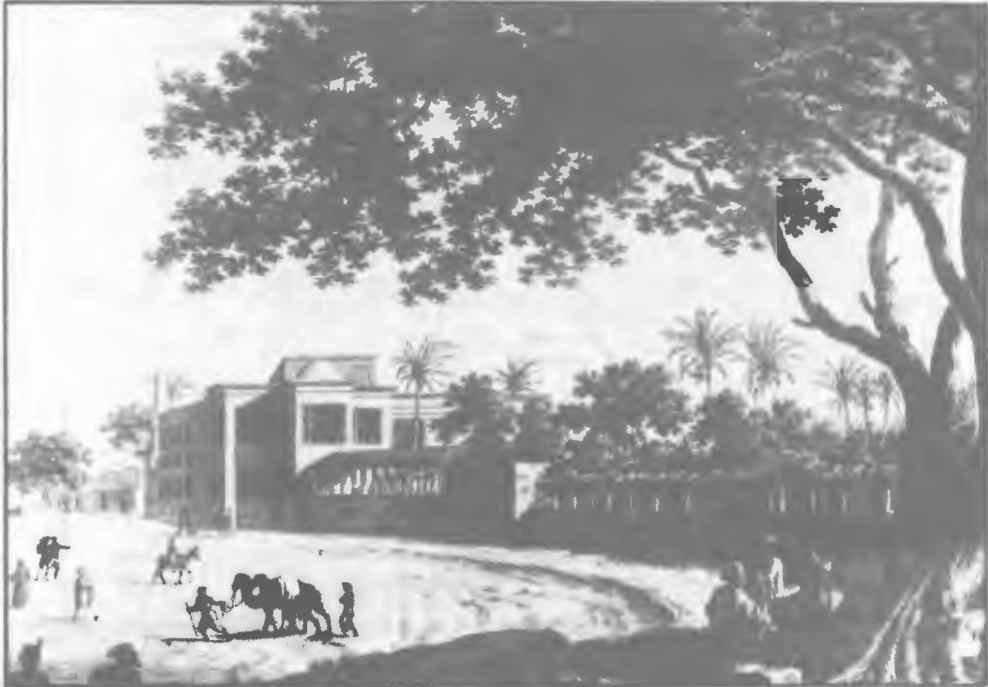
۲۸. محله‌های بسته در ناحیه جمالیه در قاهره (از توصیف مصر).

عثمانیها و احتمالاً به سبب توسعه فعالیت‌های بازرگانی در بخش «قاهره»، فرمانروایان مصر «قاهره» را به عنوان یک ناحیه مسکونی رها کردند. در قرن هفدهم / یازدهم قصرهای «بی‌ها» و کارکنان اداری عمدتاً در پیرامون برکه الفیل [ق. ش ۹] متمرکز بودند. این محله در حدود سال ۱۷۰۰ / ۱۱۱۳ نمونه اعلای محله‌ای زیبا و عالی بود، (۴۰ درصد از



۲۹. اقامتگاههای امیرها در قاهره در ۱۷۹۸ / ۱۲۱۳.

خانه‌های امیرها بین ۱۶۵۰ تا ۱۷۵۵ / ۱۰۶۱ تا ۱۱۶۹ در آنجا ساخته شد، تا بدانجا که در قرنهای هفدهم و هیجدهم / یازدهم و دوازدهم هیچ سکنه‌ای در آنجا نمی‌شناسیم که امیر نبوده است. در قرن هیجدهم / دوازدهم حکمرایان قاهره به طور فزاینده‌ای خانه‌هایشان را به سوی ناحیه‌ای در غرب شهر منتقل کردند، زیرا که بدون شک شیفته فضاهای سبز و آب فراوان آنجا شدند و مشتاق بودند که از تراکم جمعیت و ناحیه‌های تجاری بخش شرقی قاهره بگریزند. برکه‌الازبکیه که مدت مدیدی سکونتگاه کاسبکاران محلی بود، از ۱۷۵۰ / ۱۱۶۴ به بعد یکی از محله‌های دلخواه طبقه حاکم شد.<sup>۱۶</sup> در سواحل این دریاچه بود که محمد بی‌الالفی یکی از ثروتمندترین امرای آن روزگار قصری ساخت که بناپارت آن را در سال ۱۷۹۸ و ۱۷۹۹ / ۱۲۱۳ و ۱۲۱۴ اشغال کرد [ق. خ ۱۳]. تمایل فرمانروایان به جدا کردن خودشان از مردم بومی با بی‌پروایی و وقاحت آشکار بیان می‌شد. وقتی که همان محمد بی‌الالفی مجبور شد که از یک قصر خود به قصر دیگری که در خارج از قاهره ساخته بود، برود، گفت: «از اینکه در راهها توسط دکانداران و عابران دیده شود، ننگ دارد» و لذا



۳۰. قصر محمود بی‌الالفی در ازبکیه (از توصیف مصر).

از گذشتن از داخل شهر اجتناب کرد.<sup>۱۷</sup>

سرانجام گروه‌های اقلیت (یهودیان و قبطی‌ها) با اندکی پایداری در محله‌های مربوط به خودشان جمع شدند (یک حاره الیهود و هفت محله مسیحی). در اواسط قرن هیجدهم / دوازدهم اعضای جامعه جدید مسیحیان سوریاوی در منطقه‌ای با محدوده کاملاً معین که بین محله‌های مسیحیان بومی و محله‌ای از ساکنان اروپایی واقع در ساحل چپ خلیج قرار داشت، مستقر شدند [ق. ح ۹]<sup>۱۸</sup>.

توزیع ناحیه‌های مسکونی قاهره مرزهای متمایز طبقات اجتماعی را دوباره شکل می‌داد. بیشتر قشرهای محروم و تنگدست منطقه‌های حاره به سوی حومه‌های شهر رانده شدند، زیرا که افراد طبقه متوسط و سرمایه‌داران محلی در مجاورت مرکز شهر زندگی می‌کردند. البته استثناهایی در طرح حلقه‌های متوالی وجود داشت، که مشخص‌ترین آنها، محله مسکونی ازبکیه بود. در آنجا خانه‌های بازرگانان بومی (تجار) در کنار کاخهای اعضای طبقه حاکم قرار داشتند. به نظر می‌رسد که در این مورد مرزهای افقی بیشتر از مرزهای عمودی که طبقه حاکم خارجی را از رعایای بومی جدا می‌کردند در ایجاد محدوده قشرهای اجتماعی تعیین‌کننده بودند. در یک حوزه وسیع، ساختار اجتماعی قاهره روی نقشه شهر نشان داده شده است و دیده می‌شود که طبقه بندیهای اجتماعی یا گروهی دقیقاً به وسیله موقعیتهای جغرافیایی بیان شده است.

۳.۲.۲. تحقیقی که جی. سی. دیوید\* انجام داده است همان پدیده را در حلب نشان می‌دهد. نقشه انواع گوناگون خانه‌های سنتی که توسط این پژوهشگر ترسیم شده است، طرح خانه‌ها را در حلقه‌های پی در پی آشکارا نشان می‌دهد.<sup>۱۹</sup> خانه‌های سرمایه‌دارهای محلی (انواع سوم و چهارم در طبقه بندی دیوید) در طرف دیگر مدینه و قلعه و در نزدیک مرکز اقتصادی شهر متمرکز بودند. کمی دورتر منطقه‌های متعلق به خانه‌های طبقه متوسط گسترده شده بود (انواع اول و دوم). خانه‌های «نیمه روستایی» خیلی محقر از مشخصات منطقه‌های دور واقع در شرق و جنوب شهر بودند. تنها استثنای قابل توجه در این توزیع به یک محله اقلیت نشین مربوط می‌شود، محله مسیحی نشین «جدیده» که یک ناحیه «بورژوا» است، در شمال غرب شهر واقع شده بود [ال. ج ۱۱].

\* J.C. David

### ۳. خانه‌های خصوصی و گروهی

#### ۱.۳. خانه خصوصی

خصوصیات ویژه خانه‌های سنتی عرب چندان به تفصیل شرح داده شده است که طبعاً کسی تمایل به طرح دوباره آنها ندارد.<sup>۲۰</sup> گمان می‌رود که خانه عربی به سبب خصوصیت درونگرایی خود تمایل اجتماعی مسلمانان و نیز به وسیله چشم انداز آن به سوی یک افق واحد، عقیده مذهبی آنان را تحقق می‌بخشد.

در اولویت خانه‌های شخصی که به سوی حیاط رو کرده‌اند، دعوی اعتراض ندارم زیرا که ممکن است عکسهای هوایی یا نقشه‌های هر شهر عرب به وضوح برتری تعداد آنها را نشان دهد اما من فکر می‌کنم شاید مفید باشد که چند نکته قابل توجه را یادآوری کنم:

○ در مورد منشأ و خصوصیت این نوع خانه که دارای یک حیاط مرکزی است باید لزوماً اشاره کرد که این خصوصیات مدیترانه‌ای و اقلیمی هستند و مقتضیات فرهنگی توزیع وسیع آن را توجیه می‌کند. در حالی که تاریخ یاری می‌کند تا اثر تداوم آن را که بیشتر از این دوره کوتاه تاریخی است، در عهد باستان بیابیم. شکی نیست که این خصوصیات خانه با خصوصی بودن زندگی خانوادگی در جامعه مسلمانان کاملاً تطابق داشته است، اما می‌توان برای یافتن سرمنشأ آن در زمان خیلی جلوتر از آن رفت که یک تفسیر و دلیل صرفاً مذهبی برای توجیه آن کفایت کند.

○ برای توصیف این نوع خانه لازم است که این حقیقت را به خاطر داشته باشیم که بیشتر مآخذ مربوط به معماری به بناهای خصوصی به ویژه معماری خانه‌های طبقه ثروتمند مربوط می‌شود، یعنی تنها نمونه‌هایی که در حقیقت اسناد کافی باستانشناسی و اطلاعات تاریخی درباره آنها در دست هست. مطالعه مسکن متعلق به طبقه متوسط تریا مردم فقیرتر آداب متفاوتی را آشکار می‌کند که «غیرمتعارف» نامیدن آن مبالغه و اغراق است. چونکه این تحقیقات اساساً به یک نوع مسکن که تا حدی مشخص است، هدایت شده است. جای آن هست که این نظر که من به آن «پدیده غیرمتعارف» نام می‌دهم و توجهی است که بدون شک بیش از توجه کسی است که مسئله را فقط از دیدگاه آماری ملاحظه کند، اصلاح گردد.

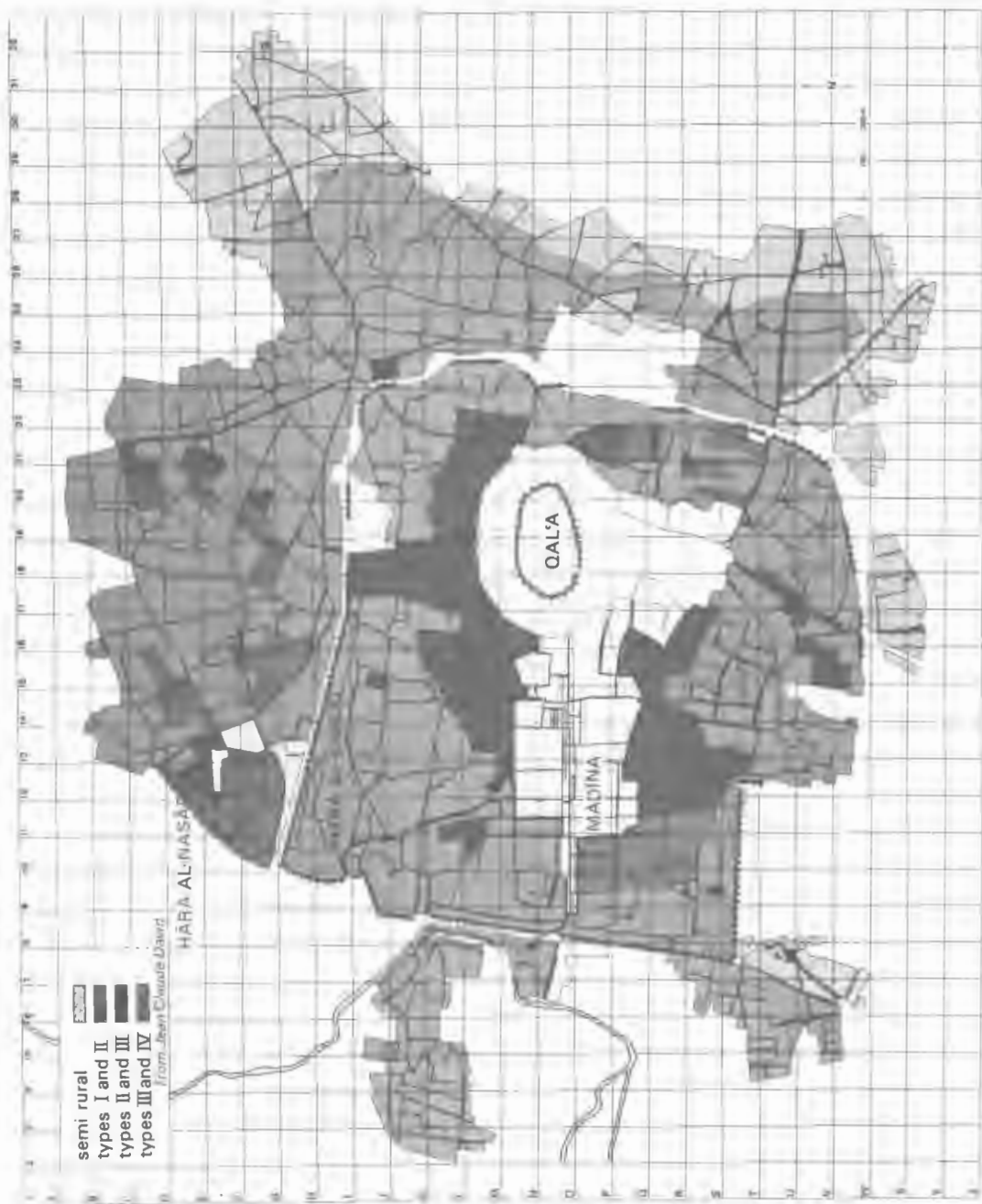


Figure 3.10

### ۲.۳. خانه خصوصی سنتی

جالب‌ترین خصوصیتی که هرکس در هنگام رفتن از ایالتی به ایالت دیگر بدان توجه می‌یابد، نیروی سنتهای محلی است که تا پایان قرن هیجدهم / دوازدهم پایدار بوده است و اساساً روشهای متفاوت ساختمان‌سازی، حتی وقتی که مجاورت جغرافیایی یا نزدیکی روابط دو طرفه می‌تواند به صورت تأثیرات متقابلی نتیجه داده باشد انعکاس یافته است. به عبارت دیگر این حقیقت که همه این کشورها زیرسلطه قدرتی بودند که می‌تواند عامل تحولی برای نزدیک شدن شیوه‌های زندگی به یکدیگر باشد. در حقیقت به نظر می‌رسد که پایتخت و فرهنگ رایج که به وسیله هزاران نفر از نظامیان و افراد اداری و اجرایی که در شهرهای ایالتی اقامت می‌کردند انعکاس می‌یافت فقط در جزئیات ساختمانی ظاهر شده است و در بعضی از اوقات تزئینات خانه را دگرگون یا اصلاح می‌کرده است نه بنیاد اصلی ساختمان را.

۱.۲.۳. در سازماندهی فضای خانه در مغرب (الجزیره و تونس) یکدستی آشکار وجود دارد، به خصوص اهمیت تالار (سقیفه) که نقش مهم اجتماعی ایفا می‌کرد، قابل توجه است زیرا که به سبب آن صاحب خانه قادر بود که از میهمانان بی آنکه داخل خانه شوند، پذیرایی کند. این امر وجود سکوهایی را در طاقچه‌های واقع در دیوارهای جانبی تالار و همچنین بعضی از اوقات وجود تزئینات مجلل مرمری یا کاشیهای سفالین را در تالار توجیه می‌کند. بخش مرکزی خانه شامل یک حیاط می‌شود که در تونس غالباً مستطیل شکل است، دو جبهه طویل حیاط فاقد اتاق است، جبهه‌های کوچک فقط به وسیله ایوان پوشیده می‌شود، اتاق اصلی برعکس اتاق ورودی به یک خوابگاه (قبه) راه دارد و این اتاق T شکل اتاق اصلی تشریفاتی و پذیرایی در خانه است. طبقه بالا فقط بخشی از بام طبقه همکف را می‌پوشاند. حیاط خانه‌های الجزایری مربع شکل است و در همه پیرامون آن اتاقهایی قرار دارند که همچنین در طبقه دوم و سوم نیز یافت می‌شوند که در جلوی آنها رو به حیاط ایوان راهرو مانند قرار گرفته است. اینکه خانه‌های الجزایری غالباً به صورت عمودی (در ارتفاع) توسعه می‌یافتند شاید به این دلیل بود که به خصوص در الجزیره زمین کم بود و ناهمواری زمین گسترش افقی خانه را میسر نمی‌ساخت.<sup>۲۱</sup>

۲.۲.۳. شیوه معماری خانه‌ها و کاخهای قاهره که از دوره مملوک باقی مانده بود تا قرن هیجدهم / دوازدهم اندکی تغییر کرد. تأثیر هنر عثمانی تنها به تزئینات بنا منحصر



۳۲. سقیفه قصر مصطفی پاشا در الجزیره.

می‌شد. میان ورودی و حیاط خانه یک دالان قرار داشت و از حیاط فقط به عنوان محل عبور استفاده می‌شد که در طبقه همکف اتاقهای پذیرایی باز و بدون در (تخته‌پوش) یا بسته و دردار (مندره) به سمت حیاط قرار داشتند و در بالای پله‌ها یک ایوان مسقف که رو به شمال باز می‌شد (مقعد = نشیمنگاه) وجود داشت. یک اتاق بزرگ در طبقه دوم در داخل بخش «حرم» یا اندرون خانه به چشم می‌خورد. این فضا که (قاعه) نام داشت غالباً



۳۳. دار (خانه) عثمان دی در تونس (در آغاز قرن هفدهم / یازدهم).

به صورت مجللی تزیین شده بود و مانند «مندره»ی همکف برای پذیرایی مورد استفاده قرار می‌گرفت. به نظر می‌رسد که رواج پنجره‌های پیش آمده (بالکنی) که با مشربیه (پنجره ارسی) مجهز شده بودند و به هر کس اجازه می‌دادند که بدون این که دیده شود به بیرون نگاه کند، یک خصوصیت معماری دوره عثمانی است و تا اندازه‌ای فضای خانه را به سوی جهان خارج می‌گشاید. توسعه یک معماری عمودی جدی با مجموعه‌ای از اتاقهای پذیرایی که از تنوع شکل و کارکرد فراوان (تخته‌بوش، مندره، مقعد، قاعه) برخوردار بودند نشانگر یک



۳۴. دار بن عبدالله در تونس (قرن هیجدهم / دوازدهم).



۳۵. برش موزه الجزیره (ازدوتوا).



۳۶. حیاط خانه جمال الدین الذهبی در قاهره (۱۶۳۷ / ۱۰۴۷).

معماری خصوصی است که به طور قابل ملاحظه ای هماهنگ بود. ۲۲ اما واقعاً ما درباره انواع خانه های متوسط تر که بیشتر آنها ناپدید شده اند یا درباره انواع خانه های باشکوه تر چیزی نمی دانیم: کاخهای براستی مجلی که در ناحیه های پیرامون برکه الفیل و برکه الازبکیه که در قرن نوزدهم / سیزدهم نوسازی شدند، واقع شده بودند.



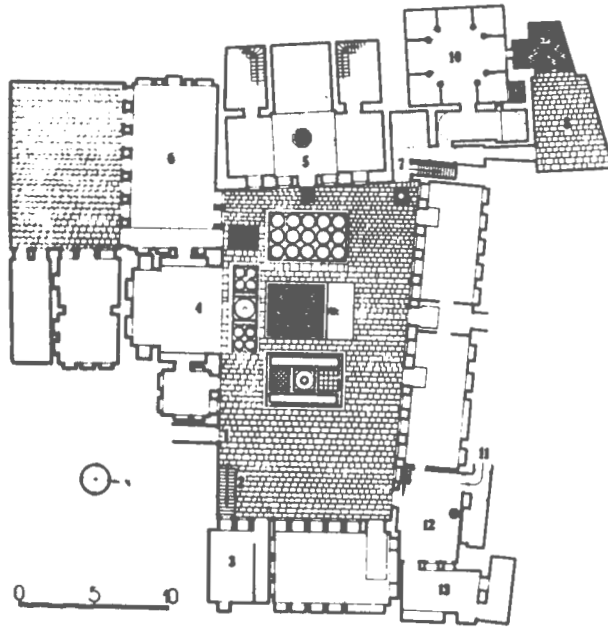
۳۷. مقعد (اتاق نشیمن) خانه جبرتی در قاهره (از پ. گُست).

۳.۲.۳. در مقایسه با این معماری نسبتاً عمودی و فشرده، به نظر می‌رسد که مشخصه خانه‌های سوریه گستردگی در روی سطح زمین و اهمیت یافتن حیاط باشد که با حوض و فواره و سگوه‌های سنگی و سطوح کاشته شده اغلب شکل یک باغچه را به خود می‌گرفت و یک عنصر شاخص مثل ایوان یا یک اتاق مربع شکل که توسط یک قوس رومی رو به حیاط باز می‌شد، داشت. با جهت‌گیری به سوی شمال و کارکرد آن به عنوان یک اتاق تابستان نشین، ایوان مشابه مقعد یا نشیمنگاه در طبقه همکف خانه‌های قاهره است. سردابها به عنوان انبار غذا و نیز پناهگاهی در برابر گرمای تابستان از عناصر معمول در خانه‌های حلب هستند. البته این نکات به خانه‌های مهم که گاهی از اوقات کاخهای واقعی هستند مربوط می‌شود. بررسی جی. سی. دیوید در مورد حلب، شناخت تفاوت موجود بین یک مسکن متعلق به ثروتمندان را، که البته به ندرت یافت می‌شود، با مسکن یک فرد معمولی ممکن می‌سازد. دیوید چهار نوع از خانه‌های سنتی دارای حیاط را در بخش قدیم شهر تشخیص داد: کوچکترین آنها (نوع اول) به طور متوسط در حدود ۸۳ مترمربع مساحت دارد (که ۳۴٪ آن حیاط است)، وسیع‌ترین آنها (نوع سوم) دارای بیشتر از ۴۰۰ مترمربع مساحت است (۳۸٪ برای حیاط) و در بعضی از موارد حتی دارای تقریباً ۹۰۰ مترمربع



۳۸. قاعه (پذیرایی) در یک خانه در محله حوشقدم در قاهره (از پ. گُست).

مساحت هستند (نوع چهارم).<sup>۲۳</sup> مهمترین خانه‌ها به بازرگانان حلب تعلق داشت. اما حتی در خانه‌های کوچکتر پیشه‌وران و صنعتگران که نماینده طبقه‌های متوسط و نه قشرهای پایین جامعه بودند سکونت داشتند. بررسیهای مشابه این تحقیق که بایستی در مورد سایر شهرها انجام بگیرند، نشان خواهند داد که هر تحقیقی بر روی مسکن سنتی در صورتی که فقط براساس مطالعه خانه‌های ثروتمندان استوار باشد، اصلاً کافی نیست.



۳۹. نقشه خانه غزاله در محله مسیحیان حلب (قرن هفدهم / یازدهم) (از جی. سواژه).

### ۳.۳. نمونه‌های «غیرمتعارف» خانه خصوصی

بررسی‌هایی اخیراً درباره انواع خانه‌های خصوصی که با الگوهای سنتی مطابق نیستند، انجام شده است. من در اینجا بعضی از موارد مشخص از خانه‌های «غیرمتعارف» را ارائه می‌دهم و تحقیقات آتی مطمئناً نمونه‌های متنوع‌تری را ارائه خواهند کرد.

۱.۳.۳. نلی هانا\* در بررسی قاهره بحق به مسکن یک قشر اجتماعی توجه یافته است که در فاصله میان مساکن بورژواها یعنی کسانی که خانه‌های عالی، که در بالا به آن اشاره شد، داشتند و مساکن طبقه‌های پایین یعنی کسانی که در «ربع» زندگی می‌کردند (و کمی بعد به آن برمی‌گردم) زندگی می‌کرد. این قشر اجتماعی از لحاظ عده خیلی مهم بود، زیرا که شامل اکثریت پیشه‌وران، صنعتگران و شیخها می‌شد. نلی هانا یک مطالعه منظم بر روی خانه‌های این طبقه متوسط انجام داده است. نخستین خانه‌ای که او توصیف

\* Nelly Hanna



۴۰. خانۀ اجیباش در حلب (قرن هجدهم / دوازدهم).

کرد (خانۀ استامبولی)<sup>۲۴</sup> یک طرح نسبتاً دقیق از این نوع خانه‌ها را ارائه می‌دهد. این خانه به دلایل آشکار اقتصادی حیاط داخلی ندارد (تمایل به استفاده از همه زمین در دسترس)، اگر حیاطی هست، در بیرون قرار دارد و میان دو خانه مشترک است. خانه به سه تا پنج واحد نشیمن که در چند طبقه قرار گرفته‌اند، تقسیم می‌شود، با ورودیهایی که پیرامون پلکان قرار دارند. این خانه‌ها که قاعدتاً به تعداد زیادی در قاهره، هم در ناحیۀ مرکزی و هم در «حاره» وجود داشتند، دارای خصوصیتی بودند که در مجموع با اصول عمومی پذیرفته شده در مورد خانه‌های عربی تناقض دارند.

۲.۳.۳. خانه‌هایی که ای. لیزین\* و ای. عبدالنواب در «روزت» (رشید) درباره آنها مطالعه کرده‌اند، دقیقاً از همین دیدگاه اهمیت دارند.<sup>۲۵</sup> این خانه‌های شگفتی‌آور و تحسین‌انگیز امروزه خوب شناخته شده هستند: ویوانت دیون\* در آغاز قرن هیجدهم / دوازدهم دریافت که آنها به خانه‌های قرن چهاردهم ما [در اروپا] بیشتر از خانه‌های شرقی شباهت داشتند و به قول هر تئو\*\*\* سدید به دلیل ظاهر عجیب و غیرمنتظره آنها بود که مورد مطالعه قرار گرفته‌اند و اینکه محققان تردید داشتند که نتایجی را ترسیم کنند که براساس آن این خانه‌ها نمونه‌هایی از خانه‌های عربی به‌شمار آیند. نمای خارجی این خانه‌ها پوشیده از تزیینات آراسته و ظریفی است که براساس نظم و ترتیب پنجره‌های مشربیه‌دار [مانند پنجره ارسی] و تقابل رنگها و شکلهایی که در اثر کاربرد آجر پدید می‌آید شکل گرفته‌اند. این خانه‌ها تا چهار طبقه دارند اما فاقد حیاط هستند در بالا ترین نقطه خانه، میله‌ای برای روشنایی روی یک دیوار مشترک واقع شده است. همه اتاقهای مسکونی معمولاً نور و هوا را از معابر می‌گیرند، (نمای هر خانه دارای دو یا سه جبهه است). به‌طور طبیعی ممکن است مسئله وجود این خانه‌ها را با توصیف آنها به‌عنوان نمونه‌هایی ساده و خالص از شیوه معماری عثمانی به فراموشی سپرد. اما هرچند که تأثیر معماری ترکیه در جزئیات ساختمانی و تزیینی غیرقابل انکار می‌نماید، ولی این امر که در اینجا با یک معماری ناشی از سنتهای محلی سروکار داریم محتمل به نظر می‌رسد. ای. لیزین آن را معماری دلتا می‌داند.

۳.۳.۳. این مسأله تاکنون در مورد خانه‌های یمن که اخیراً توسط گولونین. لوکوک\*\*\*\* مطالعه شده‌اند، مطرح نشده است.<sup>۲۶</sup> مشخصات این خانه‌ها چنین است: تزیینات پرکار در نماها، نقوش تزیینی با آجر، اهمیت دادن به نما با اندود گچ، بازوهای بزرگ، پنجره‌های برجسته، غرفه بیرون آمده، شیشه‌رنگی، طرح داخلی عمودی که در چند طبقه امتداد می‌یابد، با اتاقهایی که در آنها کار تزیینی بسیار شده است و به‌طور ماهرانه‌ای با بیرون دادن پنجره به سوی بیرون تمایل دارند (شباک و کوشک) و طبیعتاً فقدان هرگونه حیاط داخلی. و این به توصیف سنتی خانه‌های عربی که گولونین به تقلید از توصیف ج. مارسه\*\*\*\* ارائه می‌دهد تفاوت کلی دارد، به نوشته او در یمن خانه‌ها به صورت گسترده بر روی معبر گشوده شده‌اند و جذابیت و تجمل نماها اهدافی هستند که معمار در جست‌وجوی آنها است و نشانه‌ای از توانگری صاحب‌خانه نیز هستند. اما همین نکات را می‌توان درباره خانه‌های

\* A. Lézine \*\* Vivant Denon \*\*\* Herz \*\*\*\* Golvin

\*\*\*\*\* Lewcock \*\*\*\*\* Serjeant \*\*\*\* G. Marçais



۴۱. خانه‌ای در روزتا.

جده هم گفت، چنان که بررسیهای اخیر هر دو خصوصیت غیرمتعارف و نیز شباهتهای شگفت‌آور خانه‌های رشید و صنعا را نشان داده است.<sup>۲۷</sup> خانه‌ای که دارای حیاط است بیشتر جنبهٔ مدیترانه‌ای دارد نه اسلامی و این امر جنبه‌ای (اما عمومی‌ترین جنبه) از یک گونه‌شناسی بسیار متنوع را که کارهای زیادی برای بررسی آن باقی مانده است، نمایان می‌کند.

### ۴.۳. خانه‌های گروهی

وبالاخره نسبت به آنچه تاکنون درباره‌ی خانه‌های گروهی انجام شده است باید بیشتر اهمیت داده شود و اهمیت نقشی که آنها در همه‌ی شهرهای عربی ایفا می‌کردند شناخته شود. سه نوع اصلی از این گونه‌ی خانه‌ها وجود داشت: مسکن موقت (از نوع کاروانسراها)، مسکن دایمی (از نوع ربع) و مسکن فقیرتر (از نوع حوش).

۱.۴.۳. می‌دانیم که تقریباً در همه‌ی شهرهای بزرگ عربی بخش مهمی از مردم در کاروانسراها زندگی می‌کردند. بدون شک این جمعیت کمابیش بیشتر شامل کسانی می‌شد که ساکن و ثابت نبودند. بازرگانانی که از خارج یا از دیگر ایالتها می‌رسیدند یا از داخل شهر می‌گذشتند، در یک کاروانسرا مانند یک مهمانخانه اقامت می‌کردند و محوطه و مکانی هم برای کالاهایشان (که معمولاً در کف کاروانسرا یا حجره‌های همکف چیده می‌شد) و هم برای اقامت (معمولاً یک اتاق در طبقه‌ی دوم) در دسترس داشتند. ضمن گفت‌وگو درباره‌ی



۴۴. خانه‌ای در صنعا (از اس. اوری).

برخی از انواع کاروانسراهای موجود در شهرهای بزرگ عرب یمن سکه توضیح داده شده است.

در این کاروانسراها همچنین افراد نظامی که در سربازخانه‌ها سکونت نداشتند، زندگی می‌کردند، به همین دلیل است که مثلاً در قاهره در طی دوره‌های بحرانی (مثل تدارک یک اردوکشی) مأموران نظامی به همه «وکاله»ها می‌رفتند افراد خود را در یک جگه بی‌اورند و به همین دلیل است که گهگاه به سربازان دستور داده می‌شد که وکاله (کاروانسرا) را ترک کنند. در تونس بسیاری از سربازان ترک همچنین در صدف (مسافرخانه) به خصوص در بازار عطاران [ت. ۶] و نزدیک مسجد الفصر [ت. ۵] اقامت می‌کردند.<sup>۲۸</sup> سربازان عادهای ناپسندی با خود به این کاروانسراهای بردند و آنها را به روسپی‌خانه و مرکز فروش مشروبات الکلی تبدیل می‌کردند، وضعیتی که اغلب مفهومی مسئول را به ابراز واکنش و تعطیل کردن (و بعضی اوقات حتی تحریب) بعضی از این مکانها وادار می‌کرد، اقداماتی که ظاهراً موفقیت‌پایدار نداشتند. اما همچنین در آنج جمعیتی پیدا می‌شد شامل کسانی که از ایالت‌های دیگر می‌آمدند و برای یک دوره کم‌ابیس طولانی در پایتخت می‌ماندند. «قبایلی»ها در الجزیره در کاروانسرای نزدیک باب غزون [ال. پ ۸] (کاروانسرای روغن کشان) اقامت می‌کردند و اهالی بومی جربه، تواتی، و رقله و زواوه در وکاله [کاروانسرا]های گوناگون تونس اقامت می‌گزیدند و اینها نمونه‌های مهمی از این نوع اقامت هستند.<sup>۲۹</sup> در حلب نیز اقامتگاههایی جمعی از همان نوع وجود داشته است: افزون بر «خان» که بازرگانان می‌توانستند یک حجره برای خود و یک انبار برای کالاهایشان در آن اجاره کنند، قیصریه نیز وجود داشت که از آن مانند مسافرخانه‌ای برای بیگانگان فقیرتر، عربها و بدویها استفاده می‌شد.<sup>۳۰</sup>

البته برآورد کردن عده‌ای که در این اقامتگاههای جمعی زندگی می‌کردند، مشکل است. می‌دانیم که در شهری مانند تونس چند هزار نفر در وکاله‌ها زندگی می‌کردند. داروی یو\* تعداد قیصریه‌های حلب را در پایان قرن هفدهم / یازدهم ۱۸۷ باب (شمال ۶۷ خان) ذکر کرده است.<sup>۳۱</sup> همچنین در قاهره در دوره عثمانی در حدود ۳۶۰ وکاله وجود داشت که بعضی از آنها گنجایش بیش از صد نفر را داشتند. به این ترتیب به آسانی می‌توان اهمیت نقشی را که کاروانسراها در اسکان و اقامت افراد ایفاء می‌کردند، تصور کرد. در حقیقت اگر چه به دلیل خصوصیت انتقالی این بناها، کمتر محتمل است که عده ساکنان

\* D'Arvieux



۴۳. خانه‌ای در جده.

کاروانسراها در اسناد دفاتر ثبت محکمه‌ها پیدا شود، من توانسته‌ام ۱۷ نفر از آنها را از میان ۳۳۴ نفر که محل سکونت آنها را در قاهره بین سالهای ۱۷۷۶ و ۱۷۹۸ / ۱۱۹۰ و ۱۲۱۳ مشخص کرده‌ام، شناسایی کنم. ۱۷ نفر ۵ درصد رقم کلی است و البته عدد ناچیزی می‌نماید زیرا که عده و نسبت واقعی قطعاً خیلی بیشتر است. صرف نظر از این عده، گزارش

شده است که کمتر از بیمی از آن خارجیان بودند و این امر نشان می‌دهد که از وکله فقط به عنوان اقامتگاه غیر مصریها استفاده نمی‌شده است. متوسط تروت ساکنان کرواتسرها از مشخصه‌های طبقه متوسط در قاهره است: میزان سرمایه خارجیان ۵۳,۱۲۸ پاره از ۱۰۹,۱۰۱ پاره یعنی کل سرمایه ساکنان (برای ۳۳۴ نفر) بوده است.

**۲.۴.۳. مهمتر از این سکونتگاه گروهی، «ربع» قاهره است که سراسر تحقیقات موجود به نظر می‌رسد که یک ابداع صرفاً مصری بوده است یا به هر حال یک نوع قدیمی مصری، به دلیل آنکه وجود ربع تا دوره مملوک تأیید شده است و شاید زمان آن به پیش از آن هم برسد.<sup>۳۲</sup> اکنون اطلاعات ما درباره ربع تا جایی که ممکن بوده کامل شده است زیرا که از زمانهایی که ربع مورد استفاده قرار می‌گرفت، توصیف‌های دوفی در دست داریم (به خصوص در اسناد وقف) و هنوز نمونه‌هایی وجود دارند که می‌توان آنها را در دقت و صراحت مطالعه کرد.<sup>۳۳</sup> ربع یک بسای جمعی برای اجاره است که به دو شکل ظاهر شده است. در ربع انفرادی بیش از ۱۵ منزل مستقل و مجزا در دو یا سه طبقه همکف بند که در آن دکان یا انبار احداث شده است بنا می‌شود. در ربع - وکاله بیش از ۲۰ منزل مستقل در دو یا سه طبقه بالای کاروانسرا احداث می‌شود و ربع هیچ ارتباط مستقیمی با خود کاروانسرا ندارد. در هر دو مورد اصول عمومی ساختمانی ثابت هستند: منزه‌های مستقل [آپارتمان] غیر همسطح به صورت عمودی (در دو یا سه طبقه) با یک فضای دو سطحی [دوبلکس] برای پذیرایی (رواق) ترتیب داده شده است: دسترسی به آنها از طریق راه‌پله‌ها و راهروهای همگانی صورت می‌گیرد، و طبقه بالا تر دارای یک مهتابی است که به طور متوسط سی متر مربع وسعت دارد. ربع که توانسته‌ایم محل ۴۶ باب از آن را مشخص کنیم، معمولاً نزدیک مرکز اصلی فعالیتهای اقتصادی، در نزدیکی قصبه احداث می‌شد. ربعها به عنوان اقامتگاه گروهی از صنعتگران کوچک و فروشندگان مورد استفاده قرار می‌گرفتند، که حد وسط ثروتشان در حدود ۲۲,۶۴۶ پاره در حدود سالهای (۱۷۷۶ تا ۱۷۹۸ / ۱۱۹۰ تا ۱۲۱۳) بوده است. این مرده که نوعاً متعلق به طبقه متوسط بودند درآمدی برای تهیه یا اجاره یک خانه در نزدیکی مرکز شهر نداشتند، اما می‌توانستند در یک ساختمان عمومی یک منزل آپارتمان مانند اجاره یا خریداری کنند. طبعاً مشکل است درصد جمعیتی را که در ربع زندگی می‌کردند برآورد کرد، بویژه که بسیاری از ۳۶۰ وکاله موجود در قاهره شامل یک ربع بودند و تعداد ربعها دایستی قطعاً متجاوز از ۱۰۰ باب در همان حدود بوده باشد که هر یک از آنها می‌توانست بیش از ۱۰۰ نفر را در خود جای دهد. در حقیقت در اتنای مطالعه اسناد**



۴۴. ربع تبانه در قاهره.

محکمه قاهره در باب ارثیه‌ها دریافتیم که ۲۹ نفر از مجموع ۳۳۴ نفر از افرادی که مورد مطالعه قرار گرفته بودند (تقریباً ۱۰٪) در ربع زندگی می‌کرده‌اند و اگر فقط افرادی را که اقامتگاهشان در «قاهره» بود، در نظر بگیریم (۱۷۳ نفر) متوجه می‌شویم که از میان آنان

۲۱ نفر از ساکنان ربع بوده‌اند، (۱۳/۹٪ از مجموع). بنابراین اقامت در ربع یک پدیده عمومی در قاهره بود و بین ۱۵,۰۰۰ تا ۲۰,۰۰۰ نفر از مردم را در بر می‌گرفته است.<sup>۳۴</sup>

۳.۴.۳. اقامتگاه‌های جمعی فقیرتری موسوم به حوش وجود داشتند که در جهان عرب رایج‌تر بوده‌اند اما اطلاع دقیقی درباره آنها وجود ندارد جز اینکه به وجود آنها در قاهره و حلب اشاره شده است. جو مرد\* فضای حوش را (در کتاب توصیف مصر) به صورت حیاطهای بزرگ یا محوطه‌هایی پر از کلبه‌هایی با چهارفوت ارتفاع و پر از مردم فقیری که با حیوانات اهلی شان در آنجا زندگی-می‌کردند، توصیف کرده است.<sup>۳۵</sup> ما اطلاعات دقیق بیشتری در این مورد نداریم، اما مشخص شدن موقعیت ۳۱ واحد از این حوش‌ها در کتاب توصیف مصر ما را قادر می‌کند تا ماهیت آنها را بهتر درک کنیم: بیشتر آنها در داخل منطقه‌های «حاره»، در حومه‌های «قاهره» قرار گرفته بودند، یعنی دقیقاً در ناحیه‌هایی که محله‌های مردمی و فقیرتر قاهره ایجاد شده بود، قرار داشتند.

آنچه درباره حوش در سوریه می‌دانیم، درست با مطالب کتاب «توصیف مصر» مطابقت دارد. در حقیقت این کلمه به معنای حیاطی است متشکل از تعدادی منزل خیلی محقر که توسط خانواده‌های گوناگون مسکونی شده بودند. در دمشق در قرن شانزدهم / دهم یک حوش که در یک محله یهودی قرار داشت، در یک سند وقف چنین توصیف شده است: «تمام مکان (المکان) نزدیک باب (دروازه) شرقی ... که شامل حیاط باز بزرگی می‌شود که در هر چهار طرف آن منزلهایی (بیت) هست ... دو چاه برای آب آشامیدنی و هشت دستشویی در حیاط هست ... هر اقامتگاه یک در دارد که روبه حیاط است». <sup>۳۶</sup> و آنچه می‌آید نمونه واضحی از یک حوش است که مسافری انگلیسی به نام ای. روسل\*\* آن را با عنوان قیصریه در حلب در حدود ۱۷۵۰ / ۱۱۶۴ توصیف کرده است: «یک نوع ساختمان هست که معمولاً برای افراد طبقه‌های پایین بیگانه‌ها و مسافران مانند عربها، کردها، دیگر ترکهای خارجی الاصل و مسیحیان ارمنی مناسب است. این فضا ... ناحیه وسیعی است که توسط تعدادی از خانه‌های کوچک و متوسط که هر کدام شامل دو یا سه اتاق است احاطه شده است. این فضا برای همه ساکنان آن عمومی است و به غیر از سطح جلوی در خانه‌ها که مقداری بوته در آنجا کاشته شده بود، کف حیاط بسیار بی‌نظم و ترتیب بود. آنجا هیچ حوض یا چشمه آبی نبود اما چند چاه وجود داشت. تعداد زیادی از این قیصریه‌ها هم در شهر و هم در حومه‌ها پراکنده بودند». <sup>۳۷</sup> ما مثل عبدل نور فکر می‌کنیم که این طرح نه تنها

\* Jomard

\*\* A. Russell



۴۵. حوش در محله قارلیق در حلب.

به هیچ وجه نشانه شکل‌های باشکوه‌تر نیست که شاید نوعی مطابقت مسکن روستایی با شهر بود، و به این ترتیب استقرار آن در حومه شهرها و در بعضی موارد حضور گله و رمه در آنها توجیه می‌شود. این موضوع با مفهومی مسلم از فضای ساخته شده در ارتباط است: «افراد فقیر چون نمی‌توانستند مالک حیاط خصوصی باشند، نوعی فضای ساخته شده را، احتمالاً با تبعیت از روشی خود به خودی به صورت یک حیاط عمومی در بناهای شهری سازمان می‌دادند».<sup>۳۸</sup> هیچ اثر باستانشناسی از این حوشها باقی نمانده، اما فکر می‌کنیم که نقشه

خیابان «محلۀ قارلیق» در شمال شرقی حلب شاید باقیمانده‌ای از این نوع مسکن گروهی فقیرنشین باشد.

#### ۴. نتیجه

طبعاً پیشنهاد الگوهای نامقبول همراه با تعمیمهای سؤال انگیز به جای آنچه گفته شد نامعقول است: تفوق وجود خانه‌هایی با یک حیاط مرکزی در منطقهٔ مدیترانه‌ای جهان عرب مسلم است.

اما در مورد نکات پیشین مایلیم که در یک عبارت، به حدود نظریه کلاسیک در مورد خانهٔ خصوصی اعراب توجه دهم: عوامل پنهان منطقه‌ای، جغرافیایی، تاریخی و فرهنگی (در ناحیه مدیترانه) برتری وجه صرفاً مذهبی را نشان می‌دهد و تمایل این عنصر بر این است که شهر را به عنوان یک طرح جغرافیایی و مفهومی از جهان معرفی کند که در آن روشهای کاربردی واقعیت‌های شهری هرگز به درستی تعریف نشده‌اند. به عبارت دیگر همچنین مایلیم اشاره کنم که نباید تنها انواع استثنایی خانه‌ها مانند قصرها را مطالعه کرد، بلکه یک مطالعهٔ پیوسته و متناسب از خانه باید تا جایی که منابع باستان‌شناسی و تاریخی اجازه می‌دهند، کلی باشد. چنان تحقیقی که اکنون در قاهره، دمشق و حلب در حال انجام است، بدون شک نشان خواهد داد که چگونه انواع خانه‌های عربی سنتی متنوع واقعاً وجود داشته‌اند و چقدر عبث است اگر گفته شود که شکل‌های بسیار گستردهٔ اقامتگاه‌های جمعی و خصوصی کاملاً غیرمتعارف هستند.<sup>۳۹</sup>

## فصل چهارم

# هنر امپراتوری ، سنت محلی و نوآوری

### ۱. مقدمه

در صفحات قبل اشاره کردم که دوره عثمانی در کشورهای عربی نه تنها در مجموع کم اهمیت شمرده شده، بلکه آن را یک پدیده زیان آور ارزیابی کرده اند و به عنوان دوره ای از حکومت خارجی ملاحظه کرده اند (بعضی اوقات آن را مستعمراتی خوانده اند). اساساً آن دوره به صورت منفی مورد داوری قرار گرفته است و بنابراین تقریباً در ابهام رها شده است.<sup>۱</sup> شدیدترین داوریهای نادرست به حوزه های فکری و هنری مربوط می شود: «ادبیات، علوم و هنر که در گذشته آن همه درخشان معرفی شده بودند، در قرنهای شانزدهم تا هیجدهم / دهم تا دوازدهم در قاهره راکد شد: در آنجا کمتر اندیشه اصیل وجود دارد، شمار اندکی کتاب نوشته شده، تعداد کمی بنا ساخته شده، و اگر بعضی اوقات مرمتهایی انجام شده است، بیشتر از آن خرابه ها را رها کرده اند روی هم انباشته شوند ... به نظر می رسد که مصر در خوابی عمیق فرورفته است.» این نکات را مارسل کولومب\*، که آشنا به تاریخ دوره عثمانی است، می نویسد.<sup>۲</sup> حتی ای. پوتی\*\* که در زمینه بازیابی این دوره کار کرده است، به نظر می رسد که مجبور شده است از علاقه ای که به بناهای تاریخی مصر در دوره عثمانی نشان داده بود عذرخواهی کند: «باید پذیرفت که همراه این هنر که خیلی محلی نیست و فریبندگی زیبایی شناسانه آن مشکوک به نظر می رسد، نوعی بدنامی وجود دارد».<sup>۳</sup>

دلایل ملموسی برای بی اعتباری فعالیت های معماری دوره عثمانی وجود دارد. اما با

\* Marcel Colombe \*\*E. Pauty

دانش بسیار محدودی که از این دوره داریم، این امر وسیعاً توجیه‌پذیر است. آثار دوره عثمانی در کشورهای گوناگون عرب حتی تا پایان قرن گذشته در ارزیابی کمابیش گوناگونی که اخیراً در روشهای طبقه‌بندی انجام گرفته، ناچیز شمرده شده است. بسیاری از آثار از میان رفته‌اند و تعدادی که باقی مانده‌اند خیلی اندک مورد مطالعه قرار گرفته‌اند. کارهای چاپ شده اندک هستند و در غالب موارد فاقد ابتدایی‌ترین اطلاعات معماری هستند. متخصصان هنر ترکیه کوشش خودشان را با یک روش حاشیه‌ای فقط به باقیمانده‌های هنر ایالتی غیرابداعی مربوط کرده‌اند و همین امر بعضی از اشتباهات حیرت‌آور آنان را روشن می‌کند.<sup>۴</sup> متخصصان هنر و معماری کشورهای عرب این دوره را شاخص و اصیل نمی‌انگارند، علاقه‌اندکی به این دوره دارند و غالباً به صورت شتابزده تمایل داشته‌اند که ساختمانهایی را که در حقیقت تأثیر اندکی از پایتخت و از هنر ترکیه گرفته‌اند، «عثمانی» قلمداد کنند.

اطلاعات بی‌اندازه متنوع هستند زیرا که به ایالات بستگی دارد؛ مصر کشوری است که کمترین اطلاعات ناقص را درباره آن داریم. بعد از کارهای راهگشای پوتی و هوتکور\* و ویت\*\*، دو تحقیق تازه اثر بی.ای. ویلیامز\*\*\* (۱۹۶۹ / ۱۳۴۸ ش) و راجرز\*\*\*\* (۱۹۷۸ / ۱۳۵۷ ش)<sup>۶</sup>، دوباره توجه به آثار تاریخی دوره عثمانی در قاهره را زنده کرد. باید امیدوار بود که این پیشرفت ادامه یابد و دامنه آن به نواحی دیگر جهان عرب توسعه یابد. توجه دوباره به خصوص به آثار تاریخی عثمانی ضروری است زیرا که در حال حاضر در بیشتر شهرهای عرب تعداد زیادی از بناهای غیر مذهبی (کاروانسراها، خانه‌های خصوصی، آب‌انبارها، حمامهای عمومی) به سبب انحطاط خیلی سریع میراث تاریخی تهدید می‌شوند. دوره عثمانی در حقیقت سهم بزرگی در تشکیل تزینات شهری در شهرهای عرب ایفا کرده، تعداد قابل توجهی آثار تاریخی به جا گذاشته است که از لحاظ کمی کافی است که اشاره شود که تنها در قاهره - شهری که در آنجا این ساختمانها توجه گروهی از مقامات را برنیزانگیختند - تعداد آثار تاریخی دوره عثمانی به ۱۹۹ باب می‌رسد یعنی رقمی قابل مقایسه با آثار تاریخی مملوک (باب ۲۳۳) که دوره‌ای کمی طولانی‌تر بوده است (۲۸۱ سال در برابر ۲۵۷ سال). به طور کلی آن دسته از شهرهای سنتی عربی که می‌شناسیم میراثی به جا مانده از دوره عثمانی هستند که در این مورد خاص در طی سه یا چهار قرن به طور بدیهی تأثیری قوی بر روی ساختار شهری باقی گذاشت. و بالاخره مطالعه دقیق این

\* Hauteceur \*\* Wiet \*\*\* J.A. Williams \*\*\*\* M. Rogers

معماری که با توجه به تأثیرهای خارجی و سنتهای محلی انجام گیرد، پژوهشگر را قادر می‌سازد که نتایج مهم خصوصیت حکومت عثمانی را در مورد روشی که توسط آن بر فعالیتهای فرهنگی و هنری کشورهای زیر سیطره خود تأثیر می‌گذاشت، ترسیم کند.<sup>۷</sup>

## ۲. هنر امپراتوری

وقتی که کسی به تولید تعداد قابل توجهی از بناهای مهم در آن دوره می‌نگرد (نزدیک به ۲۰۰ بنای تاریخی در قاهره فهرست شده است، بیش از ۱۰۰ اثر تاریخی در حلب و در حدود ۵۰ عمارت تاریخی در بغداد)<sup>۸</sup>، پدیده‌ای که بیدرنگ با آن روبه‌رو می‌شود این است که تعداد بناهایی که امروزه می‌توان بنای تاریخی به سبک «عثمانی» شمرد، واقعاً بسیار اندک است. ما توانسته‌ایم جمعاً فقط محل ۱۵ اثر تاریخی مهم از نوع مسجد را که متأثر از شیوه‌های رایج در پایتخت امپراتوری هستند، معین کنیم.

### ۱.۲. طبقه بندی تاریخی

طبقه بندی تاریخی این آثار بسیار مهم است.

○ مسجد سلیمان پاشا که توسط این حکمران در سال ۱۵۲۸ / ۹۳۵ در ارگ قاهره ساخته شد، یک اثر تاریخی به سبک صرفاً عثمانی است (شیوه معماری عثمانی در حیاط، شبستان T شکل که مخصوص عبادت است و منار آن آشکار است) که گودوین\* آن را با نقشه مسجد فیروزبی در میلان ساخته شده در ۱۳۹۴ / ۷۹۷ مرتبط دانسته است. اما تزینات (به خصوص تزینات محراب) بدون شک مصری است [ق. ظ ۲].<sup>۹</sup>

○ مسجد خسرویه قدیمی ترین اثر تاریخی عثمانی در حلب در سال ۱۵۴۴ / ۹۵۱ توسط معمار بزرگ آن عصر یعنی سنان برای خسرو پاشا ساخته شد: رواق که شامل ۵ گنبد می‌شود، در امتداد شبستان گسترش یافته است، مانند مسجد مانیسا [مغنیسا در غرب ترکیه] (۱۵۲۲ / ۹۲۹) ترکیبی که بعدها غالباً تکرار شده (مانند کار دیگر سنان در مسجد ابراهیم پاشا در استانبول در ۱۵۵۱ / ۹۵۹). بعضی از کارها که در اجرای آنها استادی

\* Goodwin

به کار نرفته است شاید نشانگر فقدان تجربه در بین گروهی از سازندگان باشد [ح. ض ۱۶].<sup>۱۰</sup>

○ مسجد عادلیه که آن نیز در حلب توسط محمدپاشا (۱۵۵۵ / ۹۶۳) ساخته شد، به نوعی بنا تعلق دارد که با مسجد خسرویه مربوط بوده است، اما با دو ایوان، با ابداعی اصیل که زمان اندکی پیش از آن توسط سنان در ساختمان مسجد مهری ماه [دختر سلطان سلیمان] در اسکودار [نزدیک بسفر] استفاده شده بود (تقریباً در حدود ۱۵۴۸ / ۹۵۵) [ح. ض ۱۴].<sup>۱۱</sup>

○ تکیه (صومعه، دیر) و مدرسه‌ای که به دستور سلطان سلیمان در دمشق در فاصله سالهای ۱۵۵۴ تا ۱۵۶۶ / ۹۶۲ تا ۹۶۴ ساخته شده‌اند دو اثر تاریخی نمونه از دوره عثمانی هستند که سنان از عمارت‌های بزرگ استانبول اما در مقیاسی کوچک اقتباس کرده است. در این موقوفات سلطنتی که برای استفاده زایران در نظر گرفته شده بودند، سنت‌های محلی فقط در جزئیات تزینی آشکار شده است.<sup>۱۲</sup>

○ مسجد سنان پاشا در بولاق (۱۵۷۱ / ۹۷۹) ساختمانی است که براساس نقشه‌ای از معماری عثمانی ساخته شده و شامل ایوانی بزرگ است که در سه جانب توسعه یافته بود، هرچند که نمای آن عمیقاً تحت تأثیر سنت‌های دوره مملوک‌های بزرگ قرار گرفته بود. این اثر تاریخی که یکی از موفق‌ترین آثار عثمانی قاهره است، مدتی بعد به سادگی و کاملاً توسط محمدبی تقلید و تکرار شد.<sup>۱۳</sup>

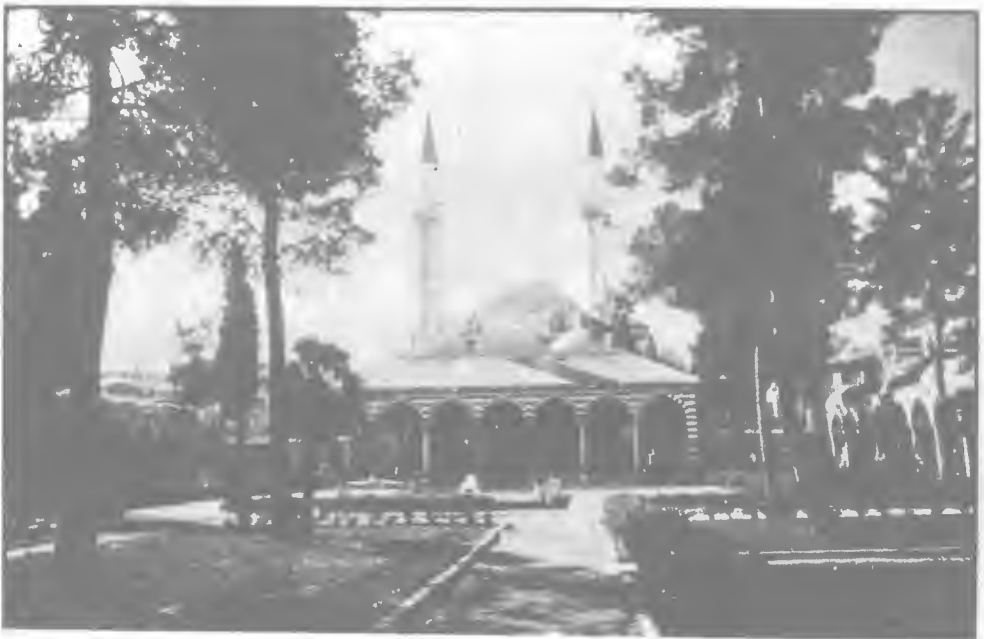
○ دو مسجد که تقریباً همزمان توسط [سلطان] مراد و درویش پاشا خارج از حصار دمشق ساخته شدند (به ترتیب ۱۵۷۲ و ۱۵۷۴ / ۹۸۰ و ۹۸۲) ترکیبی از یک طرح عثمانی (با گنبدها) با نماهایی از نوع سبک سوریه‌ای هستند: منار مرادیه از شیوه مملوک الهام گرفته است، در حالی که منار درویشیه عثمانی است [د. ت ۴ و ث ۸].<sup>۱۴</sup>

○ مسجد بهرامیه که در حلب توسط بهرام پاشا در حدود ۱۵۸۳ / ۹۹۱ ساخته شد، از مسجد علی پاشا در توقات [شمال ترکیه] (۱۵۷۳ / ۹۸۱) اقتباس شده است اما با گنبدی که اندازه آن به دلیل مشکلات ساختمانی کوچک شده و با محرابی وسیع که یادآور آثار تاریخی ترکیه است (همچنین نمونه‌ای از آن در مسجد محمد آقا ۱۵۸۵ / ۹۹۴ یافت می‌شود) [ح. ص ۱۱].<sup>۱۵</sup>

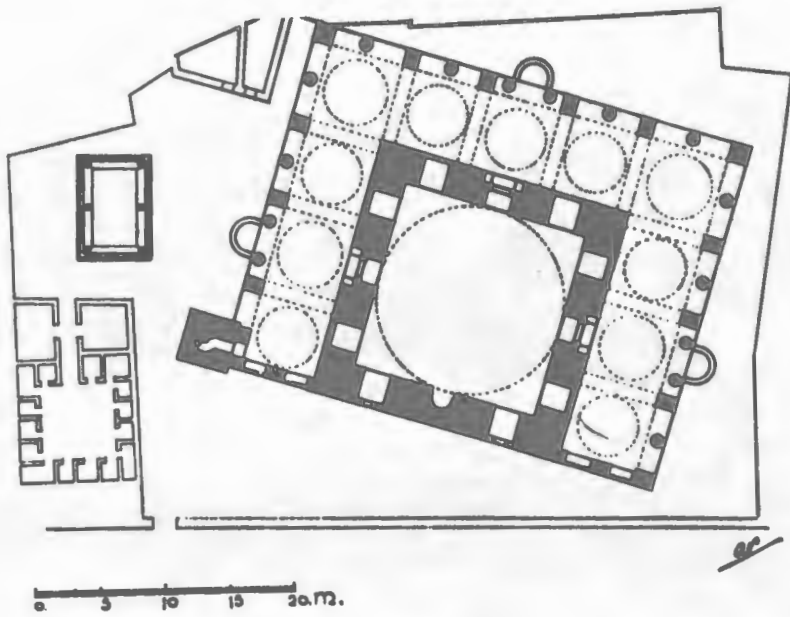
○ به نظر می‌رسد که مسجد سنان پاشا در دمشق (۱۵۹۰ / ۹۹۹) به نوعی مسجد تعلق دارد که توقات مثال خوبی از آن است (۱۵۷۳ / ۹۸۱)، اما منار آن که با کاشیهای



۴۶. مسجد خسرویه در حلب.



۴۷. تکیه سلطان سلیمان در دمشق



۴۸. نقشه مسجد سنان پاشا در بولاق (از پاتریکولو).



۴۹. مسجد سنان پاشا در بولاق

سبز پوشیده شده، کاملاً اصیل است. نمای آن مانند نمای مسجدهای ۱۵۷۲ / ۹۸۰ و ۱۵۷۴ / ۹۸۲ با روش معماری و شیوه تزئینی استوار مملوک کار شده است [د. ث ۵].<sup>۱۶</sup>

● عثمان آقا در ۱۶۱۰ / ۱۰۱۹ در قاهره دارالسعاده را به نام بانوی مورد احترام خود ملکه صفیه، همسر سلطان مراد سوم و مادر سلطان محمد سوم ساخت و به ملکه اهدا کرد. مسجد ملکه صفیه سلطنتی ترین و اصیل ترین مسجد عثمانی در قاهره است. نقشه آن البته در مقیاس کوچکتر، از طرح بسیاری از بناهای مهم مذهبی استانبول (به خصوص مسجد جراح پاشا ۱۵۹۴ / ۱۰۰۳) و مسجد ادرنه (سلیمیه ۱۵۷۵ / ۹۸۳) اقتباس شده است با یک صحن چهارگوش در داخل رواقی که گنبد های کوچک دارد و در جلوی شبستان چهارگوشه قرار گرفته است. پلکان نیم دایره ای شکل بلند که دسترسی به حیاط توسط آن تأمین می شود و وجود آن به اصالت اثر تاریخی کمک می کند. اندازه پله های مستطیل شکل بنای ینی ولید در استانبول (قبل از ۱۶۰۵ / ۱۰۱۴) را به خاطر می آورد، و این یک نقشه عمومی است که به هر حال قابل مقایسه با آن است [ق. ش ۸].<sup>۱۷</sup>



۵۰. مسجد درویش پاشا در دمشق.

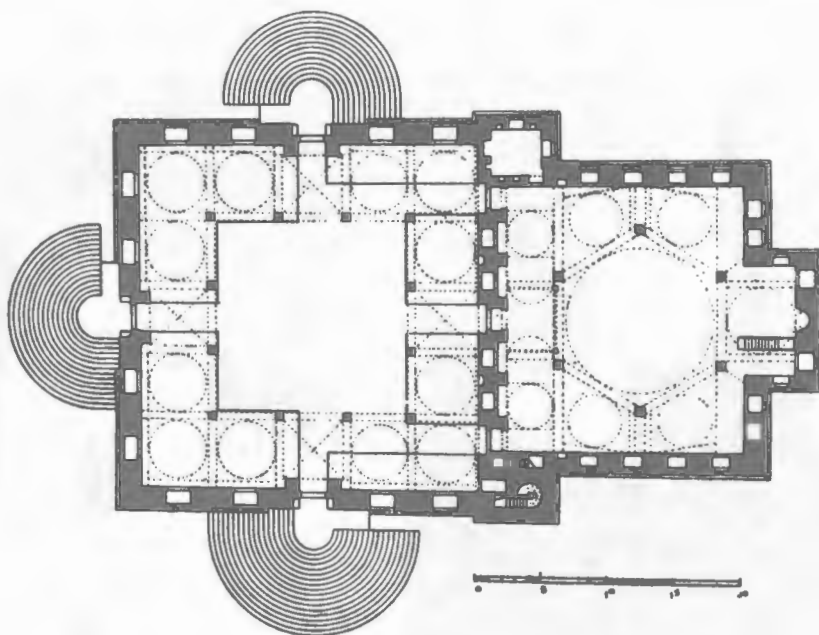


۵۱. مسجد سنان پاشا در دمشق.

● مسجد الجدید (یا مسجد ماهیگیران) که در ۱۶۶۰ / ۱۰۷۱ به ابتکار مبارزان الجزایر برای پیروان فرقه حنفی ساخته شد، به سبب گنبد مرکزی و چهار گنبد کناری آن، سیمایی عثمانی دارد که به هر حال به سختی با نقشه آن مطابقت می‌کند. مارسه\* آن را «کلیسای جامع» [کتدرال] می‌داند. دوکالی\*\* از نقشه‌ای متعلق به دوره کهن مسیحی صحبت می‌کند و آن را مانند «اولو جامع» در بورسه می‌داند. منار چهارگوش آن آشکارا ظاهر مغربی دارد [ل. ج. ۸].<sup>۱۸</sup>

● به هر حال هیچ شکی در مورد منشاء نقشه مسجد سیدی مهرز که به وسیله

\* Marcais    \*\* Dokali



۵۲. مسجد ملکه صفیه در قاهره (از پاتریکولو).



۵۳. مسجد ملکه صفیه.



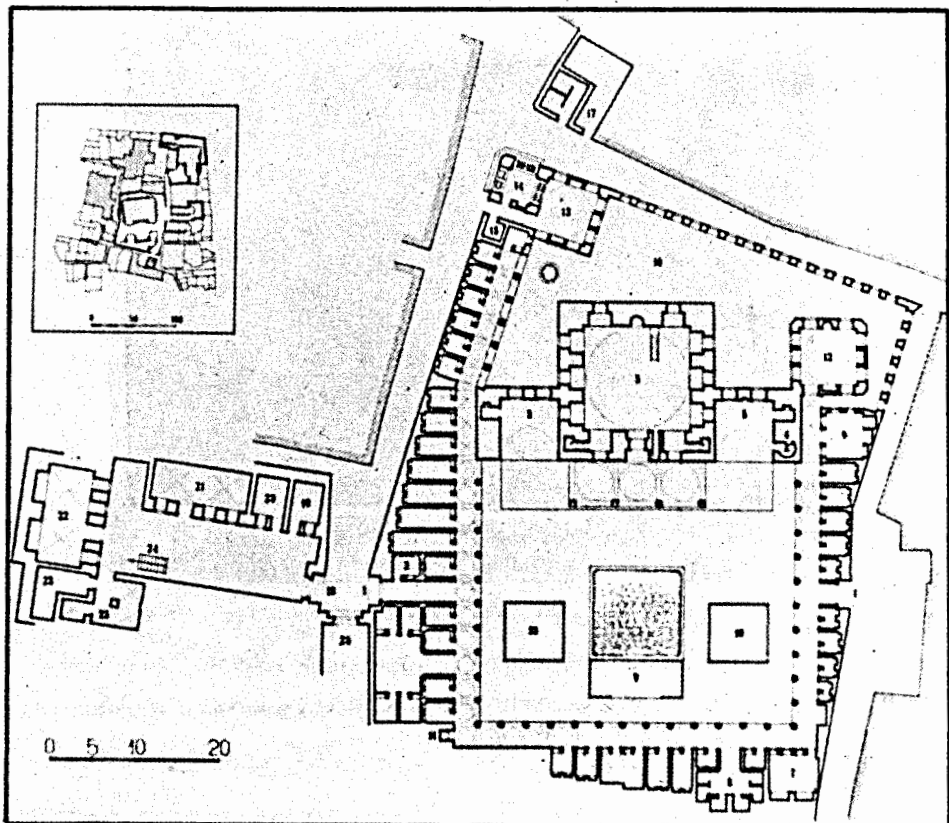
۵۴. مسجد الجدید در الجزیره.



۵۵. مسجد سیدی مهرز در تونس.

محمدبی در ۱۱۰۸ / ۱۶۹۶ در تونس ساخته شد، وجود ندارد. شیوه ترکیب گنبدها در بالای شبستان (یک گنبد مرکزی بر روی چهارنیم گنبد قرار دارد و چهار گنبد کوچکتر در گوشه‌ها قرار گرفته است) مانند مسجد سلطان احمد در استانبول است (۱۶۱۷ / ۱۰۲۷) که اگر مناری در تداوم با شیوه معماری آن می‌داشت و اگر رواق احاطه کننده آن به صورت آشکاری تونسسی نبود، به راستی خصوصیات معماری آن می‌توانست به طور کامل عثمانی باشد [ت. پ ۴].<sup>۱۹</sup>

○ مدرسه عثمانیه در حلب که در ۱۷۳۰ / ۱۱۴۳ به وسیله عثمان پاشا الدورقی ساخته شد، یک اثر تاریخی با شیوه عثمانی است و این سبک به همان خوبی که در تکیه و مدرسه سلیمان، در حدود دو قرن پیش از آن در دمشق ساخته شد، نمایان است در این مدرسه.



۵۶. مدرسه عثمانیه در حلب (نقشه توسط خ. موازدرجی، سوواژه).



۵۷. مسجد قیمریه در دمشق.

هم آشکار است، به خصوص منار آن نمونه‌ای کاملاً سوری‌ای با شیوه‌ای است که به طور وسیع در دوره عثمانی به کار می‌رفت. با وجود این، وجود دو ایوان در دو طرف یک رواق مسقف با سه گنبد به این اثر تاریخی حالت محلی می‌دهد، به خصوص که حیاط بزرگ آن که ۴۲ حجره در اطراف آن قرار دارند، حیاطهای خانه‌های سوری‌ها را با حوض مستطیل شکل



۵۸. مسجد محمدی ابوذهب در قاهره.

و درختکاری آنها به خاطر می‌آورد [ح. ذ ۱۷].<sup>۲۰</sup>

● مسجد قیمریه که در سال ۱۷۴۳/۱۱۵۶ در دمشق به وسیله فتحی افندی، دفترداری (خزانه دار) از یک خانواده بزرگ و معتبر، ساخته شد، نمونه کاملی از نقشه‌ای آشکارا منبث از معماری عثمانی است (رواقی با سه گنبد کوچک که دسترسی به شبستانی که با گنبدی بزرگ مسقف شده است، از طریق آن میسر می‌شود). اما با تزئیناتی که عمیقاً از سنتهای سوری - مملوکی متأثر شده است (سنگهایی به رنگهای سیاه، سفید و سرخ که به صورت متناوب قرار گرفته‌اند) تا به جایی که خصوصیت وارداتی معماری تا حدی در سایه شیوه‌های رنگ آمیزی محلی پنهان شده است [د. خ ۳].<sup>۲۱</sup>

○ در ۱۷۷۴ / ۱۱۸۸ در آستانه انحطاط حکومت مملوکها در مصر، محمد بی بوذهب که مدت کوتاهی بین سالهای ۱۷۷۲ و ۱۷۷۵ / ۱۱۸۶ و ۱۱۸۹ در مصر حکومت کرد، مسجدی در مرکز قاهره و در مقابل مسجد الازهر ساخته بود. این اثر تاریخی یک اقتباس کامل از مسجد سنان پاشا در بولاق بود که دو قرن پیش از آن ساخته شده است و تنها تفاوت قابل توجه در منار آن است. شکل چهار گوشه ای و چهار طبقه ای آن به وضوح منار مدرسه الجوری را به یاد می آورد که می توان تصور کرد که معمار (یا بانس) آن عمداً می خواسته است در یک بنای کاملاً به سبک عثمانی خصوصیات هنر ملی مملوک را منعکس کند [ق. ر. ۵].<sup>۲۲</sup>

## ۲.۲. خصوصیت‌های معماری

این نکته که برخی از شمار فراوانی از آثار تاریخی قرنهای شانزدهم تا هیجدهم / دهم تا دوازدهم که از بین رفته اند عثمانی بوده اند، حقیقت دارد. اشغال الجزایر توسط فرانسه منجر به انهدام کامل یا آسیب دیدن غیر قابل جبران چند مسجد مهم که در این دوره ساخته شده بودند، گردید. در دیگر جایها، غفلت یا نوسازی موجب خسارت دیدن بناهای تاریخی شده است. مثلاً می دانیم که در قاهره منار مسجد اسکندر پاشا (ساخته شده در ۱۵۵۵ / ۹۶۳) اثری تاریخی به سبک خالص عثمانی بود، اما این مسجد در پایان قرن نوزدهم / سیزدهم کاملاً ویران شد.<sup>۲۳</sup> با وجود این، از اطلاعات موجود می توانیم حدس بزنیم که بناهای سبک عثمانی تنها بخش اندکی از صدها اثر تاریخی و مذهبی بودند که از قرن شانزدهم تا هیجدهم / دهم تا دوازدهم در سرزمینهای عربی ساخته شدند.

این پدیده نبایستی شگفتی آور باشد، هر چند که گروه ترک تبار نقشی بزرگ در امپراتوری عثمانی ایفا کرد، اما حکومت امپراتوری به جامعه های تحت سلطه خود استقلال عمل قابل ملاحظه ای می داد و به نظر می رسد که به خصوص در زمینه فرهنگی هیچ کوشش جدی برای تحمیل شیوه های ترکی در ناحیه های عرب نشین انجام نداد. احترامی که ترکها به زبان و فرهنگ عربی، که به طور نزدیک با مذهب اسلام در ارتباط بود، می گذاشتند فقدان هرگونه «استعمار فرهنگی» را که گاهی اوقات پیامدهای تعجب آور داشت تبیین می کند: اگرچه اعضای نهاد حکومت عمدتاً ترک بودند یا به زبان ترکی صحبت می کردند، و

اگرچه بیشتر مقامات عالی رتبه قضایی در استانبول استخدام می‌شدند، دفتر محکمه‌های «قسمه عسکریه» (دایره نظامی) دادگاه قاهره از قرن شانزدهم / دهم به بعد تقریباً به طور کامل به زبان عربی نوشته می‌شد. در واقع به ندرت کشورهای عربی یافت می‌شوند که در آنها نوشته‌های ترکی بخش مهمی از اسناد مکتوب تاریخی مهم را تشکیل دهد. سلطان سلیم بی‌آنکه اصلاً در اندیشه تحمیل فرهنگ و سنتهای ترکی در مصر باشد، آشکارا ساختمان‌سازی یا تزئین به شیوه مملوکی را در استانبول در نظر داشت و به همین دلیل تعدادی از صنعتگران مصری را به پایتخت منتقل کرد و در نتیجه می‌بینیم که بعضی از عناصر تزئینی استانبول از آثار تاریخی قاهره اقتباس شده‌اند.<sup>۲۴</sup> وانگهی تأثیر هنر پایتخت در ایالت‌های عربی خصوصاً گسیخته داشت و آشکار است که سیاست منظمی در این زمینه وجود نداشته است.

با وجود آنکه آثار معماری سبک عثمانی نسبتاً محدود است، فواصل تاریخی و توزیع جغرافیایی این آثار مهم به نظر می‌رسد. از ۱۵ بنای تاریخی که بیشتر به آنها اشاره شد، ۹ بنا به قرن شانزدهم / دهم تعلق دارند و حال آنکه در هر یک از قرنهای هفدهم و هیجدهم سه بنا ساخته شده است. که به نظر می‌رسد به تضاد این امر میان دوره‌ای که در آن حکومت امپراتوری و نمایندگان محلی آن می‌خواستند از قدرت عثمانی حمایت کنند با دوره انحطاط امپراتوری مربوط است. چنانکه در مورد موقعیت بناها نیز برتری سوریه (حلب ۴، دمشق ۵) و مصر (قاهره ۴) با موقعیت ضعیف مغرب (تونس و الجزیره ۱) تباین دارد. به این ترتیب در هر جا تعداد بناهای عثمانی آشکارا به میزان نزدیکی آنجا به مرکز قدرت و بدون شک با مقدار توانایی و حضور عثمانی در آنجا متناسب است. مغرب که خیلی دور از این مرکز بود، از نهضت ساختمان‌سازی، که در سوریه کاملاً آشکار است، تأثیر اندکی پذیرفت. غیبت کامل عراق در این زمینه موجب تعجب است: ممکن است تصور کرد که در این سرزمین که ایرانیان در آنجا برای مدتی طولانی با عثمانیها جنگیدند، استانبول و نمایندگان آن می‌خواستند پیروزی نهایی و قدرت خود را با احداث ساختمانهایی با شیوه رسمی [معماری دولتی] بیان کنند، اما چنین امری ابداً اتفاق نیفتاد و دلیل عمده‌ای که می‌توان برای این موضوع ارائه داد، قدرت سنتهای محلی و دلبستگیهای بومی است.<sup>۲۵</sup> اما همچنین باید این حقیقت را در نظر داشت که سلطه عثمانی در عراق به طور قطعی فقط در قرن هفدهم / یازدهم (پس از دوره‌ای از اشغال پی در پی بغداد توسط ایرانیان) و در زمانی

که بخش بیشتری از دوره فعال ساختمان سازی به شیوه عثمانی تقریباً سپری شده بود، تثبیت شد.

### ۳.۲. انگیزه‌های سیاسی

نکات فوق نشان می‌دهد که خصوصیات غالب سیاسی این ساختمانها به گونه‌ای است که می‌توان آن را امپراتوری خواند. بنابراین طبیعی است توجه شود که تقریباً تمام این عمارت‌های بزرگ مذهبی، که دقیقاً تابع سبکی بودند که یادآور حضور عثمانی بود، حاصل کار نمایندگان باب‌عالی (۹ بنا از ۱۵ بنا) و گاهی اوقات حتی خود سلطان و اطرافیانش (۲ اثر تاریخی) بوده‌اند. این موضوع در مورد سه مسجد بزرگ که در قرن شانزدهم / دهم در حلب ساخته شدند، بدیهی به نظر می‌رسد.

این ابنیه چنانکه گفته شد، نشاندهنده حاکمیت عثمانی هستند. در یک شهر بزرگ در شمال سوریه دورنمای شهری در مرکزی‌ترین نقطه شهر، یعنی در داخل «مدینه» (شارستان)، به وسیله منارهای مرتفع و گنبدهایی که به سبک معماری ترکیه ساخته شده‌اند، مشخص می‌شود.

به ساختمانهای بزرگ امپراتوری که در نیمه دوم قرن شانزدهم / دهم (۱۵۵۴ / ۱۵۹۰ / ۹۶ - ۹۹۹) در منطقه‌ای در بیرون حصار دمشق و در غرب شهر ساخته شدند نیز باید به همین چشم نگریسته شود. تکیه و مدرسه سلیمان به صورتی آشکار علاقه سلطان را به زیارت حج که دمشق در امتداد قاهره مکانی برای تمدید نیرو در راه آن بود، نشان می‌دهد. سه مسجد بزرگ از بناهای مرادپاشا، درویش پاشا و سنان پاشا، سه پاشا که یکی پس از دیگری در دمشق حکومت کردند و بناهایشان دقیقاً در مدخل دمشق قرار دارند، نمایانگر قدرت عثمانیها بودند. مسجد سلیمان پاشا که در سال ۱۵۲۸ / ۹۳۵ در قلعه قاهره و در محوطه‌ای مشرف به شهر و در مقابل مدرسه سلطان حسن (که به طریقی نشانه‌ای از شکست حکومت مملوک بود) ساخته شد، بدون شک همان ارزش نمایی را داشت. مسجد سنان پاشا در بلاق (بندر اصلی قاهره به خصوص از نظر ارتباط با مدیترانه که ترکیه و کشورهای امپراتوری را دربر می‌گرفت) نخستین نشانه نمایان از حضور عثمانی در مدخل قاهره بود. مسجد ملکه صفیه که در کنار باب (دروازه) زویله ساخته شد، حاوی همان پیام در جاده جنوب بود.

بدیهی است که در آثار با ارزشی که در قرن شانزدهم / دهم و در زمانی که سیطره عثمانی تثبیت شده بود، تحت حمایت حکومت امپراتوری و نمایندگان آن ساخته شدند، مقاصد سیاسی نیز در کنار ابداعات هنری حضور داشته است که می‌توان آن را مانند نشانه‌ای از وفاداری مقامهای محلی نسبتاً مستقل تفسیر کرد. مسجد الجدید در الجزیره در ۱۶۶۰ / ۱۰۷۱ مدت کوتاهی پس از انقلاب ۱۶۵۹ / ۱۰۷۰ که نظامیان را قادر ساخت که پاشا را از همه قدرتش محروم کنند بر اساس فرمان اجاق (فرماندهی نظامی عثمانی) برای استفاده حنفیها ساخته شد. ساختن بنایی مهم به سبک امپراتوری می‌توانست به عنوان نوعی تأکید مجدد بر قدرت عثمانی در الجزایر تلقی شود. در تونس، مسجد سیدی مهرز به وسیله محمد بی ساخته شد که «اجاق» الجزایر آن را در هنگام به تخت نشستن تعمیر کرد (۱۶۸۶ / ۱۰۹۸) و قدرت او به عنوان نایب السلطنه به وسیله سلطان در ۱۶۹۱ / ۱۱۰۳ تثبیت شد. آثار مهم با شیوه عثمانی که بین ۱۶۹۲ و ۱۶۹۶ / ۱۱۰۴ و ۱۱۰۸ ساخته شدند تقریباً نوعی به رسمیت شناخته شدن تابعیت به شمار می‌آید. چنانکه خانواده مرادیهای تونس در بیشتر فرصتها مانند تنظیم کارها و بروز مشکلات با اجاق الجزایر که منجر به یک اردو کشی دیگر علیه تونس در ۱۶۹۴ / ۱۱۰۶ شد، از حمایت یا حداقل بی طرفی حکومت امپراتوری اطمینان خاطر می‌یافت.

به همین ترتیب می‌توان ساختمان سازی محمد بی ابوذهب در ۱۷۷۴ / ۱۱۸۸ را تقلیدی از مسجد بولاق سنان پاشا دانست. این حاکم مصر بلافاصله پس از علی بی که کوششهایش برای استقلال از قدرت عثمانی موجب سرکوبی او شد، به قدرت رسید. اگرچه شاید خود او نیز در آرزوی سلطه کامل بر همه مصر بود اما خود را برای پذیرش اطاعتی ظاهری از باب عالی آماده کرد. ساختن مسجدی به سبک عثمانی در محیطی مهم و معتبر به مثابه اثبات آشکار وفاداری به سلطان بود. تصمیمهای مشابهی مانند رواج دوباره سکه ای به نام سلطان، وعده ادامه یافتن ارسال خراج و پذیرش محترمانه پاشای جدید که پس از یک دوره فترت طولانی در سال ۱۷۷۳ / ۱۱۸۷ در قاهره مستقر شد، این نظر را تأیید می‌کنند.<sup>۲۶</sup> بنابراین شیوه معماری مسجد اهمیتی داشت که هم توسط نمایندگان حکومت عثمانی و هم توسط مردم مصر درک می‌شد.

## ۴.۲. اندازه بناها

توجه به اندازه بناهای تاریخی سبک عثمانی بعضی از آنچه را گفته شد تأیید می‌کند. اگر این بناها با مجموعه‌های معماری با ابهتی که در استانبول در همان دوره ساخته شدند مقایسه شوند، معلوم می‌شود که عمارتهایی با اندازه‌های نسبتاً کوچک هستند. نخستین و اصلی‌ترین توضیح این پدیده به اهداف محدود و قابل دسترس حکام معمولی مربوط می‌شود که معمولاً بیشتر به مزیت هرچه بیشتر حکومت کردن خود می‌اندیشیدند تا به این که در پایان دوره معمولاً کوتاه حکومتشان، نشانه‌ای از کارکرد خود باقی گذارند. این موضوع علت کاهش آشکار اندازه بناها را در مقایسه با بناهایی که سلطانها می‌ساختند و همچنین در مقایسه با آثار باشکوهتری که حاکمان سلسله‌های پیشین برای شکوه اقتدار خود برافراشته‌اند (مانند آثار مملوکهای قاهره) تبیین می‌کند. اگرچه معمولاً گردآوری مالیاتها برای خزانه امپراتوری نیز همان تأثیر را داشت. مایکل راجرز\* عامل اقتصاد را علت اصلی ساختن تعداد زیادی سقاخانه عمومی (سیل) در قاهره در دوره عثمانی می‌داند، زیرا که ساختن این نوع آثار با اندازه‌های کوچک انجام کاری خیر را با به جا گذاشتن نشانه‌ای پایدار در شهر با هزینه‌ای نسبتاً اندک ممکن می‌ساخت. ۲۷

می‌توان به همین ترتیب برای تعداد اندک بناهای تاریخی و اندازه آنها دلایل فنی هم مطرح کرد. توسعه اقتصادی چنان موجب افزایش تراکم در مراکز شهری شد که به سختی فضایی برای خلق آثار جدید با اندازه‌های بزرگ باقی گذاشت. این عامل به خصوص مغایر با ساختن عمارتهای مذهبی به شیوه عثمانی بود که نمی‌توانست به جز در محوطه‌های وسیع و با شکل منظم به طور مناسب تحقق یابد. برعکس، یک سنت طولانی معماری به بنایان مصری آموخته بود که مثلاً چگونه یک بنای مهم را با شیوه مملوکی در نواحی بسیار متراکم شهری جای دهند. همین موضوع علت تداوم و رواج این نوع ساختمان‌سازی را در قاهره در قرنهای شانزدهم تا هیجدهم / دهم تا دوازدهم توضیح می‌دهد. ۲۸ می‌توان دریافت که چرا بیشتر بناهای مهم عثمانی - به جز در حلب که در آنجا مقداری زمین در بخش جنوبی شهر نگهداشته شده بود - در خارج از مراکز شهری ساخته شده‌اند.

\* Michael Rogers

## ۵.۲. اصالت

نمی‌توان انتظار داشت که بناهای تاریخی واقع در ایالتها نمایانگر اصالت معماری عمده‌ای باشند و حتی، کمتر از آن، خصوصیتی ابتکاری را نشان دهند. این بناها عموماً نمونه‌های انواعی از بناهای معماری بودند که قبلاً در دیگر جاها؛ معمولاً در استانبول یا در شهرهای عمده‌ی ایالت آناتولی تجربه شده بودند و مبتنی بر سنتی بودند که خصوصیات اساسی آن قبلاً به صورتی استوار تثبیت شده بود. در عین حال این بناها صرفاً تقلید خالصی از آثار مهمی که در دیگر شهرها ساخته می‌شد، نبودند. بلکه به نظر می‌رسد که نخستین پدیدآورندگان آنها مانند معمار سنان معروف در بعضی از جنبه‌های ساختمانی (در مسجد خسرویه در حلب و در تکیه و مدرسه سلیمان در دمشق) اعمال نظر می‌کردند.

به عبارت دیگر تمایل سازندگان به ترکیب کردن جزئیات معماری ناشی از سنتهای محلی با آثار مهم و نیز توانایی معماران و صنعتگران محلی برای سازگار کردن آن جزئیات در زمینه‌ی یک معماری متفاوت تعجب‌آور است. در بیشتر عمارتهایی که اشاره کرده‌ایم، این سنتها در تأثیرات کمابیش خردمندانه ظاهر می‌شوند: ایوان سوریه‌ای مدرسه عثمانیه در حلب، رواق توسعه یافته مسجد مهرز در تونس، منارهایی با سبک و سنت محلی در مسجد الجدید در الجزیره یا مسجد محمدبی در قاهره، نماهای مسجدهای دمشق و مسجد سنان پاشا در بولاق که به‌طور کامل با توجه به سبک معماری بومی طراحی شده بودند. تداوم هنر رسمی که در طول چهار قرن از حکومت عثمانی حیات شیوه‌های ناحیه‌ای را ممکن ساخت، پدیده بسیار قابل توجهی است.

## ۳. پایداری سنت هنری محلی

چیزی که در بناهایی که با شیوه رسمی ساخته شدند درخور توجه است، تداوم سنتهای محلی مخصوصاً در بناهای مهمی است که با شیوه محلی ساخته شدند و بخش بزرگ آثار معماری را در ایالتهای عربی امپراتوری تشکیل می‌دهند. برتری تعداد بناهایی که این سنتها در آنها نمایانگر شده‌اند در بسیاری از ناحیه‌ها که سبک امپراتوری در آنجاها بیشتر منتشر شده است، آشکارتر است. در حلب، عمارتهای عثمانی فقط بخش کوچکی از

مسجدهایی را که بین قرن شانزدهم و هیجدهم / دهم تا دوازدهم ساخته شدند، تشکیل می‌دهند (در حدود ۳۰ مسجد را در آن شهر شناسایی کرده‌ایم). در قاهره در فاصله ۱۵۱۷ تا ۱۷۹۸ / ۹۲۳ تا ۱۲۱۳ مجموعاً ۳۴ مسجد ساخته شده و امروزه فهرست آنها فراهم آمده است، از این میان فقط چهار مسجد به سبک عثمانی هستند. این برتری در ایالت‌های دور از مرکز حتی از این هم چشمگیرتر است.

### ۱.۳. عراق

این موضوع به خصوص در عراق مصداق دارد که در آنجا نشانه‌هایی که از معماری رسمی به جای مانده‌اند بسیار جزیی هستند. در آنجا در طی بیش از دو قرن، هنر مذهبی بر اساس سنت‌های محلی توسعه یافته بود. علاوه بر این، سنت‌های فوق چنان در موصل و بغداد متفاوت هستند که می‌توانیم آنها را به مثابه سنت‌های «بین‌النهرین علیا» و «ایرانی» طبقه‌بندی و تعیین کنیم. بنای آثار معماری در موصل به صورت وسیعی حتی در دوره خانواده جلیلی به حمایت بخش خصوصی وابسته بود. این موقعیت نسبتاً استثنایی ممکن است ناشی از تداوم یک معماری مذهبی باشد که مشخص‌ترین خصیصه آن به پیروی از سنتی بسیار کهن، استفاده از آجر در منارها به منظور تزئین آنها است که در مورد مسجد بزرگ نوریه آشکار است (۱۱۷۰ / ۵۶۶). این نوع تزئین در مقیاسی کوچکتر دوباره در تمام دوره عثمانی، در مسجدهای العمریه (۱۵۶۳ / ۹۷۱) [م.ق ۱۶] در خزام (پیش از ۱۵۷۷ / ۹۸۸) و چهارسوق (۱۶۸۲ / ۱۹۰۳) ظاهر شده است. شکل‌های آجری با مایه‌ای از کاشی‌های فیروزه‌ای غنی شده‌اند. این سنت در قرن هیجدهم / دوازدهم با تمایل به یکنواختی ادامه یافت، چنانکه در مسجد الاغواط (۱۷۰۲ / ۱۱۱۴) [م. ژ ۲۰] و سرانجام در مسجد باب البیض (۱۷۷۹ / ۱۱۹۳) مشهود است.

هیچ چیز به اندازه یک سبک معماری که در طول دو قرن به نام معماری سبک بغداد رواج داشت، با این هنر بین‌النهرین علیا تفاوت ندارد. معماری‌یی که در آن کاربرد کاشی‌های سفالی برای تزئین گنبد‌ها و منارها، تأثیر هنر ایران را به خاطر می‌آورد، هرچند که سازندگان واقعی آنها همیشه پاشاهای عثمانی بودند. تداوم و اصالت این تزئینات از پایان قرن شانزدهم / دهم تا آغاز قرن نوزدهم / سیزدهم درخور توجه است. می‌توان به عنوان مثال به این بناها اشاره کرد: مسجد المرادیه (۱۵۷۰ / ۹۷۸)، مسجد الوزیر (۱۵۹۹ /



۵۹. مسجد الاعثمانيه در موصل.

۱۰۰۸)، مسجد الخاصيكي (۱۶۵۸ / ۱۰۶۹) [ب. ر ۲۴]، مسجد حسن پاشا (۱۷۰۴ / ۱۱۱۶)، مسجد علي افندي (۱۷۱۱ / ۱۱۲۳)، مسجد العادليه (۱۷۵۴ / ۱۱۶۸)، مسجد النعمانيه (۱۷۷۱ / ۱۱۸۵)، مسجد الاحمديه (۱۷۹۶ / ۱۲۱۱) و سرانجام مسجد حيدرخانه (۱۸۲۶ / ۱۲۴۲) [ب. س ۱۷]. آنچه در ساختار كلي تزئينات اين بناها يعني کاربرد كاشي، حضور تزئينات خطي، يا كتيبه ها در خور توجه مي نمايد تداوم است و علي رغم



۶۰. مسجد الاجوات در موصل.

ماهیت حکومت (پاشاهای عثمانی یا حکمرانان مملوک) و با وجود تداوم مشکلات ناشی از روابط سیاسی با ایران، آشکار است که بغداد هنوز به قلمرو معماری ایران تعلق دارد.



۶۱. مسجد الخاصیکی در بغداد.

### ۲.۳. سنت مملوکی در قاهره

اینکه دربارهٔ تداوم سنتهای محلی در معماری قاهره بیشتر بسط می‌دهم، طبیعاً به دلیل اصالت هنری است که به طور عمیق در دورهٔ مملوکها ریشه دوانیده بود چنانکه حتی

بر هنر عثمانیهای پیروز چیرگی یافت، اما علاوه بر آن به این دلیل است که پیشرفت تحقیق در قاهره امکان دستیابی به نتایج دقیقتری را برای این شهر نسبت به سایر شهرها ممکن می‌سازد.

در طی سه قرن هنر مذهبی هماهنگ با سنتهای معماری توسعه یافت تا جایی که شهر پُر از آثار مهم و باشکوه شد. به غیر از چند استثناء، پاشاهای حاکم و امیرها بناهای مهمی را به سبکی که می‌توان به راستی آن را مملوکی جدید خواند، ساختند.<sup>۲۹</sup> استفاده از نقشه‌های معماری مملوکی دقیقاً تا پایان قرن هیجدهم / دوازدهم ادامه یافت و تزیینات نیز غالباً مملوکی باقی ماندند، بدون شک تا اندازه‌ای به دلیل این که صنعتگران قاهره به اجرای فنون و به کار بردن مواد آن عادت کرده بودند، و همچنین به طور یقین به دلیل این که این هنر تماماً به عنوان هنر ملی مورد ستایش قرار داشت.<sup>۳۰</sup> من فقط به ارائه چند مثال مهم از رجحان و تداوم قابل ملاحظه معماری مملوکی اکتفا می‌کنم.

● مسجد محمودیه در سال ۱۵۶۸ / ۹۷۶ توسط محمود پاشا در فاصله ارگ قاهره و مدرسه سلطان حسن ساخته شد. نقشه مسجد (که مانند نقشه مدرسه بزرگ مجاور آن است ساخته شده در ۱۳۵۶ / ۷۵۷) و همه جزئیات تزیینی آن (که تأثیر مسجد نزدیک آن یعنی مسجد قنای الصیفی امیرآخور ساخته شده در ۱۵۰۳ / ۹۰۹ در آن مشهود است) به جز منار آن، کاملاً مملوکی است [ق. ظ ۵].<sup>۳۱</sup>

● مسجد البردانی که از سال ۱۶۱۶ تا ۱۶۲۹ / ۱۰۲۵ تا ۱۰۳۹ ساخته شد با پیرامون خود تضاد قابل توجهی دارد و تقریباً با مسجد ملکه صفیه (۱۶۱۰ / ۱۰۱۹) هم‌زمان است که چنانکه دیدیم، یکی از نمونه‌های عالی بناهای مهم عثمانی است که در سرزمینهای عربی یافت می‌شود. این مسجد متعلق به قرن هفدهم / یازدهم است و همه جزئیاتش عربی است، چنان که بریگز\* با روشی جالب می‌نویسد قدرت سنت مملوکی در قاهره را نشان می‌دهد. اگر تزیینات آن (که مخصوصاً در محراب محسوس است) تا حدی منحط نبود، آن بنا را به سادگی می‌توانستیم متعلق به دوره قایتبای بدانیم. منار آن تقلید کاملاً موفق از آثار مهم دوره برجیون (چرکسها) است، چه در کل ساختمان و چه در جزئیات آن؛ مانند سه طبقه مهتابیهای مربع، کثیرالاضلاع و دایره‌ای شکل که متکی به مقرنس هستند می‌نماید [ق. ش ۷].<sup>۳۲</sup>

\* Briggs



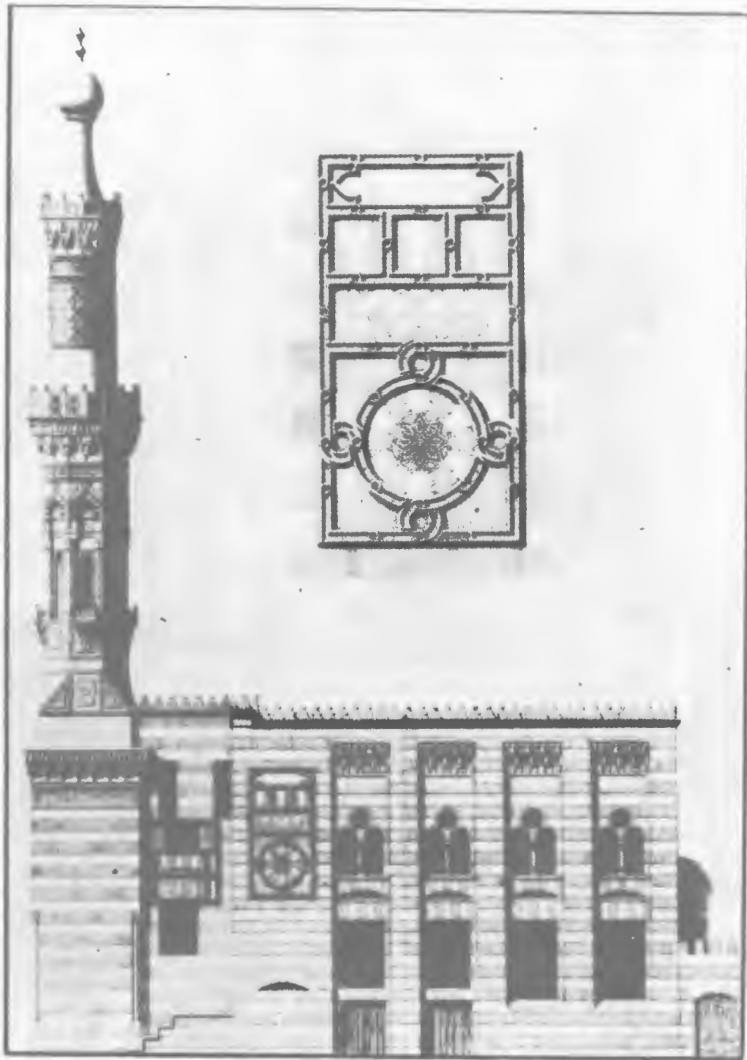
۶۲. مسجد حیدرخانه در بغداد.

● در نزدیک برکه ازبکیه، مسجدی توسط عثمان کدخدای قازداغلی، رهبر  
ینی چریها و امیر اول قاهره در فاصله ۱۷۳۰ و ۱۷۳۶ / ۱۱۴۳ و ۱۱۴۹ ساخته شد که با  
حیاطی بازو یک شبستان شامل سه ردیف ستونهای موازی به سمت قبله، دارای سبکی  
مملوکی است. نمای نسبتاً تیره رنگ آن تداوم زمینه مملوکی است. تنها منار آن که به سبک



۶۳. مسجد محمودیه در قاهره.

عثمانی است و نیز چند عنصر تریزینی (کاشیها و سقف چوبی که با تیر پوشیده است) واقعاً تعیین تاریخ دقیق این بنای مهم را ممکن می‌کند [ق. ر ۱۳]. ۳۳ وارث سبک عثمانی عبدالرحمان کدخدا (متوفی ۱۷۷۶ / ۱۱۹۰) است که یکی از بزرگترین معمارانی است که تاکنون در قاهره شناخته شده است. او غالباً از این شیوه ملی در بناهای بسیاری که ساخت،



۶۴. مسجد البردانی در قاهره (از ای. پریس دونه).

الهام می‌گرفت.

● مسجد یوسف جُربه جی (الهیاتیم) (۱۷۶۳ / ۱۱۷۷) اثری مهم است که سنت نقشه ضربدیری شکل در آن ادامه یافت. هونکور آن را با عنوان «مدرسه سنتی» توصیف می‌کند و در این مورد به گورستان خلفا اشاره می‌کند. ترکیب نما و ورودی آن مملوکی است،



۶۵. مسجد عثمان کدخدای در قاهره.

اما با تزئینات وافری که تحولی قابل تحسین را در مقایسه با نمونه‌های بعدی نشان می‌دهد  
[ق. ط ۱۱]. ۳۵

الهام از آثار مملوکی تا پایان قرن هیجدهم / دوازدهم متوقف نشد، و با چنان وفاداری و صداقت محافظه کارانه‌ای ادامه یافت که گاهی اوقات تشخیص اینکه یک



۶۶. مسجد یوسف جوربه جی در قاهره.

بازسازی یا اصلاح ساده‌ای از آثار مهم ساخته شده پیشین است، بسیار دشوار است. مسجد محمود محرم نمونه شاخصی از این درهم آمیختگی سبکها است: ظاهر مملوکی آن نشان نمی‌دهد که آن بازرگان بزرگ آن را در ۱۷۹۲ / ۱۲۰۷ کاملاً به پیروی از شیوه‌ای سنتی ساخته باشد [ق. ح. ۵].<sup>۳۶</sup>

تداوم تأثیر شیوه مملوکی در قاهره مخصوصاً در مورد «سبیل»ها (سقاخانه عمومی) که رایج ترین نوع ساختمان سازی در دوره عثمانی است، کاملاً محسوس است. ۳۷ یکی از قدیم ترین نمونه های این «سبیل»ها، سقاخانه خسروپاشا حکمران قاهره است که در سال ۱۵۳۵ / ۹۴۲ ساخته شد و تقلیدی در مقیاس کمی کوچکتر، از «سبیل الغوری» است که فقط چند سال زودتر از آن ساخته شد (۱۵۰۳ - ۱۵۰۴ / ۹۰۹ - ۹۱۰) و در همان نزدیکی قرار داشت. تقلید هم در تزیینات و هم در خطوط کتیبه های آن آشکار است، اما سقاخانه خسروپاشا در عین حال یک اثر تاریخی با ارزش است، که در مکانی قابل تحسین قرار گرفته و به درستی تحسین شده است [ق. خ ۶]. ۳۸ این سقاخانه موجب ساخته شدن مجموعه ای از سقاخانه ها شد که با وجود شکلها و ابعاد گوناگون، تأثیر هنر مملوکی را بدون وقفه تا حدود ۱۷۵۰ / ۱۱۶۴ پایدار کردند. سبیل عبدالرحمان کدخدای (۱۷۴۴ / ۱۱۵۷) با وجود اصالت تزیینات آن، هنوز توسط راجرز به عنوان یک تقلید زیبای مملوکی توصیف می شود [ق. ح ۶]. ۳۹ قبلاً فرصت داشته ایم به این نکته توجه کنیم که این وفاداری به سبکهای مملوکی در معماری محلی و در بناهایی با کارکردهای تجاری (وکاله) قابل تحسین بوده است. ۴۰

#### ۴. نوآوری

تداوم انواع سنتهای معماری که بدون شک مطالعات وسیع وجود آن را نشان می دهد، در هیچ جا مانند قاهره وجود نداشته است، این سخن به این معنی نیست که در آنجا رکود و ایستایی همه جانبه ای در شکلهای ملی وجود داشت و ناحیه کوچک رها شده ای بود تا هنر عثمانی را وارد کند. قبلاً اشاره کردیم که معماران و صنعتکاران می دانستند که چگونه عناصر متعلق به مجموعه ای از شکلها و انواع تزیینات ملی را در بناهای مهم عثمانی ترکیب کنند. به عبارت دیگر معماری شهرهای عربی در عصر توسعه آن در دوره عثمانی عناصری از شیوه های عثمانی را به کار برد و در نتیجه هنر ملی را غنی کرد. در همان زمان تحولی درونی موجب پیشرفت به سوی پیدایش شکلهایی جدید در معماری و تزیینات شد. گاهی اوقات نتیجه این کنشها کیفیت نامشخصی دارد، اما علاقه به تحول به سوی ترکیب عناصر متعلق به سنتهای ملی با عناصر وارداتی قابل انکار نیست.



۶۷. سبیل خسروپاشا در قاهره.

#### ۱.۴. همانندسازی با عناصر عثمانی

همانندسازی با عناصر سبک عثمانی در هیچ زمینه‌ای به اندازه اقتباس نسبتاً وسیع از منارهای عثمانی محسوس نیست، گسترش منارها سرانجام چشم اندازی در شهرهای

عربی ایجاد کرد که یکی از جنبه‌های خصوصیت شهرهای عربی شد. مطمئناً هرکس دوست دارد که دلایل فرهنگی و زیبایی شناسانه این موفقیت را بداند. جالب است توجه شود که از چهار مسجد در قاهره که چنانکه پیش از این گفته شد از شیوه مملوکی الهام گرفته‌اند، دو مسجد دارای منارهای سبک عثمانی هستند (مسجد محمودپاشا، مسجد عثمان کدخدا). این پدیده چنان در قاهره گسترده است که به جای ارائه مثالهای فراوان آن، اشاره به استثناءها ساده‌تر است، و مسجد محمودبی (۱۷۷۴ / ۱۱۸۸) قابل توجه‌ترین آنها است.

دومین عرصه‌ای که معماری ملی از مجموعه عثمانی اقتباس کرد، تزیینات است به خصوص در استفاده از کاشیهایی که یا مستقیماً از ترکیه می‌آوردند یا کاشیهایی که به تقلید از محصولات ترکی تولید می‌کردند. در اینجا نیز ارائه نمونه‌ها ملالت‌آور خواهد شد. فقط به تونس جایی که تأثیرات خارجی با سنتهای غنی محلی ترکیب شد، اشاره می‌کنم. صنعتگران محلی قادر بودند محصولاتی را که شیوه‌های رایج آن زمان تحمیل می‌کردند، تهیه کنند: مثلاً به عنوان عمارتی مذهبی [ت. ر ۷]، به شبستان مدرسه سلیمانیه (۱۷۵۴ / ۱۱۶۸) بنگرید و از میان مثالهای بیشمار معماری محلی، به دار (خانه) عثمان دی (پیش از ۱۶۱۱ / ۱۰۲۰) و دارحسین (پایان قرن هیجدهم / دوازدهم) نگاه کنید. همچنین می‌توان به قیروان با تزیینات حیرت‌آور مسجد «بربر» (قرن هفدهم / یازدهم) اشاره کرد. در قاهره تزیینات کاشیکاری به صورت فراوان در سطحهای کوچک، در نماها، یا به صورت وسیعتر در دیوارهای فضاهای توزیع آب (مانند سیل محمد کدخدا، شماره ۲۳۰، ساخته شده ۱۶۷۷ / ۱۰۸۸) به کار می‌رفت، اما نمونه‌های مشهورتر متعلق به مسجد آق سنقر (۱۳۴۷ / ۷۴۸) است که در هنگام مرمت به وسیله ابراهیم آقا در ۱۶۵۲ / ۱۰۶۳ دیوار قبله آن به طور کامل با کاشیهای نازل دمشق پوشانده شد، و حال آنکه مقبره تعمیرکننده آن با تزیینات ظریف تزیینت یافته است.<sup>۴۲</sup>

## ۲.۴. رواج یک شیوه تزیینی

دوره عثمانی شاهد رواج تزیینات آراسته و گاهی اوقات حتی افراطی شیوه‌ای تزیینی بود که نتیجه تأثیرهای گوناگونی است که از استانبول و همچنین از اروپا و



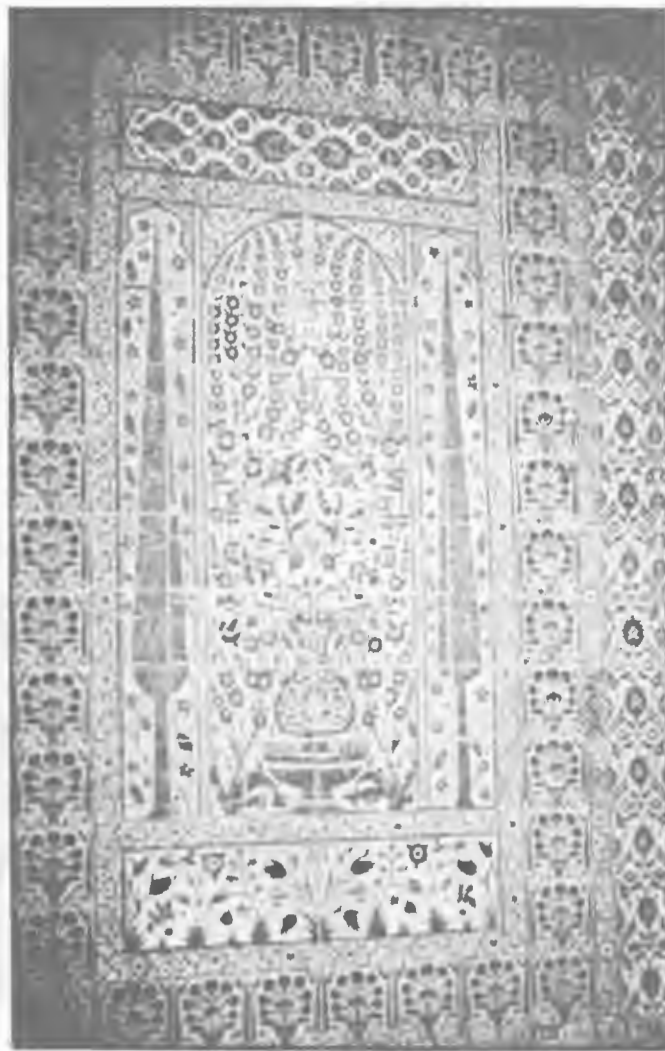
۶۸. نقوش کاشی در سالن مدرسه سلیمانیه در تونس.

به خصوص از ایتالیا که کشورهای عربی مقدار زیادی از عناصر تزئینی مانند کارهای شیشه‌ای، چوبی و مرمری را از آنجا می‌خریدند، دریافت می‌کرد. این تأثیرات شامل تزئینات باروک (یا شرقی) می‌شد که در نواحی مختلف جهان عرب صورت‌های گوناگون به خود می‌گرفت. مثلاً می‌توان به عناصر سنگی تزئینی که از اوایل قرن هفدهم/ یازدهم در حلب مورد استقبال قرار داشت (بیت [خانه] غزاله، بیت اجیقباش) یا به تزئین قطعاً باروکی مسجد



۶۹. نقوش کاشی در دار (خانه) حسین در تونس.

«بربر» در قیروان اشاره کرد. تمایل به تزئین زیاد در قاهره در محرابهای سبک مملوکی جدید بعضی اوقات در کیفیت نسبتاً بد موادی که مورد استفاده قرار گرفته اند و نیز در اجرای بد و زمخت ظاهر می شود، مانند دیوار قبله مسجد البردانی که اجرای نسبتاً ناشیانه دارد<sup>۴۳</sup> و یا مانند مسجد التی برمک (۱۷۱۱ / ۱۱۲۳) که به راستی زمخت و ناهنجار است. این توجه به نماها منجر به افراط در تزئینات سقاخانه «علی بن الدمیاطی» (۱۷۱۰ / ۱۱۲۲) شد که



۷۰. نقوش کاشی در دیوار قبله مسجد آق سنقر در قاهره.

بعدها مورد تقلید قرار گرفت. اما همچنین نتایج رضایتبخش تر در جزئیات تزیینی نمای مسجد یوسف جربه جی داشت (۱۷۶۳ / ۱۱۷۷)، که در آن توازن تزیینی با عناصر مملوکی حاصل شده است، و دوباره در بعضی از عمارتهایی که عبدالرحمان کدخدا ساخت ظاهر گردید: زاویه (شماره ۲۱۴، ق، ساخته شده در ۱۷۵۴ / ۱۱۶۸)، مسجد الشوازییه (شماره ۴۵۰، ساخته شده در ۱۷۵۴ / ۱۱۶۸) و بالاتر از همه دو «سبیل - مکتب» (سقاخانه و



۷۱. سیبل (سقاخانه) علی بی الدیمیاطی در قاهره.

مدرسه عمومی) مسجد المطهر (شماره ۴۰، ساخته شده در ۱۷۴۴ / ۱۱۵۷) و خیابان نحاسین (شماره ۲۱، ساخته شده در ۱۷۴۴ / ۱۱۵۷). در بنای تاریخی اخیر، تقلید مملوکی درست یک عنصر اولیه است برای توسعه تزیینی که در آن زمان در قاهره خیلی اصیل به شمار می‌رفت و به نظر می‌رسد که در جزئیات منشاء عثمانی داشته است. ترکیب این عناصر به یک بنای با ارزش که بدون شک یکی از موفقیت‌های بزرگ برای معماری قاهره، نه فقط در



۷۲. سبیل عبدالرحمان کدخدا در قاهره (ش ۲۱).

دوره عثمانی که در تمام دوره هاست، اصالت درخور را به آن می‌بخشد.<sup>۴۴</sup>

### ۳.۴. نوآوری در تونس و قاهره

نوآوری در حوزه معماری در دوره عثمانی منحصر به عناصر تزینی نبود. در مورد

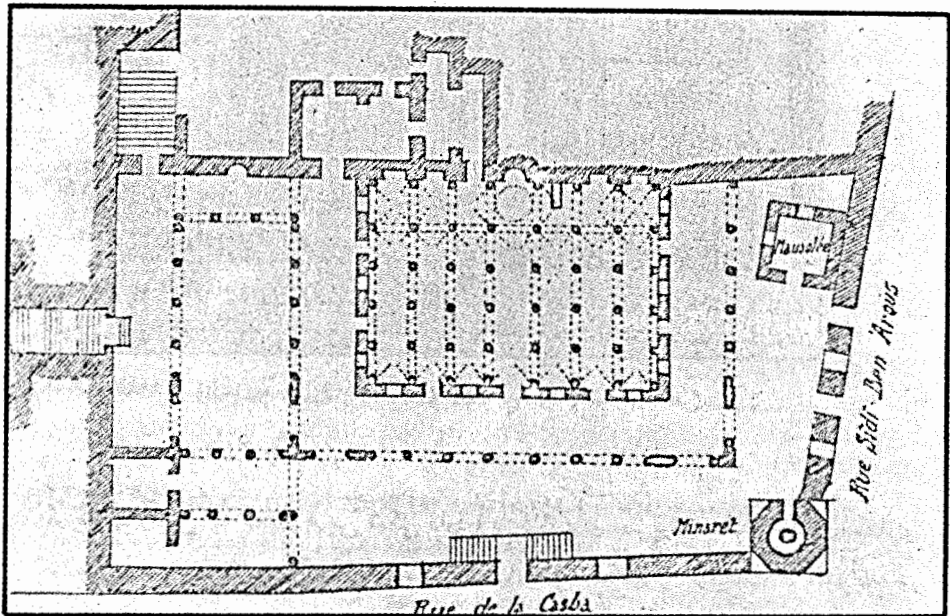


۷۳. مسجد و تربت (آرامگاه) یوسف دی در تونس.

انواع واقعاً جدید ساختمان سازی که در آن زمان پدید آمدند، دو مثال می‌آوریم: تونس و قاهره، انتخابی که کمابیش به سبب اطلاعات موجود بر ما تحمیل شده است. ۱۰۳۰۴. پیدایش نوع جدیدی از مسجد که از آن برای آرامگاه نیز استفاده می‌شد، در تونس بدون شک بعضی از تأثیرات هویت کلی تونس را در قرن هفدهم / یازدهم دربر داشت. عناصر قومی بیشمار که طبقه حاکم در اداره امور پدید آورد سبب انتقال تأثیراتی

فرهنگی شد که بدون شک می‌توان با یک مطالعه کاملتر رد آن را در هنر این دوره باز یافت. در طی چند نسل تأثیراتی از شرق (به وسیله ترکها)، از غرب (به وسیله اندلسیها) و از شمال مدیترانه به وسیله نومسلمانها مخصوصاً ایتالیایی الاصل بر هنر آفریقایی «حفصی» گذاشته شد. افزایش این عناصر به طور اجتناب ناپذیر به پیدایش هنری غیرمتجانس اما اصیل انجامید.

مسجد «تربیت» و آرامگاه یوسف دی (۱۶۱۰ - ۱۶۳۷ / ۱۰۱۹ - ۱۰۴۷) در ۱۶۱۶ / ۱۰۲۵ به وسیله یک معمار اسپانیایی الاصل (ابن غالب) ساخته شد. شبستان گنبدی این مسجد با هشت ردیف ستون که هر یک دارای شش ستون بود و شبستان مرکزی بدون شک هویتی مغربی دارد. صحن مسجد که شبستان را در سه جبهه احاطه کرده بود (با یک راهرو در جبهه شمالی) به نظر می‌رسد که شکل توسعه یافته نقشه بناهای حفصی است یعنی ترکیبی از طرح مسجد الحلیق (ساخته شده در ۱۳۷۵ / ۷۷۷) با مسجد باب الاقواس (که متعلق به آغاز قرن پانزدهم / نهم است)؛ و همچنین ممکن است از سازمان فضایی مسجدهای امپراتوری تأثیر پذیرفته باشد. منار آن با پایه چهارگوش و مقطع هشت گوش، منارهای عثمانی را به خاطر می‌آورد اما شکل گلدسته یا مأذن آن اصیل است.



۷۴. مسجد حموده پاشا در تونس (از جی. مارسه).



۷۵. تربت (ارامگاه) مسجد حموده پاشا در تونس.

مقبره چهارگوش که سقف هرمی شکل دارد و با کاشیهای سبز پوشیده شده است و معماری اندلسی را در خاطر زنده می‌کند (مانند بناهای تاریخی الحمیرا)؛ تزینات آن نیز یادآور قصر عثمان دی است، بنای مهمی که چند سال زودتر ساخته شد [ت. ۵]. ۴۵

عناصر گوناگون مسجد حموده پاشا که در ۱۶۵۵ / ۱۰۶۶ ساخته شد، در واقع نوعی

توسعه مسجد یوسف دی است. یک شبستان، به سبک مغربی، با هفت شبستان به جای نه تا، پنج طاقما به جای هفت تا، یک حیاط پیرامونی با یک رواق در سه طرف مسجد، مناری که به طور قابل توجهی باریک و بلند شده است و نشانه آشکار مسجد یوسف دی است، آرامگاهی که از تربت یا مقبره یوسف دی با تزئیناتی که بعضی از ترکیبهای ایتالیایی را نشان می‌دهند، الهام گرفته شده بود [ت. د ۶].<sup>۴۶</sup>

این دو بنای مهم خیلی اصیل و بسیار هماهنگ، با وجود شخصیت متضاد سازندگان آنها، تأثیر پایداری بر معماری مذهبی تونس داشتند. ایوان پیرامونی مسجد حموده پاشا در پیرامون مسجد سیدی مهرز هم یافت می‌شود (۱۶۹۶ / ۱۱۰۸) [ت. پ ۵]، که بنای تاریخی شاخص عثمانی است، چنانکه پیشتر دیدیم منار هشت وجهی و مأذنه (کلاهک نورگیر) آن دقیقاً بار دیگر در مسجد الجدید حسین بن علی (۱۷۲۷ / ۱۱۴۰) ساخته شد. سرانجام، مسجد صاحب الطابع که در ۱۸۱۴ / ۱۲۳۰ ساخته شد، کمابیش تقلید کاملی از آثار مهم یوسف دی و حموده پاشا است و همه خصوصیات آنها را دربر دارد. ساختمان آن ناتمام مانده است و فقط شبستانی به شیوه مغربی (با نه سالن) و یک رواق پیرامونی دارد.<sup>۴۷</sup> نوع جدیدی از مسجد که در آغاز قرن هفدهم / یازدهم در تونس ساخته شد، مجموعه‌ای از عناصر بسیار متنوع (سنتهای محلی، تأثیرات اندلسی و عثمانی، نشانه‌هایی از باروک) در ترکیب اصیل و جذاب بود و شیوه‌ای ارائه داد که الهام بخش ساختمانهای بعد گردید.

۲.۳.۴. در شاخصترین بناهای مهم قاهره یعنی سییله (سقاخانه‌ها) از ۱۷۵۰ / ۱۱۶۴ به بعد توسعه‌ای قابل مقایسه با آنچه گفته شد، روی داد. در طی بیش از دو قرن در سییلهای قاهره از شیوه‌های معماری مملوکی پیروی شد. این سنت در اواسط قرن هیجدهم / دوازدهم با ظهور نوع جدیدی سقاخانه که شکل گرد داشت و شاید سرمنشأ آن در پایتخت یافت می‌شد، قطع گردید. از این دیدگاه و به دلیل فقدان شواهد شکلی بیشتر، این امر که نخستین نمونه سقاخانه گرد در قاهره دقیقاً بنایی بود که به یک سلطان اهداء شد معنی دار می‌نماید. در ۱۷۵۰ / ۱۱۶۴ بشیر آقای دارالسعادة سقاخانه‌ای به نام سلطان محمود ساخت، این اثر تاریخی به یک تکیه، ساختمانی نمونه از دوره عثمانی در قاهره متصل بود [ق. ص ۹].<sup>۴۸</sup> نقشه بدیع آن (نمای سقاخانه نیمه دایره‌ای است با سه پنجره که یک مکتب به شکل کثیرالاضلاع در بالا قرار گرفته است) اصالت عناصر تزئینی (ستونها، پنجره‌های بسته، عناصر گلدان)، سایبانها (انحنایهایی که سقفهای استانبول را به یاد

می‌آورد) همه جالب توجه هستند، چنانکه این بنا بر تمام سقاخانه‌های سنتی که چند سال زودتر از آن ساخته شدند، خط بطلان کشید (شماره ۳۰۹، ساخته شده در ۱۷۱۸ / ۱۱۳۱). این نوع جدید سقاخانه‌سازی موفقیت آشکاری در قاهره بود، و لذا در نیمه دوم قرن هیجدهم / دوازدهم از آن پیروی شد، مانند ساختمانهایی که از جالبترین ساختمانهای قاهره هستند.<sup>۴۹</sup> سبیل ابراهیم کدخدا مستحفظان (شماره ۳۳۱، ساخته شده در ۱۷۵۳ / ۱۱۶۷) که امروزه دیگر آسیب بسیار دیده است. اما از برکت طراحیهای پاسکال کست می‌توان ظرافت اصلی آن را از طریق شکل‌های تزینتی‌حجاری شده با تزینات کاشیها تقدیر کرد؛ سبیل سلطان مصطفی که مرمرهای رنگی نمای آن تأثیر قابل ملاحظه‌ای در بیننده برجا می‌گذارد (شماره ۳۱۴، ساخته شده در ۱۷۵۹ / ۱۱۷۳) سبیل رقیه دودو (شماره ۳۳۷، ساخته شده در ۱۷۶۰ / ۱۱۷۴) (ق. ض ۶) که تزینات فراوان آن کمابیش به اوج باروک دست یافته است، سبیل نفیسه البیضا، نزدیک باب (دروازه) زویله (شماره ۳۵۸، ساخته شده در ۱۷۹۶ / ۱۲۱۱)؛ سبیل مسجد جانبلاط که طرحی عالی از آن در کتاب توصیف مهریافت می‌شود (شماره ۳۸۱، ساخته شده در ۱۷۹۷ / ۱۲۱۲) و سرانجام سبیل حسین



۷۶. سقاخانه سلطان محمود در قاهره (از پ. گُست).



۷۷. سیل رقیه دودو در قاهره.



۷۸. مسیل حسین الشعیبی در قاهره.

الشعیبی که نشانگر نوعی از افراط در انواع سیل‌های دایره‌ای شکل است تا جایی که در این مورد شکل جدید معماری با سنت معماری مملوک آمیخته شده است (شماره ۵۸۸، پایان

قرن هیجدهم / دوازدهم) [ق. چ ۶].<sup>۵۰</sup> این نوع سقاخانه نشان می‌دهد که با وجود قدرت سنتهای محلی، معماران قاهره به نوآوری و ابداع اشکال تازه و بالاخره قادر به تبدیل آنها به بخشی از مجموعه هنر ملی بودند. این وضعیت با فرارسیدن قرن نوزدهم / سیزدهم دگرگون شد. از آن پس شکل‌های خارجی مجموعاً همانگونه بودند و به طور خیلی ساده وارد و تقلید می‌شدند و چند سبیل در قاهره از دوره خدیو محمدعلی وجود دارند که به گونه‌ای تصورناپذیر تقلیدی از سقاخانه‌های استانبول هستند.

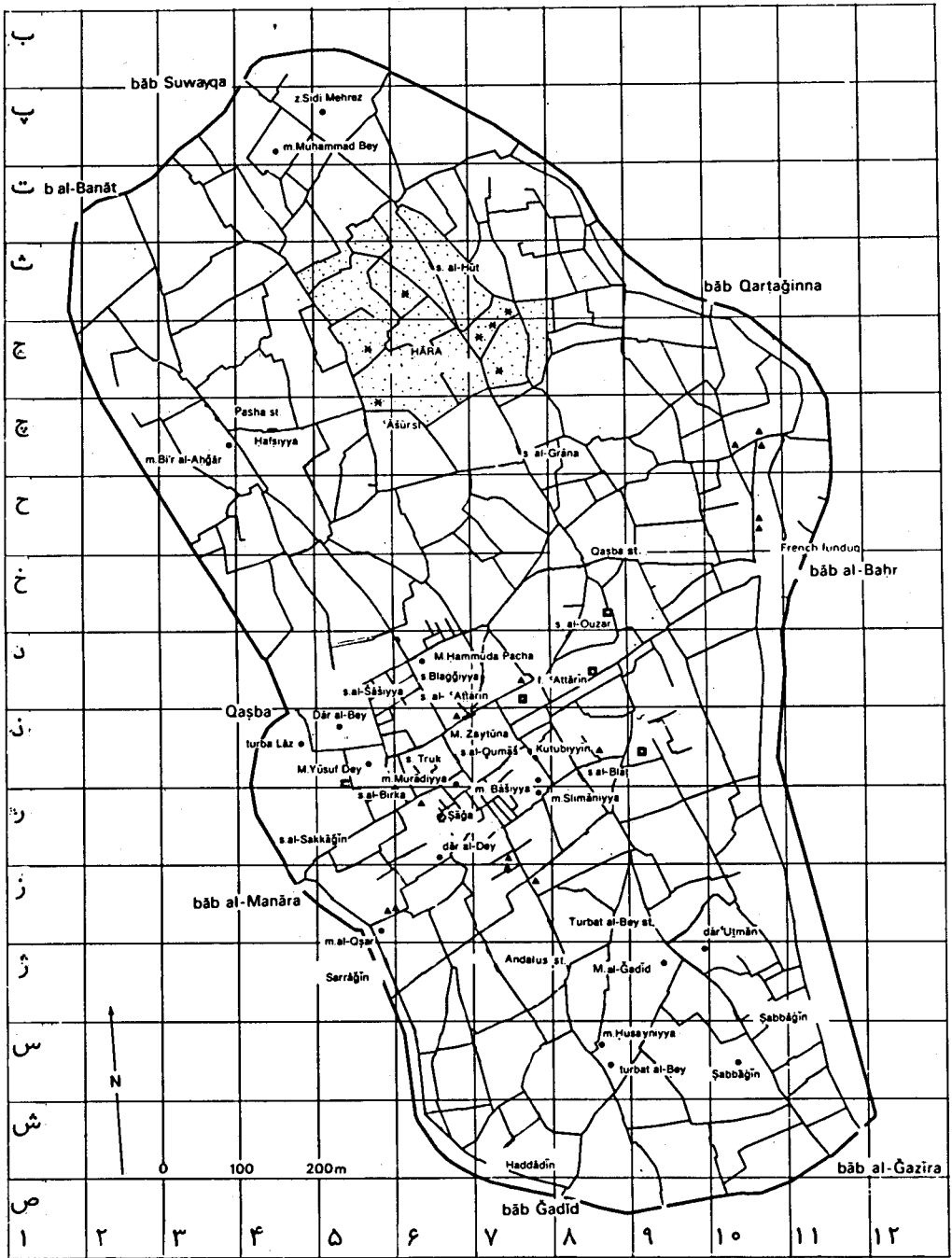
## ۵. نتیجه

حتی در عرصه هنر و فرهنگ که در آن دوره عثمانی اساساً به عنوان دوره‌ای که اصولاً منفی بوده است تلقی می‌شود، نادیده گرفتن موفقیت‌های این چهار قرن از تاریخ عربی - عثمانی غیرممکن است. جنبه‌های کاملاً نامطبوع سلطه عثمانی و مهمتر از همه مصیبت‌های پایان قرن نوزدهم / سیزدهم و آغاز قرن بیستم نباید ما را برآن دارند که گذشته‌ای را که عمیقاً موجب تحول شهرهای عربی بوده است ناچیز ارزیابی کنیم.

توسعه شهری مهمی که روی داد برای آن شهرها عظمت بی نظیری را به همراه آورد و حتی اگر در خلاقیت معماری اصالت اندک وجود داشته است، اما شهرهای عرب محل فعلیتی بودند که تأثیرات بسیار پایتخت، سنتهای محلی و مدیترانه ترکیبی اصیل در آنها ایجاد کرد.

در این چهار قرن از تاریخ جدید بود که شهرهای عرب شاهد توسعه تدریجی بودند و تکمیل نهایی ساختارهای شهری و تزییناتی که می‌توان آن را نظام سنتی شهر عربی نامید، تحقق یافت. این رشد در زمانی کامل شد که دگرگونی‌های عظیم قرن نوزدهم و عوامل فلج‌کننده و اجتناب‌ناپذیر قرن بیستم فصلی جدید و کاملاً متفاوت در تاریخ هزارساله شهرهای عرب گشود. حتی تنها به همین دلیل نیز ضروری است که به تاریخ دوره عثمانی این شهرها نگاه دیگری بیفکنیم.





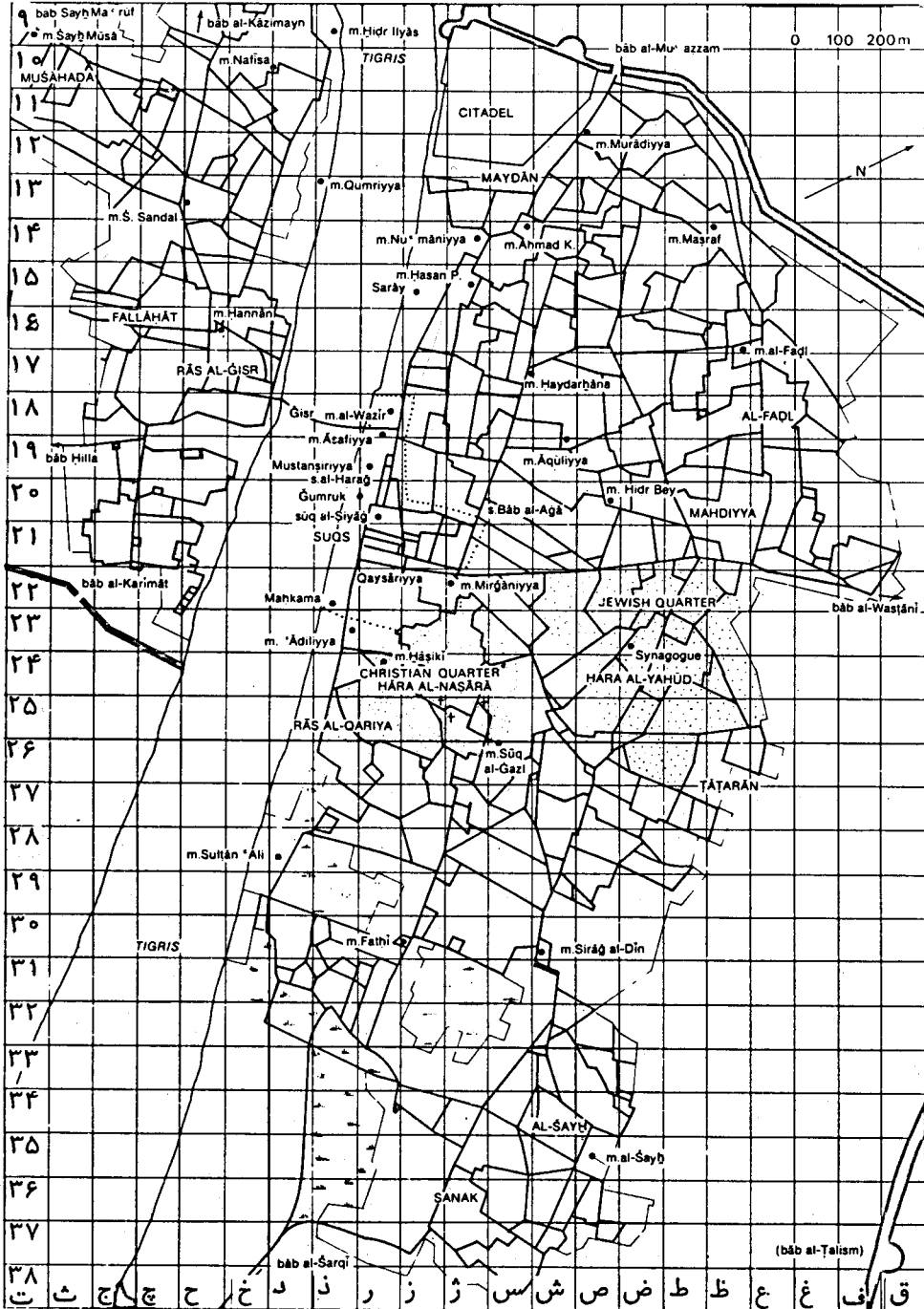
٨٠. نقشة تونس.











۸۵. نقشه بغداد.

## یادداشتهای

### یادداشتهای فصل اول:

1. Donald Edgar Pitcher, *An Historical Geography of the Ottoman Empire* (London, 1972).

۲. بنگرید به: موارد مهم موصل  
(Percy Kemp, "Mosul and Mosuli Historians of the Jalili Era. 1726-1834," thesis, Oxford University, 1979); درباره دمشق (Abdul-Karim Rafeq, *The Province of Damascus, 1723-1783* [Beirut, 1966]); Kar. K. Barbir, *Ottoman Rule in Damascus. 1708-1758* [Princeton, 1980]); و درباره تونس (Mohamed H. Cherif, "Pouvoir et société dans la Tunisie de H'usayn Bin 'Alī. 1705-1740," thesis, University of Paris, 1979).

۳. بنگرید به: P. M. Holt, *Egypt and the Fertile Crescent. 1516-1922* (Ithaca, N.Y., 1966); Herbert L. Bodman, *Political Factions in Aleppo (1760-1826)* (Chapel Hill, N.C., 1963); Stephen H. Longrigg, *Four Centuries of Modern Iraq* (Oxford, 1925); H. de Grammont, *Histoire d'Alger sous la domination turque* (Angers, France, 1887); and the studies mentioned in note 2.

۴. درباره ملت (سازمان اقلیتهای مذهبی در جوامع نیمه خودمختار) بنگرید به:

B. Braude and B. Lewis, eds., *Christians and Jews in the Ottoman Empire*, 2 vols. (New York, 1982).

5. Marcel Clerget, *Le Caire*, 2 vols. (Cairo, 1934), I, 178; Jean Sauvaget, *Alep Essai sur le développement d'une grande ville syrienne, des origines au milieu du XIXe siècle*, 2 vols. (Paris, 1941), I, 238-239.

André Raymond, ۶. درباره این نمونه ها و تجدید نظر لازم بنگرید به:  
"La conquête ottomane et le développement des grandes villes arabes," *Revue de l'Occident Musulman et de la Méditerranée* 27, no. 1 (1979); and K. Barbir, *Damascus*, p. 5.

7. André Raymond, "Le Caire sous les Ottomans," in Bernard Maury, André Raymond, Jacques Revault, and Mona Zakariya, *Palais et maisons du Caire, II, Epoque ottomane* (Paris, 1983).

۸. تصاویر از نقشه های ژان سوواژه برگرفته شده اند، از:  
"Esquisse d'une histoire de la ville de Damas," *Revue des Etudes Islamiques (REI)* (1954), plans VIII and X; and *Alep*, Album plans LXII and LXX.

9. Antoine Abdel Nour, *Introduction à l'histoire urbaine de la Syrie ottomane (XVIIe-XVIIIe siècle)* (Beirut, 1982), 73-74 and 66-70.

۱۰. توسعه شهر در آنجا منجر به جا به جایی دباغخانه ها در قرن هیجدهم / دوازدهم شد، پدیده ای که

همچنین در حلب (قرن شانزدهم) و در قاهره (پایان قرن شانزدهم) روی داد. بنگرید به:

André Raymond, "Le déplacement des tanneries à Alep, au Caire et à Tunis, à l'époque ottomane," *Revue d'His toire Maghrébine* (1977), 7-8.

۱۱. درباره حج بنگرید به: A. Rafeq, *Province*, 8, 52, 73, 97; K. Barbir, *Damascus*, 125, 134, 155; A. Raymond, "Conquête ottomane," 119-120.

12. André Raymond, *Artisans et commerçants au Caire au XVIIIème siècle*, 2 vols. (Damascus, 1974), II 451-501.

۱۳. Pierre Boyer, *La vie quotidienne à Alger à la veille de l'inter-vention française* (Paris, 1963), 127-149.

۱۴. برای بعضی از مطالعات انجام شده درباره این شهرها به کتابشناسی نگاه کنید.

۱۵. درباره نظام خیابانهای دو خطه بنگرید به: André Raymond, "Remarques sur la voirie des grandes villes arabes," in *Proceedings of the 10th Congress of the UEAI* (Edinburgh, 1982).

16. Baber Johansen, "Eigntum, Familie und Obrigkeit im hanafitischen Strafrecht," *Die Welt des Islams* 19 (1979); "The Claims of Men and the Claims of God," *Pluriformiteit en verdeling van de macht in het Midden-Oosten* 4 (1980); and "The All-Embracing Town and Its Mosques," *Revue de l'Occident Musulman et de la Méditerranée* 32, no. 2 (1981).

17. Louis Massignon, *Mission en Mésopotamie (1907-1908)*, 2 vols. (Cairo, 1912), II 90-92.

۱۸. درباره نقش بازار به عنوان یک عنصر تعیین کننده در سازمان شهر عربی بنگرید به:

Eugen Wirth, "Zum Problem des Bazars (suq, çarşı)," *Der Islam* 51-52 (1974-1975), and "Villes islamiques, villes arabes, villes orientales? Une problématique face au changement," in A. Bouhdiba and D. Chevallier, eds., *La ville arabe dans l'Islam* (Tunis, 1982). Quotation, p. 198.

19. E. W. Burgess, "The Growth of the City," in R. E. Park and E. W. Burgess, eds., *The City* (Chicago, 1925).

20. H. Hoyt, *The Structure and Growth of Residential Neighborhoods in American Cities* (Washington, 1939).

21. C. D. Harris and E. L. Ullman, "The Nature of Cities," *Ann. Am. Acad. Pol. Sci.* 242 (1945).

22. A. Raymond, "Remarques sur la voirie des grandes villes arabes."

۲۳. بنگرید به تألیفات اوژن ویرث که در زیر نویس ۱۸ گفته شد و نیز:

"Die orientalische Stadt," *Saeculum* 26 (1975).

24. Robert Brunschvig, "Urbanisme médiéval et droit musulman," *REI* (1947).

۲۵. بنگرید به: زیر نویس ۱۶.

26. Galal H. El-Nahal, *The Judicial Administration of Ottoman Egypt in the Sev-*

*enteenth Century* (Minneapolis and Chicago, 1979).

27. Jacques Berque, "Médinas, villeneuves et bidonvilles," in *Maghreb. Histoire et sociétés* (SNED-Duculot, 1974); A. Sekaly, "Le problème des waqfs en Egypte," *REI* (1929).

28. André Raymond, "Les grands waqfs et l'organisation de l'espace urbain à Alep et au Caire à l'époque ottomane (XVIe-XVIIe siècles)," *Bulletin d'Etudes Orientales* (BEO) 31 (1979).

من این مسائل را دوباره در فصل دوم، بند ۱۰۲۰۲ (حلب) (به تصویرش ۷ نگاه کنید) و در بند ۴۰۴ (قاهره) تذکر خواهم داد.

#### یادداشت‌های فصل دوم

1. Marcel Clerget, *Le Caire*, 2 vols. (Cairo, 1934), I, 144-146; Jean Sauvaget, "Esquisse d'une histoire de la ville de Damas," *Revue des Etudes Islamiques* (REI) (1934), 464-465, and *Alep. Essai sur le développement d'une grande ville syrienne, des origines au milieu du XIXe siècle*, 2 vols. (Paris, 1941), 169-170; Roger Le Tourneau, *Les villes musulmanes de l'Afrique du Nord* (Algiers, 1957), 12-13; Robert Brunschvig, *La Berbérie orientale sous les Hafssides*, 2 vols. (Paris, 1940-1947), I, 342-344.

2. Sa'ïd Dīwāḡī, "Qal'a al-Mawṣil," *Sumer* 10, no. 1 (1954).

3. Jacques Revault, *Palais et demeures de Tunis*, 4 vols. (Tunis, 1967-1978), I, 41, 323; Slimane Mostafa Zbiss, *Monuments musulmans d'époque Husseynite en Tunisie* (Tunis, 1955).

4. Pierre Boyer, *La vie quotidienne à Alger à la veille de l'intervention Française* (Paris, 1963), 63; André Raymond, "Le centre d'Alger en 1830," *Revue de l'Occident Musulman et de la Méditerranée* 31, no. 1 (1981).

5. André Raymond and Gaston Wiet, *Les marchés du Caire* (Cairo, 1979).

6. J. Sauvaget, *Alep*, Album, plans LXII and LXX.

7. André Raymond, "Les grands waqfs et l'organisation de l'espace urbain à Alep et au Caire à l'époque ottomane (XVIe-XVIIe siècles)," *Bulletin d'Etudes Orientales* (BEO) 31 (1979), 114-117.

۸. تحقیقاتی که هم اکنون درباره حلب به وسیله Jean-Pierre Thieck انجام می‌گیرد.

۹. بنگرید به: Doris Behrens-Abouseif, "The North-Eastern Extensions of Cairo under the Mamluks," *Annales Islamologiques* 17 (1981).

10. Halil Inalcik, "The Hub of the City: The Bedestan of Istanbul," *International Journal of Turkish Studies* 1, no. 1 (1979-1980); K. Kreiser, "Bedesten-Bauten in Osmanischen Reich," *Istanbul Mitteilungen* 29 (1979).

11. Jean-Léon l'Africain, *Description de l'Afrique*, A. Epaulard, ed., 2 vols. (Paris, 1956), 1, 198; Roger Le Tourneau, *Fès avant le Protectorat* (Casablanca, 1949), 375-376; Charles Brosselard, "Les inscriptions arabes de Tlemcen," *Revue Africaine* 4 (1860), 5 (1861), 6 (1862).

12. Jean-Michel Venture de Paradis, "Alger au XVIIIème siècle," *Revue Africaine* 41, no. 114; Paul Eudel, *L'Orfèverie algérienne et tunisienne* (Algiers, 1902), 76-77.

13. Albert Devoux. *Les édifices religieux de l'ancien Alger* (Algiers, 1870), 140.

14. Jean-Paul Pascual, *Damas à la fin du XVIe siècle* (Damascus, 1983), 108-

115. همچنین Fouad Yahia, "Inventaire archéologique des caravansérails de Damas," thesis, University of Provence, 1979, 378.

۱۵. جی. پی. پاسکال فکرمی‌کند که بزازستان درجایی که اکنون خان‌الجمرک هست، قرار داشته

است. این خان با سقف گنبدی پوشیده شده است اما شکل L مانند آن شباهتی با «بدستان» ندارد

[د.ج. ۴].

16. Edward W. Lane, *Manners and Customs of the Modern Egyptians*, rev. ed. (London, 1954), 321-324; André Raymond, *Artisans et commerçants au Caire au XVIIIème siècle*, 2 vols. (Damascus, 1974), I. 268-272; R. Le Tourneau, *Fès*, 315-316.

17. J. Sauvaget, *Alep*, 215-217.

18. Edmond Pauty, *Les Palais et les maisons d'époque musulmane au Caire* (Cairo, 1933), 81-82; A. Raymond, "Les grands waqfs," 121.

19. J. Revault, *Palais*, I, 27; II, 396.

20. Hashim al-Genabi, *Inner Structure of the Old City of Mosul* (Mosul, 1981).

21. A. Raymond, *Artisans*, I, 257; Pascal Coste, *Architecture arabe* (Paris, 1839), pls. XLIII, XLIV, p. 40.

22. Flemming Aalund, "The wakalat Bazar'a," in M. Meinecke, ed., *Islamic Cairo, Art and Archaeology Research Papers (AARP)* (London, 1980).

23. J. Sauvaget, *Alep*, 215, 216, 264; "Inventaire des monuments musulmans de la ville d'Alep," *REI* (1931), 97, 101; Heinz Gaube, *Arabische Inschriften aus Syrien* (Beirut, 1978), 21.

24. 'Abd al-Qādir al-Rihāwī, "Hānāt madīna Dimašq," *Annales Archéologiques Arabes Syriennes* 25 (1975), 64-69.

#### یادداشت‌های فصل سوم

۱. بنگرید به: کتابهای Jacques Revault, *Palais et demeures de Tunis*, 4 vols. (Tunis, 1967-1978); and, for Cairo, the publications of the French research group:

Alexandre Lézine, *Trois palais d'époque ottomane au Caire* (Cairo, 1972); Jacques Revault and Bernard Maury, *Palais et maisons du Caire* (Cairo), vol. I (1975), vol. II (1977), vol. III (1979) (with the collaboration of Mona Zakariya); Jean-Claude Garcin, Bernard Maury, Jacques Revault, and Mona Zakariya, *Palais et maisons du Caire, I, Epoque mamelouke* (Paris, 1982); Bernard Maury, André Raymond, Jacques Revault, and Mona Zakariya, *Palais et maisons du Caire, II, Epoque ottomane* (Paris, 1983).

2. Alexandre Lézine, *Deux villes d'Ifriqiya* (Paris, 1971), 159–162. See the remarks of Antoine Abdel Nour on this point in *Introduction à l'histoire urbaine de la Syrie ottomane (XVIe–XVIIIe siècle)*, (Beirut, 1982), 48–52.

۳. تحقیقی که هم اکنون توسط نلی هانا انجام می‌گیرد، بنگرید به مقاله او: "Bayt al-Iṣṭambulī: An Introduction to the Cairene Middle Class House of the Ottoman Period," *Annales Islamologiques* 16 (1980).

4. André Raymond, *Artisans et commerçants au Caire au XVIIIème siècle*, 2 vols. (Damascus, 1974), II, 374:

: یک خضری (فروشنده سبزیجات)، ۱۴۵ پاره در ۱۷۰۳ / ۱۱۱۵، یک تاجر قهوه ۸،۸۴۹،۶۶۰ پاره در ۱۷۳۵ / ۱۱۴۸ همه این ارقام به پاره مصری با ارزش ثابت بیان شده است. بنگرید به:

*Artisans*, I, liii–lv

5. A. Abdel Nour, *Introduction*, 165.

6. Antoine Abdel Nour, "Types architecturaux et vocabulaire de l'habitat en Syrie," in Dominique Chevallier, ed., *L'Espace social de la ville arabe* (Paris, 1979), 82–83.

۷. درباره پلیس بازارها در تونس بنگرید به: Etienne Buthaud, "Le gardien-nage des souks de Tunis," *Revue de l'Institut des Belles Lettres Arabes*, (IBLA) 5 (1942).

8. Jacques Weulersse, "Antioche. Essai de géographie urbaine," *Bulletin d'Etudes Orientales (BEO)* 4 (1934).

9. I. W. J. Hopkins, "The Four Quarters of Jerusalem," *Palestine Exploration Quarterly* 103 (1971).

10. André Raymond, "Les quartiers de résidence des commerçants syriens et palestiniens au Caire," in the forthcoming *Mélanges Berque* (Paris, 1984).

11. J. Revault, *Palais*, II, 401.

12. G. Marty, "A Tunis: éléments allogènes et activités professionnelles," *IBLA* 11 (1948).

13. J. D. Latham, "Contribution à l'étude de l'émigration andalouse," and Slimane Mostafa Zbiss, "Présence espagnole à Tunis," in M. de Epalza and R. Pctit, eds., *Etudes sur les Moriscos andalous en Tunisie* (Madrid, 1973). See also J. Revault, *Palais*, I, 43; II, 401; Robert Brunschvig, "Quelques remarques historiques sur les medersas de Tunisie," *Revue Tunisienne* 6 (1931), 281.

14. A. al-Ġabartī, *ʿAġāʾib al-āṭār*, 4 vols. (Bulāq, 1879), II, 3.

15. C. Niebuhr, *Voyage en Arabie*, 2 vols. (Amsterdam, 1776), I, 88.

16. André Raymond, "Essai de géographie des quartiers de résidence aris-

ocraticque au Caire au XVIIIème siècle," *Journal of Economic and Social History of the Orient (JESHO)* 6 (1963).

17. A. al-Ġabartī, 'Aḡā'ib, IV, 40.

18. A. Raymond, "Essai de géographie des quartiers de résidence."

19. Jean-Claude David, "Alep, dégradation et tentatives actuelles de réadaptation," *BEO* 28 (1975). My map is deduced from David's figure 12.

۲۰. در دائرة المعارف اسلام، چاپ دوم، ژرژ مارسه توصیفی کلاسیک ارائه کرده است که شایسته است کاملاً نقل شود: «طرح یک فضای باز مرکزی که به وسیله اتاقهایی قابل سکونت احاطه شده است تنها به جهان عرب تعلق ندارد. همین طرح یکی از خصوصیات خانه ابتدایی رومی با حیاط مرکزی و نیز از خصوصیات خانه‌های یونانی با رواق پیرامون حیاط است ... اما به نظر می‌رسد که این نوع معماری بومی برای زندگی مسلمانان یک ترتیب مطلوب ارائه کرده است. طبعاً این طرح با نظام پدرسالاری خانواده مطبق شد ... این طرح نوعی پوشیدگی را که یک مسلمان برای زندگی خصوصی خود فراهم می‌کند، ارائه می‌دهد ... خانه یک مسلمان حتی وقتی که ثروتمند باشد نمای خارجی و دیوارهای ساده ... و پنجره‌های اندک و بسیار کوچک دارد و ... فایده اصلی این معماری بومی، فضای باز داخلی آن است. عملاً حیاط اتاق اصلی خانه به شمار می‌آید.»

21. Georges Marçais, *L'Architecture musulmane d'Occident* (Paris, 1954), 437-445, 474-481, and "La maison Nord-Africaine," *Cahiers des Arts et Techniques d'Afrique du Nord* 7 (1974); and, for Tunis, J. Revault, *Palais*.

A. Lézine, J. Revault, B. Maury, M. Zak- ۲۲. بنگرید به تألیفات گوناگونی از:

ariya, J.-C. Garcin, and A. Raymond, already mentioned (note 1). More especially see Jacques Revault, "L'Architecture domestique au Caire à l'époque ottomane," in Bernard Maury et al., *Palais et maisons du Caire, II, Epoque ottomane*.

23. Jean-Claude David, "Les paysages urbains d'Alep," thesis, University of Lyon II, 1972, and "Alep, dégradation," 20-32, pl. 12.

این گونه شناسی نخست برای تونس تعریف شده است به وسیله:

G. Cladel and P. Revault in *Medina, approche typologique* (Tunis, 1970).

24. N. Hanna, "Bayt al-Iṣṭambulī."

25. Alexandre Lézine and A. R. Abdultawab, "Introduction à l'étude des maisons anciennes de Rosette," *Annales Islamologiques* 10 (1972).

26. Lucien Golvin, "Quelques aspects de l'architecture domestique en République Arabe du Yémen," in P. Bonnenfant, ed., *La Péninsule Arabique d'aujourd'hui* (Paris, 1982); R. Lewcock and R. D. Serjeant, "The Houses of Ṣan'ā'" in *Ṣan'ā'* (London, 1983).

۲۷. بنگرید به: Talal M. Kamel Kurdi, "Influence of Arabian Tradition on the Old City of Jeddah," in Ismail Serageldin and Samir El-Sadeck, eds., *The Arab City. Its Character and Islamic Cultural Heritage* (N.p., 1982).

۲۸. در مورد قاهره بنگرید به حوادث سال، ۱۱۰۵ / ۱۶۹۴، DK Cairo, "Kitāb al-Tarāḡim," ms. Cairo, DK t. 2269, 860; "Zubda," ms. London, B. M. add. 9972, 26a); and, in و در تونس،

۱۱۵۶ / ۱۷۴۳ (Hammūda b. 'Abd al-'Azīz, "al-Kitāb al-Bāṣī," ms. Tunis B.N., Or. 351, p. 462).

29. Claude Antoine Rozet, *Voyage dans la Régence d'Alger*, 3 vols. (Paris, 1833), II, 16, 67; René Lespès, *Alger* (Paris, 1930), 181, 182; Pierre Boyer, *La vie quotidienne à Alger à la veille de l'intervention française* (Paris, 1963), 164; and, و برای تونس G. Marty, "A Tunis: éléments allogènes," 165-170, and "Les Algériens à Tunis," *IBLA* 11 (1948), 309-326.

30. J. Sauvaget, *Alep*, 222.

31. L. d'Arvieux, *Mémoires*, 6 vols. (Paris, 1735), VI, 434, 437.

32. Laila 'Ali Ibrahim, "Middle Class Living Units in Mamluk Cairo," *Art and Archaeology Research Papers (AARP)* (1978).

۳۳. دربارهٔ ربع بنگرید به: M. de Chabrol, "Essai sur les moeurs des habitants modernes de l'Égypte," in *Description de l'Égypte, Etat Moderne*, vol. II-2 (Paris, 1822), 516-517; Edward W. Lane, *Manners and Customs of the Modern Egyptians*, rev. ed. (London, 1954), 21; Marcel Clerget, *Le Caire*, 2 vols. (Cairo, 1934), I, 316-317; Mona Zakariya, "Le rab' de Tabbāna," *Annales Islamologiques* 16 (1980); André Raymond, "The rab': A Type of Collective Housing," publication no. 4 of *The Aga Khan Award for Architecture* (1980).

۳۴. نوال المسیری نادم در مطالعه اش دربارهٔ حاره سکریه  
می‌گوید که ۲۵ منزل از ربع می‌توانست  
"The Concept of the Hāra," *Annales Islamologiques* 15 (1979),

برای ۳۵ خانوار (۱۷۱ نفر) از ۱۱۷ خانوار (۶۳۹ نفر) برای تمام حاره مناسب باشد.

35. E. F. Jomard, "Ville du Caire," in *Description de l'Égypte, Etat Moderne*, vol. II-2 (Paris, 1822), 662, 696. See R. Dozy, *Supplément aux dictionnaires arabes*, 2 vols. (Leide-Paris, 1927), I, 336.

36. A. Abdel Nour, *Introduction*, 132.

37. A. Russell, *The Natural History of Aleppo*, 2 vols. (London, 1794), I, 36.

38. A. Abdel Nour, *Introduction*, 133-134.

۳۹. بنگرید به نکات مهمی که کلرژه دربارهٔ ربع پس از یک توصیف دقیق از ساختار آن و یک ارزیابی

دقیق از اهمیت آن در قاهره گفته است: "Le rab est une dérogation aux coutumes de l'Islam et à l'adaptation au milieu physique" (*Le Caire*, I, 317).

### یادداشت‌های فصل چهارم

۱. دومینیک سوردل در کتاب خودش فقط یک صفحه (از ۱۲۸ صفحه) به این چهار قرن از تاریخ عثمانی اختصاص داده است. همهٔ ارزیابی او در یک جمله خلاصه می‌شود: «نواحی عربی وابسته به حکومت عثمانی هم یک رکود اقتصادی و هم یک رکود فکری داشتند که تا قرن نوزدهم / سیزدهم پایان نیافت.»
- "Dominique Sourdel, *Histoire des Arabes* (Paris, 1976), 105.

2. Marcel Colombe, *La vie au Caire au XVIIIe siècle* (Cairo, 1951), 1.
3. Edmond Pauty, "Etude sur les monuments de l'Égypte de la période ottomane," *Comité de Conservation* 37 (Cairo, 1933-1935), 295.
۴. جی. گودوین در کتاب بسیار خوب خود برای عادلیه حلب (که در ۱۵۵۵ / ۹۶۳ ساخته شده است، تاریخ ۱۵۱۷ / ۹۲۳ را ارائه داده است و برای عثمانیه (۱۷۳۰ / ۱۱۴۳) قرن شانزدهم را پیشنهاد می‌کند (صص ۲۱۳ و ۳۱۳).
5. From Edmond Pauty, *Les palais et les maisons d'époque musulmane au Caire* (Cairo, 1932), and *Les Hammams du Caire* (Cairo, 1933);  
به خصوص بنگرید به مقاله ای که در یادداشت ۳ اشاره شده است و نیز مقاله دیگر او:  
"L'Architecture au Caire depuis la conquête ottomane," *Bulletin de l'Institut Français d'Archéologie Orientale* 35 (1936-1937); L. Hautecoeur and Gaston Wiet, *Les mosquées du Caire*, 2 vols. (Paris, 1932).
6. J. A. Williams, "The Monuments of Ottoman Cairo," in André Raymond, M. Rogers and M. Wahba, eds., *Colloque international sur l'histoire du Caire* (D.D.R, n.d.), 453-463; M. Rogers, "Kāhira," in *Encyclopédie de l'Islam*, 2d ed. (Leiden-Paris, 1978), IV, 442-461.
۷. به نظریه بسیار خردمندانه جی. ای. ویلیامز بنگرید به: Williams, "The Monuments," 453.
۸. این ارقام شامل قصرها و خانه‌ها نمی‌شود.
۹. به شماره ۱۲۸ طبقه بندی شده است، بنگرید به: Max van Berchem, *Matériaux pour un corpus* (Cairo and Paris, 1891), 602-603; E. Prisse d'Avennes, *L'Art arabe* (Paris, 1877), 126-127, 272, 276; E. Pauty, "Architecture," 13-14 (plan); L. Hautecoeur and G. Wiet, *Mosquées*, I, 342-346; J. A. Williams, "The Monuments," 459; M. Rogers, "Kāhira," 455; G. Goodwin, *A History*, 312.
10. Jean Sauvaget, "Inventaire des monuments musulmans de la ville d'Alep," *Revue des Etudes Islamiques (REI)* (1931), no. 66, p. 99; G. Goodwin, *A History*, 202-203 (plan).
11. Kāmil al-Ġazzī, *Kitāb Nahr al-Dahab*, 3 vols. (Aleppo, 1342 H.), II, 111. J. Sauvaget, "Inventaire," no. 63 (he gives the date of 1517, which is accepted by Goodwin).
12. H. Sauvaire, "Description de Damas," *Journal Asiatique* (1896), 253-281; M. Briggs, *Muhammadan Architecture* (Oxford, 1924), 136-137; Jean Sauvaget, *Les monuments historiques de Damas* (Beirut, 1932), no. 71, pp. 78-79; G. Goodwin, *A History*, 256-257, 291; A. Rihawi and E. Ouechek, "Les deux Takīyya de Damas" *Bulletin d'Etudes Orientales (BEO)* 28 (1975), 217-225 (plan).
13. A. Patricolo, "Compte rendu," in *Comité de Conservation* 32 (1915-1919), 176-177 (plan); L. Hautecoeur and G. Wiet, *Mosquées*, 344-347; G. Goodwin, *A History*, 312; J. A. Williams, "The Monuments," 459; E. Pauty, "Architecture," 15.
14. H. Sauvaire, "Description," 260-261; J. Sauvaget, *Monuments*, no. 77, p. 83; Heinz Gaube, *Arabische Inschriften aus Syrien* (Beirut, 1978), 77, 81, 82.
15. K. Ġazzī, *Nahr*, II, 52; Albert Gabriel, "Les mosquées de Constantinople," *Syria* (1926), 371; J. Sauvaget, "Inventaire," no. 65.

16. J. Sauvaget, *Monuments*, no. 79, p. 86; H. Sauvaire, "Description," 262; H. Gaube, *Arabische Inschriften*, 89; G. Goodwin, *A History*, 300; Jean-Paul Pascual, *Damas à la fin du XVIe siècle* (Damascus, 1983), 33–34, 97–99.

17. Van Berchem, *Matériaux*, 610; A. Patricolo, "Compte rendu," 177–178, 180–181 (plan); M. Briggs, *Muhammadan Architecture*, 139–140; L. Hautecoeur and G. Wiet, *Mosquées*, 342–343; E. Pauty, "Architecture," 16–17; J. A. Williams, "The Monuments," 459; G. Goodwin, *A History*, 312; M. Rogers, "Kāhira," 455–456; Hadāya Taymūr, "Ġāmi' al-Malika Šafiya," thesis, University of Cairo, 1977.

18. A. Devoulx, *Les édifices religieux de l'ancien Alger* (Algiers, 1870), 132, 140, 142; G. Colin, *Corpus des inscriptions arabes et turques* (Paris, 1901), 46, 50–59; Georges Marçais, *L'Architecture musulmane d'Occident* (Paris, 1954), 433–434; Pierre Boyer, *La vie quotidienne à Alger à la veille de l'intervention française* (Paris, 1963), 74, 77; R. Dokali, *Les Mosquées de la période turque à Alger* (Algiers, 1974), 39–40 (plan).

19. G. Marçais, *L'Architecture*, 462–463; Slimane Mostafa Zbiss, *La Médina de Tunis* (Tunis, 1981), 20; G. Goodwin, *A History*, 358.

20. Rāḡib al-Ṭabbāḡ, *I'lām al-Nubalā*, 7 vols. (Aleppo, 1923–1926); K. Ġazzī, *Nahr*, II, 156–158; J. Sauvaget, "Inventaire," no. 73; A. Ṭalas, *al-Atār al-Islāmiyya fī Ḥalab* (Damascus, 1955), 136; J. Sauvaget, *Alep. Essai sur le développement d'une grande ville syrienne, des origines au milieu du XIXe siècle*, 2 vols. (Paris, 1941), Album, pl. LXVIII (plan); H. Gaube, *Arabische*, 22–23; G. Goodwin, *A History*, 313.

21. H. Gaube, *Arabische*, no. 155, p. 82 (with a wrong date: 1106/1695); Karl K. Barbir, *Ottoman Rule in Damascus* (Princeton, 1980), 86–88.

22. A. Patricolo, "Compte rendu," 182–185 (plan); E. Pauty, "L'Architecture," 15; L. Hautecoeur and G. Wiet, *Mosquées*, 344, 347; J. A. Williams, "The Monuments," 459.

۲۳. پاسکال کست یک طرح از این منار ترسیم کرده است، بنگرید به:

*Architecture arabe* (Paris, 1839), pl. xxxvii.

24. J. A. Williams, "The Monuments," 454, 458.

25. J. A. Williams, "The Monuments," 458.

26. See Abdul-Karim Rafeq, *The Province of Damascus. 1723–1783* (Beirut, 1966), 276, and Daniel Crecelius, *The Roots of Modern Egypt* (Chicago, 1981), 145–

27. M. Rogers, "Kāhira," 455, 458; J. A. Williams, "The Monuments," 454.

28. J. A. Williams, "The Monuments," 458; M. Rogers, "Kāhira," 455.

29. L. Hautecoeur and G. Wiet, *Mosquées*, 351; E. Pauty, "L'Architecture," 3; J. A. Williams, "The Monuments," 454.

30. M. Rogers, "Kāhira," 456.

۳۱. با شماره ۱۳۵ طبقه بندی شده است. Max Herz, "Appendice," in *Comité de Conservation* 23 (1906), 111, 120; L. Hautecoeur and G. Wiet, *Mosquées*, 344; E. Pauty, "Architecture," 12; J. A. Williams, "The Monuments," 456; M. Rogers, "Kāhira," 456.

E. Prisse d'Avennes, *Art arabe*, 128–129, 267–

۳۲. بنای شماره ۲۰۱.

268 (plan); van Berchem, *Matériaux*, 612–613; M. Briggs, *Muhammadan Architecture*, 143–144; L. Hautecoeur and G. Wiet, *Mosquées*, 341, 346; E. Pauty, "L'Architecture," 11.

L. Hautecoeur and G. Wiet, *Mosquées*, I, 341; J. A. Williams, "The Monuments," 460. ۳۳. بنای شماره ۲۶۴.

34. André Raymond, "Les constructions de l'Emir 'Abd al-Rahmān Kathudā au Caire," *Annales Islamologiques* 11 (1972).

A. F. Mehren, "Description des Monuments du Caire," ms. (1869), 88–90; L. Hautecoeur and G. Wiet, *Mosquées*, 341; E. Pauty, "Architecture," 11. ۳۵. بنای شماره ۲۵۹.

'Alī Pacha Mubārak, *al-Ḥiṭaṭ al-Ġadīda*, 20 vols. (Bulāq, 1888), II, 74; V, 110; L. Hautecoeur and G. Wiet, *Mosquées*, 344–345. ۳۶. بنای شماره ۳۰.

37. E. Pauty, "Architecture," 22.

Max Herz, *Comité de Conservation* 19 (1902), 142, 144; M. Rogers, "Kāhira," 455; André Raymond, "Les fontaines publiques (*sabīl*) du Caire," *Annales Islamologiques* 15 (1979). ۳۸. بنای شماره ۳۰.

M. Rogers, "Kāhira," 455; A. Raymond, "Les fontaines publiques," no. 85, p. 271. ۳۹. بنای شماره ۲۱.

40. J. A. Williams, "The Monuments," 457.

J. A. Williams, "The Monuments," 456–457. ۴۱. بنگرید به:

42. J. A. Williams, "The Monuments," 457.

43. M. Rogers, "Kāhira," 456.

44. M. Rogers, "Kāhira," 455.

45. G. Marçais, *L'Architecture*, 459–462 (plan); S. M. Zbiss, *Médina*, 19, 29, and "Portes, baies et façades datées de Tunis," *Cahiers des Arts et Techniques de l'Afrique du Nord* 6 (1960), 148; J. Revault, *Palais*, 1, 93–117.

46. G. Marçais, *L'Architecture*, 462–463 (plan); S. M. Zbiss, *Médina*, 20–29, and "Portes," 148.

47. G. Marçais, *L'Architecture*, 464 (plan).

A. F. Mehren, "Description," 56; van Berchem, *Matériaux*, 624; A. Raymond, "Les fontaines publiques," no. 90, p. 273. ۴۸. بنای شماره ۳۰۸.

۴۹. علاوه بر ۳۳ سیبل مجموعه ای از هفت سیبل به سبک جدید میان سالهای ۱۷۵۰ و ۱۷۹۸ / ۱۱۶۴ و

۱۲۱۳ ساخته شده است.

A. Raymond, "Les fontaines publiques," no. 94, p. 275; no. 103, p. 279; no. 105, p. 279; no. 118, p. 284; no. 119, p. 284; no. 120, p. 284. بنگرید به:

## فهرست تصاویر

۱. توسعه دمشق در دوره عثمانی (سطح سایه زده شده) (از جی. سواژه) ..... ۲۰
۲. توسعه حلب در دوره عثمانی (سطح سایه زده شده) (از جی. سواژه) ..... ۲۱
۳. مرکز شهر حلب (مدینه) ..... ۲۶
۴. مرکز شهر دمشق ..... ۲۶
۵. مرکز شهر قاهره (از کتاب توصیف مصر) ..... ۲۷
۶. موقعیت وکاله در قاهره (از ای. ریموند و جی. ویت) (بازرگانان قاهره، نقشه ش ۶) ..... ۴۱
۷. توسعه مدینه حلب (قرن شانزدهم / دهم) ..... ۴۳
۸. خان الجمرک (حلب) ..... ۴۴
۹. خان الخلیلی (قاهره) (از ا.های) ..... ۴۹
۱۰. دکانهایی در یک خیابان قاهره (از ای. وی. لین) ..... ۵۳
۱۱. بازار در قصبه قاهره (از دی. روبرتز) ..... ۵۴
۱۲. بازار مرادیها در تونس ..... ۵۶
۱۳. ورودی خان الجمرک (حلب) ..... ۵۷
۱۴. بازار بهرام پاشا در حلب (از جی. سواژه) ..... ۵۸
۱۵. قصبه رضوان در قاهره ..... ۵۸
۱۶. فندق (سرا، کاروانسرا) فرانسوی «ناسیون» در تونس ..... ۶۱
۱۷. وکاله ذوالفقار کدخدا در قاهره (از پ. گُست) ..... ۶۳
۱۸. وکاله ذوالفقار کدخدا در قاهره (از پ. گُست) ..... ۶۳
۱۹. وکاله بازرعه در قاهره: بازسازی پیشنهادی (از: اف. آلوند) ..... ۶۴
۲۰. نمای وکاله بازرعه ..... ۶۵
۲۱. خان قرت بی در حلب (از جی. سواژه) ..... ۶۶
۲۲. حیاط خان قرت بی ..... ۶۷
۲۳. خان اسعد پاشا در دمشق (از ای. ریحاوی) ..... ۶۸
۲۴. حاره (محلّه) الیهود در قاهره (از توصیف مصر) ..... ۷۴
۲۵. «کزن»ها در امتداد خلیج در قاهره (از پ. گُست) ..... ۷۶

۲۶. موقعیت خانه‌های اهالی غوریه در قاهره ..... ۷۸
۲۷. موقعیت حاره و ربع در قاهره ..... ۷۹
۲۸. محله‌های بسته در ناحیه جمالیه در قاهره (از توصیف مصر) ..... ۸۰
۲۹. اقامتگاه‌های امیرها در قاهره در ۱۷۹۸ / ۱۲۱۳ ..... ۸۱
۳۰. قصر محمودبی الالفی در ازبکیه (از توصیف مصر) ..... ۸۲
۳۱. توزیع خانه‌های سنتی در حلب (از جی. سی. دیوید) ..... ۸۵
۳۲. سقیفه قصر مصطفی پاشا در الجزیره ..... ۸۷
۳۳. دار (خانه) عثمان‌دی در تونس (در آغاز قرن هفدهم / یازدهم) ..... ۸۸
۳۴. دار بن عبدالله در تونس (قرن هیجدهم / دوازدهم) ..... ۸۹
۳۵. برش موزه الجزیره (از دوتوا) ..... ۸۹
۳۶. حیاط خانه جمال‌الدین الذهبی در قاهره (۱۶۳۷ / ۱۰۴۷) ..... ۹۰
۳۷. مقعد (اتاق نشیمن) خانه جبرتی در قاهره (از پ. گُست) ..... ۹۱
۳۸. قاعه (پذیرایی) در یک خانه در محله خوشقدم در قاهره (از پ. گُست) ..... ۹۲
۳۹. نقشه خانه غزاله در محله مسیحیان حلب (قرن هفدهم / یازدهم) (از جی. سواژه) ..... ۹۳
۴۰. خانه اجیقباش در حلب (قرن هیجدهم / دوازدهم) ..... ۹۴
۴۱. خانه‌ای در روزتا ..... ۹۶
۴۲. خانه‌ای در صنعا (از اس. اوری) ..... ۹۷
۴۳. خانه‌ای در جده ..... ۹۹
۴۴. ربع تبانه در قاهره ..... ۱۰۱
۴۵. حوش در محله قارلیق در حلب ..... ۱۰۳
۴۶. مسجد خسرویه در حلب ..... ۱۰۹
۴۷. تکیه سلطان سلیمان در دمشق ..... ۱۰۹
۴۸. نقشه مسجد سنان‌پاشا در بولاق (از پاتریکولو) ..... ۱۱۰
۴۹. مسجد سنان‌پاشا در بولاق ..... ۱۱۰
۵۰. مسجد درویش‌پاشا در دمشق ..... ۱۱۱
۵۱. مسجد سنان‌پاشا در دمشق ..... ۱۱۲
۵۲. مسجد ملکه صفیه در قاهره (از پاتریکولو) ..... ۱۱۳
۵۳. مسجد ملکه صفیه ..... ۱۱۳

۵۴. مسجد الجدید در الجزیره ..... ۱۱۴
۵۵. مسجد سیدی مهرز در تونس ..... ۱۱۴
۵۶. مدرسه عثمانیه در حلب (نقشه توسط خ. موازدرجی. سواژه) ..... ۱۱۵
۵۷. مسجد قیمریه در دمشق ..... ۱۱۶
۵۸. مسجد محمدبی ابوذهب در قاهره ..... ۱۱۷
۵۹. مسجد الاعثمانیه در موصل ..... ۱۲۵
۶۰. مسجد الاجوات در موصل ..... ۱۲۶
۶۱. مسجد الخاصیکی در بغداد ..... ۱۲۷
۶۲. مسجد حیدرخانه در بغداد ..... ۱۲۹
۶۳. مسجد محمودیه در قاهره ..... ۱۳۰
۶۴. مسجد البردانی در قاهره (از ای. پریس دونه) ..... ۱۳۱
۶۵. مسجد عثمان کدخدا در قاهره ..... ۱۳۲
۶۶. مسجد یوسف جوریه جی در قاهره ..... ۱۳۳
۶۷. سیبیل خسروپاشا در قاهره ..... ۱۳۵
۶۸. نقوش کاشی در سالن مدرسه سلیمانیه در تونس ..... ۱۳۷
۶۹. نقوش کاشی در دار (خانه) حسین در تونس ..... ۱۳۸
۷۰. نقوش کاشی در دیوار قبله مسجد آق سنقر در قاهره ..... ۱۳۹
۷۱. سیبیل (سقاخانه) علی بی الدیمیاطی در قاهره ..... ۱۴۰
۷۲. سیبیل عبدالرحمان کدخدا در قاهره (ش ۲۱) ..... ۱۴۱
۷۳. مسجد و تربت (آرامگاه) یوسف دی در تونس ..... ۱۴۲
۷۴. مسجد حموده پاشا در تونس (از جی. مارسه) ..... ۱۴۳
۷۵. تربت (آرامگاه) مسجد حموده پاشا در تونس ..... ۱۴۴
۷۶. سقاخانه سلطان محمود در قاهره (از پ. گُست) ..... ۱۴۶
۷۷. سیبیل رقیه دودو در قاهره ..... ۱۴۷
۷۸. سیبیل حسین الشعیبی در قاهره ..... ۱۴۸
۷۹. نقشه الجزیره ..... ۱۵۰
۸۰. نقشه تونس ..... ۱۵۱
۸۱. نقشه قاهره ..... ۱۵۲

۱۵۳	.....	۸۲. نقشه دمشق
۱۵۴	.....	۸۳. نقشه حلب
۱۵۵	.....	۸۴. نقشه موصل
۱۵۶	.....	۸۵. نقشه بغداد

بیشتر تصاویر متعلق به مؤلف هستند. مآخذ سایر تصاویر چنین است:

تصویر ۱: جی. سوواژه، "Esquisse"، نقشه های VIII و X.

تصویرهای ۲، ۱۴، ۲۱، ۳۹، ۵۶: جی. سوواژه، *Alep*، نقشه های LXII و LXX.

تصویر ۵۵: نقشه های LXVIII, LXVII, LXIII

تصویرهای ۵، ۲۴، ۲۸، ۳۰

تصویر ۹: ار. های، شکل ۲۴ *Illustrations of Cairo*

تصویر ۱۰: ای. وی. لین، صفحه ۳۲۳ *Manners and Customs*

تصویر ۱۱: دی. روبرتر *Egypt and Nubia*

تصویر ۱۷: ۱۸، ۲۵، ۳۸، ۷۶: پ. گُست، *Architecture Arabe* طرحهای

XLI, XLVI, XXIII, XLIV, XLIII

تصویر ۱۹: اف. آلوند، شکل ۳ "The wakālat Bazar'a"

تصویر ۲۳: ای. ریحاوی، شکل ۵ "Hānāt"

تصویر ۳۱: جی. سی. دیوید، شکل ۱۲ "Alep."

تصویر ۳۵: دوتوآ، ش ۵۱۶۸۵. *Photographies des monuments d'Alger*

, *Monuments historiques*

تصویر ۳۷: پ. گُست، ش ۱۳۰۸.

*Manuscrit de la Bibliothèque Municipale de Marseille*

تصویر ۴۲: سولنژاوری

تصاویر ۴۸، ۵۲: ای پاتریکولو pls. CCVI, CCXI "Compte Rendu,"

تصویر ۶۴: ای. پریس داوون *L'Art Arabe*, pl. XXXIII

تصویر ۷۴: جی. مارسه، شکل ۲۶۵ *L'Architecture Musulmane d'Occident*

- Abdel Nour, Antoine. *Introduction à l'histoire urbaine de la Syrie ottomane (XVIe–XVIIIe siècle)*. Beirut, 1982.
- Abu-Lughod, Janet L. *Cairo*. Princeton, 1971.
- Bouhdiba, A., and Chevallier, D., eds. *La ville arabe dans l'Islam*. Tunis, 1982.
- Boyer, Pierre. *La vie quotidienne à Alger à la veille de l'intervention française*. Paris, 1963.
- Braude, B., and Lewis, B., eds. *Christians and Jews in the Ottoman Empire*. 2 vols. New York, 1982.
- Brown, L. Carl, ed. *From Madina to Metropolis*. Princeton, 1973.
- Brunschvig, Robert. "Urbanisme médiéval et droit musulman." *Revue des Etudes Islamiques* (1947): 127–155.
- Caillé, J. *La ville de Rabat jusqu'au Protectorat français. Histoire et Archéologie*. 3 vols. Paris, 1949.
- Chevallier, Dominique, ed. *L'Espace social de la ville arabe*. Paris, 1979.
- Clerget, Marcel. *Le Caire*. 2 vols. Cairo, 1934.
- Cohen, Amnon, and Lewis, Bernard. *Population and Revenue in the Towns of Palestine in the Sixteenth Century*. Princeton, 1978.
- Daoulatli, Abdelaziz. *Tunis sous les Hafşides*. Tunis, 1976.
- Deverduin, Gaston. *Marrakech des origines à 1912*. 2 vols. Rabat, 1959.
- Duri, A. A. "Baghdād." In *Encyclopédie de l'Islam*. 2d ed. Leyde-Paris, 1960. I, 921–936.
- Elisséeff, Nikita. "Dimashq." In *Encyclopédie de l'Islam*. 2d ed. Leyde-Paris, 1965. II, 286–300.
- Garcin, Jean-Claude. *Un centre musulman de la Haute-Egypte médiévale: Qūs*. Cairo, 1976.

- Garcin, Jean-Claude; Maury, Bernard; Revault, Jacques; and Zakariya, Mona. *Palais et maisons du Caire, I, Epoque mamelouke*. Paris, 1982.
- Gaube, Heinz. *Iranian Cities*. New York, 1979.
- Gaube, Heinz, and Wirth, Eugen. *Der Bazar von Isfahan*. Wiesbaden, 1978.
- Genabi, (al-), Hashim K. N. *Der Suq (Bazar) von Bagdad*. Erlangen, 1976.
- Grabar, Oleg. "The Architecture of the Middle Eastern City from Past to Present: The Case of the Mosque." In *Middle Eastern Cities*, ed. I. Lapidus. Berkeley, 1969. 26-46.
- Hourani, A. H., and Stern, S., eds. *The Islamic City*. Oxford, 1970.
- Johansen, Baber. "The All-Embracing Town and Its Mosques." *Revue de l'Occident Musulman et de la Méditerranée* 32, no. 2 (1981).
- Lane, Edward W. *Manners and Customs of the Modern Egyptians*. Rev. ed. London, 1954.
- Lapidus, Ira M., ed. *Middle Eastern Cities*. Berkeley, 1969.
- . *Muslim Cities in the Later Middle Ages*. Cambridge, Mass., 1967.
- Lespès, René. *Alger*. Paris, 1930.
- Le Tourneau, Roger. *Fès avant le Protectorat*. Casablanca and Paris, 1949.
- . *Les villes musulmanes de l'Afrique du Nord*. Algiers, 1957.
- Lézine, Alexandre. *Deux villes d'Ifriqiya*. Paris, 1971.
- Mantran, Robert. *Istanbul dans la seconde moitié du XVIIIe siècle*. Paris, 1962.
- Marçais, Georges. "L'Urbanisme musulman." In *Mélanges d'histoire et d'archéologie de l'Occident musulman*. 2 vols. Algiers, 1957. I, 211-231.
- Marçais, William. "L'Islamisme et la vie urbaine." In *Articles et conférences*. Paris, 1961.
- Massignon, Louis. *Mission en Mésopotamie (1907-1908)*. 2 vols. Cairo, 1912.
- Maury, Bernard; Raymond, André; Revault, Jacques; and Zakariya, Mona. *Palais et maisons du Caire, II, Epoque ottomane*. Paris, 1983.
- Rafeq, Abdul-Karim. *The Province of Damascus. 1723-1783*. Beirut, 1966.
- Ra'ûf, 'Imād. *al-Mawṣil fī l-'ahd al-'uṭmānī*. Al-Nağaf, Iraq, 1975.

- Raymond, André. *Artisans et commerçants au Caire au XVIIIème siècle*. 2 vols. Damascus, 1974.
- . “Le Caire sous les Ottomans (1517–1798).” In Bernard Maury et al., *Palais et maisons du Caire, II, Epoque ottomane*. Paris, 1983.
- Raymond, André; Rogers, M.; and Wahba, M., eds. *Colloque international sur l'histoire du Caire*. D.D.R., [1972].
- Revault, Jacques. *Palais et demeures de Tunis*. 4 vols. Paris, 1967–1978.
- Rogers, Michael. “Ḳāhira.” In *Encyclopédie de l'Islam*. 2d ed. Leiden-Paris, 1978. IV, 442–461.
- Sauvaget, Jean. *Alep. Essai sur le développement d'une grande ville syrienne, des origines au milieu du XIXe siècle*. 2 vols. Paris, 1941.
- . “Esquisse d'une histoire de la ville de Damas.” *Revue des Etudes Islamiques* 4 (1934):421–480.
- Serageldin, I., and El-Sadek, S., eds. *The Arab City. Its Character and Islamic Cultural Heritage*. N.p., 1982.
- Serjeant, R. B., ed. *The Islamic City*. Paris, 1980.
- Serjeant, R. B., and Lewcock, R. *Şan'ā'. An Arabian Islamic City*. London, 1983.
- Shaw, Stanford J. *The Financial and Administrative Organization of Ottoman Egypt. 1517–1798*. Princeton, 1962.
- Sims, Eleanor. “Trade and Travel: Markets and Caravanserais.” In *Architecture of the Islamic World*, ed. G. Michell. New York, 1978.
- Todorov, Nicolaj. *La ville balkanique aux XVe–XIXe siècles*. Bucharest, 1980.
- Torres, Balbás, Leopoldo. *Ciudades Hispano-Musulmanas*. 2 vols. [Madrid], n.d.
- . “Les villes musulmanes d'Espagne et leur urbanisation.” *Annales de l'Institut d'Etudes Orientales* 6 (1942–1947): 5–30.
- Wiet, Gaston. *Cairo, City of Art and Commerce*. Norman, Okla., 1964.
- Wirth, Eugen. “Die orientalische Stadt.” *Saeculum* 26, 1 (1975): 45–94.
- . “Villes islamiques, villes arabes, villes orientales? Une problématique face au changement.” In *La ville arabe dans l'Islam*, eds. A. Bouhdiba and D. Chevallier. Tunis, 1982: 193–225.
- . “Zum Problem des Bazars (suq, çarşı).” *Der Islam* 51 (1974): 203–260; 52 (1975): 6–46.

## فهرست اصطلاحات

	الف:	اوکاله: ۶۰.
دکّان: ۵۲.	ب	بازستان: ۴۹.
ر		بازستان: ۵۰.
ریض: ۷۵.		بدستان: ۵۰، ۴۸، ۲۵.
ربع: ۵۹، ۷۳، ۹۷، ۱۰۰، ۱۰۲.		بزازستان: ۵۰.
رواق: ۱۰۰.		بیت القاضی: ۴۰.
س		بیت المال: ۳۹.
ساحت: ۶۱.	ت	
سبیل: ۳۵، ۱۲۲، ۱۳۴، ۱۳۹، ۱۴۵.		ترتبه (ترت): ۱۴۲، ۱۴۴.
سقیفه: ۸۶.		تحت القلمه: ۳۷.
سوق: ۲۷.		تخته پوش: ۸۷، ۸۸.
سویقه: ۳۰.	ح	
ش		حاره: ۲۹، ۳۰، ۷۶.
شباک: ۹۵.		حاصل: ۵۲.
ص		حانوت: ۵۲.
صاجه: ۴۸.		حبوس: ۳۲.
ض		حرم: ۸۷.
ضرابخانه: ۳۹.		حصن: ۳۸.
ط		حوش: ۷۷، ۹۷، ۱۰۲، ۱۰۳.
طابق: ۶۱.		حومه: ۲۹.
ف	خ	
فندق: ۲۵، ۵۱، ۵۹، ۶۰، ۹۸.		خان: ۲۵، ۴۲، ۶۱، ۹۸.
ق	د	
قاعه: ۸۷.		دارالسکّه: ۳۹.
قبه: ۸۶.		درب: ۲۹.
قیصریه: ۴۲، ۴۸، ۵۱، ۵۷، ۵۹، ۹۸، ۱۰۲.		

## ک

مشربیه: ۶۴، ۸۸، ۹۵.

مصطبه: ۵۲.

مقعد: ۸۷، ۸۸.

کزن: ۷۶، ۷۷.

کوشک: ۹۵.

## و

وقفیه: ۳۲.

وکاله: ۲۵، ۵۹، ۶۰، ۹۸.

## م

محلہ: ۲۹.

مندره: ۸۷، ۸۸.

مدینہ: ۳۳، ۳۴، ۴۰، ۴۷، ۵۹، ۷۵، ۱۲۰.

## فهرست نام اشخاص

- خاندان اعظم: ۱۸.  
 خاندان بجی: ۷۵.  
 خاندان بی: ۱۸.  
 خاندان جلیلی: ۱۸.  
 خاندان شرالابی: ۷۷.  
 خاندان لاخوا: ۷۵.  
 خاندان مرادی: ۵۵.  
 خانواده حسینی: ۱۸.  
 خانواده قرمنلی: ۱۸.  
 خانواده مرادی: ۱۸.  
 خدیو محمد علی: ۱۴۹.  
 خسرو پاشا: ۴۲، ۱۰۷، ۱۳۴.

### د

- داروی یو: ۹۸.  
 درویش پاشا: ۱۰۸، ۱۲۰.  
 دنون: ۹۵.  
 دوتوا: ۸۹.  
 دوکالی: ۱۱۲.  
 دیوید: ۸۲، ۹۱.

### ر

- راجرز: ۱۰۶، ۱۳۴.  
 رضوان بی: ۵۷.  
 رضوان کدخدا: ۷۷.  
 روسل: ۱۰۲.  
 ریحاوی: ۶۸.

### ژ

- ژاک رهوو: ۷۵.

### س

- سرجنت: ۹۵.  
 سلطان سلیم: ۱۵، ۱۱۸.  
 سلطان سلیمان: ۱۵، ۱۰۸.

## الف

- ابراهیم آقا: ۱۳۶.  
 ابراهیم بی: ۱۸.  
 ابن غالب: ۱۴۳.  
 احمد عبدالسلام: ۷۷.  
 اسعد پاشا: ۱۸.  
 اسماعیل بی: ۱۸.  
 اسماعیل جلیلی: ۱۸.  
 اولمن: ۲۹.  
 اینتلیک: ۴۸، ۵۰.

## ب

- بابر یوهانس: ۲۵.  
 برونشویگ: ۳۲.  
 بریگر: ۱۲۸.  
 برگس: ۲۸.  
 بناپارت: ۸۲.  
 بهرام پاشا: ۴۲، ۱۰۸.

## پ

- پوتی: ۱۰۶، ۱۰۵.

## ت

- تیمورلنگ: ۲۲.

## ج

- جلال النهل: ۳۲.  
 جومرد: ۱۰۲.

## ح

- حسن پاشا: ۱۷.  
 حسین بن علی: ۳۹، ۴۲.  
 حموده پاشا: ۳۹، ۱۴۵.

## خ

- سلطان محمد سوم: ۱۱۱.  
 سلطان محمود: ۱۴۵.  
 سلطان مراد: ۱۰۸، ۱۵.  
 سلطان مراد سوم: ۱۱۱.  
 سنان: ۱۲۳، ۱۰۸، ۱۰۷.  
 سنان پاشا: ۱۲۰، ۱۵.  
 سوواژه: ۴۰، ۳۷، ۲۱، ۲۰، ۱۹.
- ع  
 عبد التواب: ۹۶.  
 عبدالرحمان کدخدا: ۱۳۹، ۱۳۰.  
 عبدالنور: ۱۰۲، ۷۱، ۲۲.  
 عثمان آقا: ۱۱۱.  
 عثمان پاشا: ۱۱۵، ۳۸.  
 عثمان کدخدا: ۱۲۸.  
 علی بن بی: ۱۲۱.  
 علی بی: ۱۸.  
 عمر غراب: ۷۷.
- ف  
 فتحی افندی: ۱۱۷.
- ک  
 کست: ۱۴۶، ۷۷، ۶۳، ۶۲.  
 کریز: ۴۸.  
 کلرزه: ۱۹.  
 کولومب: ۱۰۵.
- گ  
 گودوین: ۱۰۷.  
 گولوبین: ۹۵.
- ل  
 لرد-اکسموث: ۳۹.  
 لوتورنو: ۵۲.  
 لوکوک: ۹۵.
- لویی ماسینیون: ۲۷، ۲۵.  
 لیزین: ۹۵.  
 لین: ۵۲.
- م  
 مارسه: ۱۱۲، ۹۵.  
 محمد بی: ۱۲۱، ۱۰۸، ۱۸.  
 محمد بی ابوزهب: ۱۲۱، ۱۱۸.  
 محمد بی الالفی: ۸۲.  
 محمد پاشا: ۱۰۸، ۶۴، ۴۲.  
 محمود بی: ۱۳۶.  
 محمود محرم: ۷۷.  
 مراد بی: ۱۸.  
 مراد پاشا: ۱۲۰، ۶۷، ۵۰.  
 ملکه صفیه: ۱۱۱.
- ن  
 نادرشاه: ۱۶.  
 نلی هانا: ۹۳.  
 نیبور: ۷۷.
- و  
 وان کیلن: ۳۹.  
 ورث: ۳۰، ۲۷.  
 ویت: ۱۰۶.  
 ویلیامز: ۱۰۶.
- ه  
 هرتص: ۹۵.  
 هریس: ۲۹.  
 هوتکور: ۱۳۱، ۱۰۶.  
 هویت: ۲۹.
- ی  
 یوسف دی: ۱۴۵، ۵۵، ۴۵، ۳۹.  
 یوهانس: ۳۲.

## فهرست نام جایها

- باردو: ۳۹.
- بازار اسب فروشها: ۳۷.
- بازار باروت فروشان: ۵۳.
- بازار بهرام پاشا: ۵۷.
- بازار التروک: ۵۵.
- بازار سقطیه: ۴۲.
- بازار عطاران: ۹۸.
- بازار قصبه رضوان بی: ۵۹.
- بازار الکتوبین: ۴۵.
- بازار مرجوش: ۵۵.
- بالکان: ۴۸.
- بانقوسا: ۵۵.
- برکه الازبکیه: ۷۷، ۸۲، ۹۰، ۱۲۹.
- برکه الفیل: ۸۰، ۹۰.
- بسفر: ۱۰۸.
- بصره: ۱۶.
- بغداد: ۱۵، ۱۶، ۱۷، ۲۲، ۲۴، ۲۵، ۲۹، ۴۸، ۵۱، ۷۳، ۱۰۷، ۱۱۸، ۱۲۴، ۱۲۶.
- بولاق: ۱۱۰، ۱۲۰، ۱۲۳.
- بنای بنی ولید: ۱۱۱.
- بیت (خانه) اجیقباش: ۹۴، ۱۳۷.
- بیت المقدس: ۷۳.
- بین النهرین: ۳۰، ۱۲۴.
- ت**
- ترکیه: ۹۵، ۱۰۸، ۱۲۰، ۱۳۶.
- تکیه و مدرسه سلیمان: ۱۰۹، ۱۱۵، ۱۲۰، ۱۲۳.
- تلمسان: ۴۸.
- تواتی: ۹۸.
- توقات: ۱۰۸.
- آ**
- آرامگاه یوسف دی: ۱۴۳.
- الف**
- اروپا: ۱۳۶.
- اسکودار: ۱۰۸.
- افریقا: ۲۳، ۳۸، ۶۰.
- افغانستان: ۳۱.
- اقیانوس هند: ۲۳.
- الحمیرا: ۱۴۴.
- استانبول: ۱۶، ۶۷، ۱۰۷، ۱۰۸، ۱۱۱، ۱۱۵، ۱۱۸، ۱۲۲، ۱۲۳، ۱۴۵، ۱۴۹.
- الجزایر: ۱۶، ۱۷، ۱۸، ۲۴، ۱۱۲، ۱۲۱.
- الجزیره: ۱۶، ۲۲، ۲۳، ۲۴، ۲۸، ۲۹، ۳۰، ۳۲، ۳۹، ۴۷، ۴۸، ۴۹، ۵۰، ۵۵، ۶۰، ۷۳، ۸۶، ۱۱۸.
- انطاکیه: ۷۳.
- اورشلیم: ۷۳.
- اولوجامع: ۱۱۲.
- ایتالیا: ۱۳۷.
- ایران: ۱۵، ۱۶، ۲۲، ۳۱، ۴۷، ۱۲۶.
- ب**
- باب انطاکیه: ۵۰.
- باب جزیره: ۷۴.
- باب زوینه: ۱۲۰-۱۴۶.
- باب سویقه: ۷۵.
- باب شعریه: ۵۵.
- باب عزون: ۵۰، ۵۵.
- باب قرطاجنه: ۷۵.
- باب النصر: ۶۲.

- تونس: ۱۵، ۱۶، ۱۸، ۲۲، ۲۳، ۲۴، ۲۸، ۳۴،  
 ۳۸، ۳۹، ۴۲، ۴۵، ۴۷، ۵۱، ۵۶، ۶۰،  
 ۶۱، ۶۷، ۷۰، ۷۵، ۸۶، ۸۸، ۸۹، ۹۸،  
 ۱۱۵، ۱۱۸، ۱۲۱، ۱۲۳، ۱۴۱، ۱۴۳.

## د

- دار (خانه) احمد: ۳۹.  
 دار البی: ۴۵.  
 دار حسین: ۱۳۶.  
 دار السعاده: ۱۱۱.  
 دار عزیز: ۳۹.  
 دار عثمان دی: ۸۸، ۱۳۶.  
 دجله: ۲۹، ۳۸، ۴۶.  
 دروازه جزیره: ۴۷.  
 دروازه سویقه: ۴۷.  
 دمشق: ۱۶، ۱۸، ۲۰، ۲۱، ۲۲، ۲۳، ۲۴، ۲۵،  
 ۲۶، ۲۸، ۲۹، ۳۰، ۳۷، ۳۸، ۴۲، ۵۰،  
 ۵۲، ۵۵، ۶۲، ۶۷، ۶۸، ۱۰۴، ۱۰۸،  
 ۱۰۹، ۱۱۰، ۱۱۱، ۱۱۵، ۱۱۸، ۱۲۰،  
 ۱۲۳.

## ر

- رحله: ۹۸.  
 رقه: ۱۶.  
 رودخانه قویق: ۴۷.  
 روزتا (رشید): ۹۵.  
 روسیه: ۲۲.  
 روم: ۲۲.  
 روملیه: ۴۸.

## س

- سبیل ابراهیم کدخدای: ۱۴۶.  
 سبیل حسین الشعیبی: ۱۴۶.  
 سبیل رقیه دودو: ۱۴۶.

## ج

- جریه: ۹۸.  
 جمالیه: ۴۰.

## ح

- حاره اليهود: ۷۳، ۸۳.  
 حبشه: ۲۲.  
 حلب: ۱۶، ۲۱، ۲۲، ۲۴، ۲۵، ۲۶، ۲۸، ۲۹،  
 ۳۰، ۳۹، ۴۰، ۴۲، ۴۳، ۴۴، ۴۷، ۴۸،  
 ۵۰، ۵۱، ۵۵، ۵۷، ۵۸، ۶۲، ۶۶، ۶۷،  
 ۷۳، ۸۳، ۸۵، ۹۱، ۹۳، ۹۸، ۱۰۲، ۱۰۳،  
 ۱۰۴، ۱۰۷، ۱۰۹، ۱۱۵، ۱۱۸، ۱۲۰،  
 ۱۲۲، ۱۲۳، ۱۳۷.

## خ

- خان اسعدپاشا: ۶۸.  
 خان البرک: ۶۴.  
 خان الجمرک: ۴۲، ۵۷، ۶۴.  
 خان الخلیلی: ۴۹.  
 خان سفرجلنی: ۶۷.  
 خان سلیمان پاشا: ۶۷.  
 خان سیدرنیه: ۶۷.  
 خان الصابون: ۶۴.  
 خان قورت بای: ۶۴، ۶۶، ۶۷.  
 خان الوزیر: ۶۶.  
 خزام: ۱۲۴.  
 خانه استامبولی: ۹۴.  
 خانه جمال الدین الذهبی: ۹۰.  
 خیابان اندلسیها: ۷۵.

## ق

قاهره: ۱۶، ۱۹، ۲۱، ۲۲، ۲۳، ۲۴، ۲۵، ۲۸، ۲۹، ۳۰، ۳۱، ۳۳، ۳۵، ۳۷، ۳۸، ۴۰، ۴۲، ۴۶، ۴۸، ۴۹، ۵۰، ۵۱، ۵۲، ۵۳، ۵۵، ۵۷، ۵۹، ۶۲، ۶۷، ۷۰، ۷۱، ۷۲، ۷۳، ۷۴، ۷۶، ۷۷، ۸۰، ۸۱، ۸۲، ۸۳، ۹۳، ۹۸، ۹۹، ۱۰، ۱۰۱، ۱۰۷، ۱۰۸، ۱۱۱، ۱۱۸، ۱۲۰، ۱۲۲، ۱۲۴، ۱۲۷، ۱۲۸، ۱۲۹، ۱۳۴، ۱۳۶، ۱۴۰، ۱۴۱، ۱۴۶.

قصبه: ۷۶.

قصبه رضوان: ۵۷.

قصر عثمان دی: ۱۴۴.

## ک

کاخ جنینه: ۳۹.

## ل

لبنان: ۱۶.

لیبی: ۱۶.

## م

محله اندلسیها: ۷۳.

محله بازار: ۲۷.

محله جدیده: ۲۴، ۸۳.

محله الساکت: ۷۷.

محله شیعیان: ۷۳.

محله علویان: ۷۳.

محله قارلیق: ۱۰۴.

محله نصاری: ۷۳.

مدرسه الاندلسیه: ۷۵.

مدرسه سلطان حسن: ۱۲۰، ۱۲۸.

مدرسه سلیمانیه: ۱۳۶.

مدرسه عثمانیه: ۱۱۵.

سبیل سلطان مصطفی: ۱۴۶.

سبیل عبدالرحمان کدخدا: ۱۳۴.

سبیل محمد کدخدا: ۱۳۶.

سبیل مسجد جانبلاط: ۱۴۶.

سبیل نفیسه البیضا: ۱۴۶.

سرای علییه: ۴۲.

سرای قرآئین: ۴۲.

سرای قرت بی: ۴۲.

سرای نحاسین: ۴۲.

سقاخانه خسروپاشا: ۱۳۴.

سقاخانه علی بن الدمیاطی: ۱۳۸.

سوریه: ۱۵، ۵۰، ۶۲، ۶۷، ۹۱، ۱۰۲، ۱۱۶، ۱۱۸، ۱۲۰.

سوق البرکه: ۴۵، ۵۶.

سوق البرید: ۵۰.

سوق البلجیه: ۴۵.

سوق البلاط: ۴۵.

سوق البی: ۴۵.

سوق الترتک: ۴۵.

سوق الجریه: ۴۵.

سوق سقظیه: ۵۷.

## ص

صا: ۴۸.

صنعا: ۹۵.

## ع

عراق: ۲۴، ۳۰، ۴۷، ۱۱۸، ۱۲۴.

## ف

فاس: ۴۷.

فاس نو: ۳۸.

فرانسه: ۶۰.

فندق العطارین: ۶۰.

- مدرسه مرادیه: ۴۵.
- مدیترانه: ۱۴۳، ۱۲۰، ۳۱، ۱۵.
- مراکش: ۴۸، ۲۲، ۱۵.
- مرجوش: ۴۰.
- مسجد آق سنقر: ۱۳۶.
- مسجد ادرنه: ۱۳۶.
- مسجد الازهر: ۷۷.
- مسجد ابراهیم پاشا: ۱۰۷.
- مسجد الاحمدیه: ۱۲۵.
- مسجد الاغواط: ۱۲۴.
- مسجد باب الاقواس: ۱۴۳.
- مسجد باب البيض: ۱۲۴.
- مسجد بربر: ۱۳۸، ۱۳۶.
- مسجد البردانی: ۱۲۸.
- مسجد بولاق: ۱۲۱.
- مسجد بهرامیه: ۱۰۸.
- مسجد تربت: ۱۴۳.
- مسجد جامع تونس: ۵۵.
- مسجد الجدید: ۱۱۲، ۱۴۵.
- مسجد جراح پاشا: ۱۱۱.
- مسجد الجوری: ۱۱۸.
- مسجد حسن پاشا: ۱۲۵.
- مسجد الحلق: ۱۴۳.
- مسجد حیدرخانه: ۱۲۵.
- مسجد خسرویه: ۱۰۸، ۱۰۹، ۱۲۳.
- مسجد الخاصیکی: ۱۲۵.
- مسجد حموده پاشا: ۱۴۵، ۱۴۴، ۴۵.
- مسجد خسرویه: ۱۰۹، ۱۲۳.
- مسجد زیتونه: ۷۵، ۴۵.
- مسجد سبحان الله: ۷۵.
- مسجد سلطان احمد: ۱۱۵.
- مسجد سلیمان پاشا: ۱۰۷.
- مسجد سلیمیه: ۱۱۱.
- مسجد سنان پاشا: ۱۰۸، ۱۲۰، ۱۲۳.
- مسجد سیدی مهرز: ۱۱۲، ۱۲۱، ۱۲۳، ۱۴۵.
- مسجد الشوازیه: ۱۳۹.
- مسجد صاحب الطایع: ۱۴۵.
- مسجد فیروزی: ۱۰۷.
- مسجد القصر: ۹۸.
- مسجد قنبای الصیفی: ۱۲۸.
- مسجد قیمریه: ۱۱۷.
- مسجد علی افندی: ۱۲۵.
- مسجد علی پاشا: ۱۰۸.
- مسجد عادلیه: ۴۲، ۱۰۸، ۱۲۵.
- مسجد عثمان کدخدا: ۱۳۶.
- مسجد العمریه: ۱۲۴.
- مسجد مانیسا: ۱۰۷.
- مسجد محمد آقا: ۱۰۸.
- مسجد محمود پاشا: ۱۳۶.
- مسجد محمود محرم: ۱۳۳.
- مسجد محمودیه: ۱۲۸.
- مسجد المرادیه: ۱۲۴.
- مسجد المطهر: ۱۴۰.
- مسجد ملکه صفیه: ۱۲۰، ۱۲۸.
- مسجد مهری ماه:
- مسجد النعمانیه: ۱۲۵.
- مسجد النوریه: ۱۲۴.
- مسجد الوزیر: ۱۲۴.
- مسجد یوسف جربه جی: ۱۳۱، ۱۳۹.
- مسجد یوسف دی: ۴۵، ۱۴۵.
- مصر: ۱۶، ۱۷، ۱۸، ۲۱، ۳۲، ۷۴، ۸۰، ۱۰۲، ۱۰۵، ۱۱۸، ۱۲۱.
- منار درویشیه: ۱۰۸.
- منار مرادیه: ۱۰۸.
- منار مسجد اسکندر پاشا: ۱۰۸.
- مغرب: ۱۱۸.

مقبره یوسف دی: ۱۴۵.

موصل: ۱۵، ۱۶، ۱۷، ۱۸، ۲۴، ۲۹، ۳۴، ۴۵،

۴۶، ۴۷، ۵۱، ۶۱، ۱۲۴.

ن

نیل: ۴۶.

ناحیه غوریه: ۷۷.

و

وکاله بازرعه: ۶۲، ۶۴، ۶۵.

وکاله الجوری: ۶۲.

وکاله ذوالفقار کدخدا: ۶۲، ۶۳.

وکاله الصابون: ۵۹، ۶۰.

وکاله غوری: ۶۲.

وکاله قایتبای: ۶۲.

ی

یمن: ۱۵، ۱۶.

## تالیفات مترجم

الف) منتشر شده است.

### o کتاب

- روند شکل گیری شهر و مراکز مذهبی در ایران، تهران، آگاه، ۱۳۶۲.
- تاریخ مدارس ایران (از عهد باستان تا تأسیس دارالفنون)، تهران، آگاه، ۱۳۶۴.
- مقدمه ای بر تاریخ شهر و شهرنشینی در ایران، چاپ ۲، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۷.
- فضاهای شهری در بافتهای تاریخی ایران، تهران، دفتر پژوهشهای فرهنگی، ۱۳۷۰.

### o مقاله

- «مدارس»، معماری ایران، ج ۱، به کوشش محمدیوسف کیانی، تهران، جهاد دانشگاهی، ۱۳۶۶، ص ۵۲ تا ۸۱.
- «نابین»، شهرهای ایران، ج ۲، به کوشش محمدیوسف کیانی، تهران، جهاد دانشگاهی، ۱۳۶۶، ص ۲۳۲ تا ۲۷۶.
- «بازارها در شهرهای ایران»، شهرهای ایران، ج ۲، به کوشش محمدیوسف کیانی، تهران، جهاد دانشگاهی، ۱۳۶۶، ص ۳۸۳ تا ۴۵۷.
- «نگاهی به ۲۰۰ سال تاریخ تهران»، مجله ساختمان، ش ۱، سال ۱، ۱۳۶۶، ص ۱۰ تا ۲۲.
- «ویژگیهای معماری بومی ایران»، مجله ساختمان، ش ۱۰، سال ۲، ۱۳۶۸، ص ۴۴ تا ۴۹.
- «واحدها و محله های مسکونی در شهرهای ایران»، شهرهای ایران، ج ۳، به کوشش محمدیوسف کیانی، تهران، جهاد دانشگاهی، ۱۳۶۸، ص ۳۵۰ تا ۴۱۹.
- «کتابشناسی گزیده معماری و شهرسازی» (تا سال ۱۳۶۷)، معماری ایران، ج ۲، به کوشش محمدیوسف کیانی، تهران، جهاد دانشگاهی، ۱۳۶۸، ص ۳۰۸ تا ۳۵۳.

ب) منتشر می شود.

- فضاهای ورودی خانه های تهران قدیم (عکسها از صیرفی و حسن بیگی).
- روند پیدایش و شکل گیری تهران.
- معماری مساجد (ترجمه).

THE GREAT ARAB CITIES  
IN THE  
16th–18th CENTURIES  
AN INTRODUCTION

André Raymond

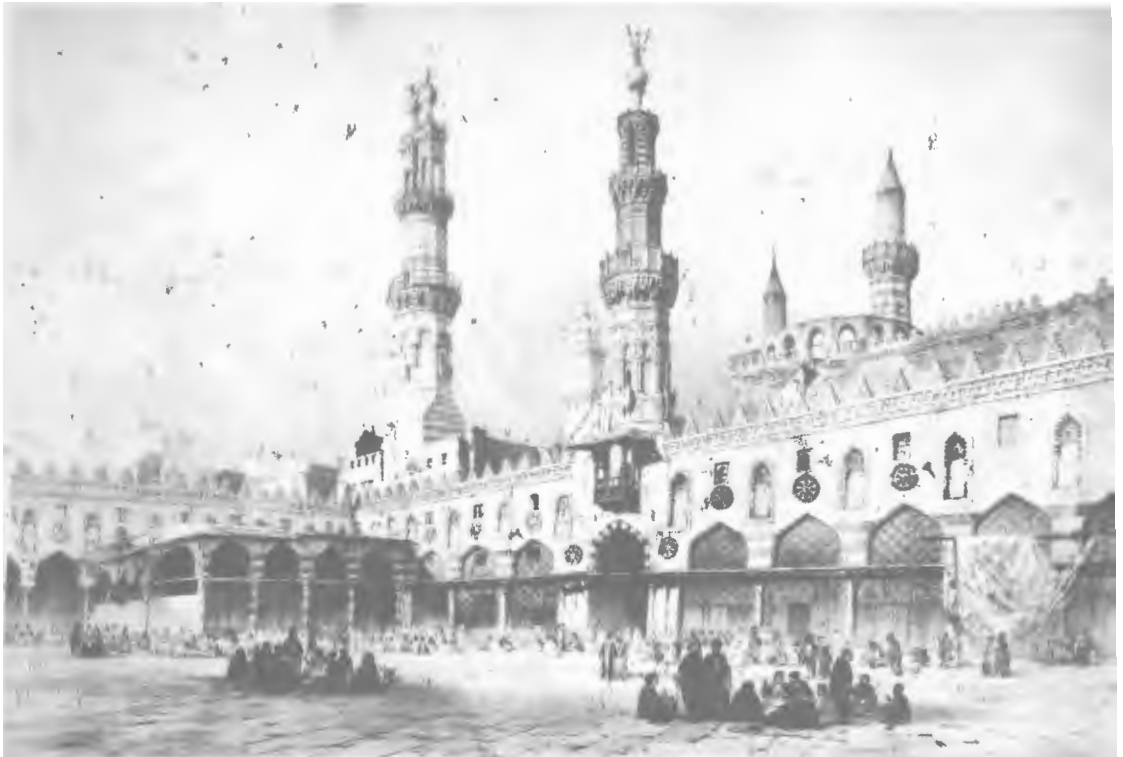
Translated by: **Husayn Sultānzāde**

Tehran - 1991



کتابخانه تخصصی ابن سینا





MOSQUÉE D'EL-AZHAR

قاهره ، صحن اصلی جامع الازهر از قرن ۴ تا ۱۴ هجری